

روز جمعه هزاران معلم در تهران شعار می دادند:

## معلمین کشور اتحاد، اتحاد

بیش از ۱۰ هزار معلم در اعتراض به وضع معیشتی و حقوقی خود تظاهرات کردند.

به دستور مسجد جامعی روزنامه‌های اصلاح‌طلبان خبر تظاهرات را چاپ نکردند.

معلمین: اگر مشکل ما حل نشود، با دانش آموزان می‌آئیم

تهران روز جمعه ۲۸ دی ماه شاهد بزرگ‌ترین تظاهرات مستقل معلمان و فرهنگیان بعد از انقلاب بود. در این حرکت اعتراضی خودجوش، هزاران تن از معلمان استان تهران با راهپیمایی در خیابان‌های شهر، ایراد سخنرانی و قرائت قطعنامه از دولت خواستند به مشکلات صنفی و حقوقی آنان رسیدگی کند و به تبعیض‌هایی که در وزارت آموزش و پرورش علیه معلمان اعمال می‌شود، خاتمه دهد. در پایان تظاهرات روز جمعه جمعیت عظیمی که برابر

دانشگاه تهران اجتماع کرده بودند، با شعار «سه‌شنبه، اعتصاب - اعتصاب» و «معلمین کشور، سه‌شنبه مدارس تعطیل» یک صدا اعلام کردند در روز سه‌شنبه دوم بهمن هم‌زمان با آغاز بررسی بودجه سال ۸۱، در تهران با گردهمایی در برابر مجلس و در شهرستان‌ها با اجتماع مقابل ادارات آموزش و پرورش مطالباتشان را پی خواهند گرفت. در تظاهرات روز جمعه معلمان به حاجی وزیر آموزش و پرورش که از چهره‌های نزدیک خاتمی بشمار

می‌رود یک ماه مهلت دادند تا به خواسته‌های آنان پاسخ دهد. معلمان با شعار «مشکل ما حل نشه با دانش آموز می‌آئیم» به گوش دولت رسانند که نادیده گرفتن مطالبات آنان به تعطیلی مدارس کشور و سرپایی تظاهرات زنجیره‌ای منجر خواهد شد.

تظاهرات روز جمعه، ادامه حرکت اعتراضی معلمان کشور در روزهای ۱۰ و چهارشنبه ۲۶ دی ماه بود. در روز چهارشنبه ۲۶ دی ماه بیش از ۳ هزار نفر از فرهنگیان با گردهمایی در مرکز تربیت معلم شهید باهنر تهران با انتشار بیانیه‌ای که توسط دبیرکل سازمان معلمان تهران قرائت شد،



## اعلامیه هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) پیرامون محاکمه آقای عزت‌الله سحابی

در ادامه رسیدگی به پرونده ملی‌مذهبی‌ها، امروز یکشنبه سیم دیماه، جلسه دادگاه آقای عزت‌الله سحابی تشکیل شد. در این جلسه اتهامات آقای سحابی قرائت و جلسه بعدی به سه شنبه آینده موکول شد. جلسه امروز نیز مشابه جلسات پیشین این پرونده، بصورت غیرعلنی، بدون هیأت منصفه و اعضای خانواده متهم برگزار شد. علاوه دادگاه درخواست یکی از وکلای متهمان ملی‌مذهبی را، که خواسته بود جلسات دادگاه با حضور تمامی متهمان برگزار شود نپذیرفته بود و تنها آقای سحابی بعنوان متهم، همراه وکیلش، در دادگاه حضور داشت. برگزاری دادگاه آقای سحابی و دیگر شخصیت‌های ملی‌مذهبی در دادگاه‌های در بسته، بدون حضور خانواده‌های متهمان، بدون هیأت منصفه، در حالی که وکلای متهمین به کل پرونده تنظیمی دسترسی نداشته و هیچ اطلاعی از روند دادگاه به مردم داده نمی‌شود و منابعی که در صدد اطلاع رسانی به مردم بوده‌اند تهدید و محدود می‌شوند، پدروستی نگرانی دادخواهان را در داخل و خارج کشور نسبت به روند دادگاه ملی‌مذهبی‌ها برانگیخته است. این مجامع خواهان علنیت دادگاه‌ها و حضور هیأت‌های بیطرف بین‌المللی در آنها شده‌اند. هیأت سیاسی اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) نسبت به انتقام‌کشی قوه قضائیه از متهمان این دادگاه‌ها بدنبال عقب نشینی اخیر این قوه، هشدار می‌دهد، مراتب نگرانی و اعتراض خود را به برگزاری این دادگاه‌ها اعلام می‌دارد و خواهان علنیت آن‌ها با هیأت منصفه و امکان حضور هیأت‌های بین‌المللی در آنهاست.

هیأت سیاسی اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

### اطلاعیه هیئت سیاسی - اجرائی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

### با حرکت اعتراضی اکثریت نمایندگان ولی فقیه و قوه قضائیه عقب نشستند

در صفحه ۲

### اعلامیه هیأت سیاسی - اجرائی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

### مردم را به شرکت گسترده در مراسم بزرگداشت بازرگان دعوت میکنیم.

در صفحه ۲

### اسناد سیاسی پیشنهادی

به گنگره هفتم سازمان

در صفحات ۹، ۸، ۷، ۶

### گفت و گو با رفیق فرخ نگهدار

پیرامون کتاب «خانه دایی یوسف»

در صفحات ۱۱، ۱۰

«حساسیت‌هایی را برانگیخته‌اند» انتقاد کرد. رفتار نخست‌وزیر افغانستان در قبال جمهوری اسلامی نیز نشان دهنده برخی عوامل تیره‌کننده روابط دو جانبه است. در حالی که جمهوری اسلامی می‌کوشد روابط حسنه خود با وزرای اتحاد شمال در دولت کابل، به ویژه عبدالله وزیر خارجه و فهیم وزیر دفاع را حفظ کند، کورزی نخست‌وزیر دولت موقت کابل، در سفر خارجی دوم خود نیز جمهوری اسلامی را بی‌نصیب گذاشت. در حالی که عربستان از حامیان اصلی طالبان، در این هفته میزبان کورزی بود. سوءظن نسبت به مقاصد جمهوری اسلامی در افغانستان بی‌دلیل نیست. گلبدین حکمت‌یار، رهبر حزب اسلامی افغانستان، که نزد مردم این کشور به خاطر نقشش در تحمیل جنگ داخلی خونین میان مجاهدین

## جشن سی و یکمین سالگرد بنیانگذاری جنبش فدائیان خلق ایران

### گفتگوی سیاسی

### بر نامه‌های متنوع هنری

مکان: آلمان - بن  
Beuel-Brücken Forum  
Friedrich-Breuer Str:17

زمان: شنبه ۹ فوریه ۲۰۰۲  
گفتگوی سیاسی از ساعت ۱۶  
شروع دیگر برنامه‌ها از ساعت ۱۹

## تهدید جرج بوش و واکنش جمهوری اسلامی

روز، خبر ورود اعضای القاعده به ایران را تکذیب کردند. خاتمی در گفتگوی تلفنی با نخست‌وزیر انگلیس، که معمولاً پیام‌های بوش را به سران جمهوری اسلامی می‌رساند، بر این تکذیب پافشاری نمود، و نیز مضمون مشابهی را به اطلاع کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل متحد رساند. اما در مورد شایعه دوم، یعنی اعزام هیأت‌های مداخله‌چر به افغانستان، شواهد حاکی است که این شایعات بی‌پایه نیست. پس از انتشار این گزارش‌ها، استاندار خراسان در بیاناتی که به نظر می‌رسید در این ارتباط است، از سفر برخی هیأت‌ها به افغانستان که

سازمان تزورستی القاعده اجازه فرار به خاک ایران را بدهد و نباید اقدامی کند که به بی ثباتی دولت افغانستان بیانجامد. این اظهارات بوش در واکنش به گزارش‌هایی بیان گردید که به موجب آن، اولاً شماری از اعضای القاعده به ایران گریخته‌اند، و ثانیاً هیأتی از فرماندهان سپاه پاسداران در سفری به افغانستان کوشیدند با دادن پول و اسلحه، قبایل غرب افغانستان را به اقدام علیه آمریکا تشجیع کنند.

در شماره گذشته نشریه کار، نوشتیم که تحولات افغانستان و منطقه، سیاست خارجی جمهوری اسلامی را با یک رشته ناکامی‌ها مواجه کرده است. در دو هفته اخیر، نشانه‌های بیشتری از این روند دیده شد که مهم‌ترین آن، سخنان جرج بوش رئیس‌جمهور آمریکا در مورد نقش جمهوری اسلامی در بحران افغانستان بود. جرج بوش در اظهارات خود ضمن اظهار امیدواری به باقی ماندن «ایرانیها» در ائتلاف ضد تروریسم (که اشاره ای به همکاری های آشکار و پنهان جمهوری اسلامی با آمریکا در جریان جنگ افغانستان بود)، افزود ایران نباید به اعضای

## پیروزی مجلس بر ولی فقیه و قوه قضائیه چالش اصلی در پیش است

رویدادهای یک ماهه اخیر حول بازداشت حسین لقمانیان نماینده همدان در حیات مبارزاتی جنبش اصلاح‌طلبانه می‌تواند تجربه مثبت و مفیدی باشد. در این مدت شیوه برخورد‌های متفاوت و متنوع بکار گرفته شد و هر یک از آنها در وضعیت کنونی جمهوری اسلامی و در توازن قوای موجود به محک زده شد.

اصلاح‌طلبان حکومتی در طی دو سال گذشته سیاست «آرامش فعال» را تجربه کردند. طراحان این سیاست گرچه در توصیه آن مدعی هستند که در پر تو کاربست این سیاست، برگزاری انتخابات ششم مجلس شورا و انتخابات ریاست جمهوری در ۱۸ خرداد امکان‌پذیر شد، ولی نگاهی به آنچه اصلاحات در طی دو سال از دست داد، ناکارایی و زیان‌آوری سیاست «آرامش فعال» را آشکار می‌سازد.

در پر تو کاربست این سیاست، محافظه‌کاران بر شدت و ابعاد تهاجمات خود افزودند و بدون مقاومت، دستاوردهای جنبش اصلاحات را یک به یک مصادره نمودند. اصلاح‌طلبان حکومتی هر اندازه که عقب نشستند، تمامیت‌گرایان به همان اندازه پیشروی نمودند تا جایی مضمم شدند بر حیات حاکمیت دوگانه نقطه اختتام بگذارند و اصلاحات را بر بیاندازند.

موفقیتهایی که محافظه‌کاران بدست آوردند آنها را به این نتیجه رساند که بدون مقاومت اصلاح‌طلبان می‌توانند مطبوعات مستقل و منتقد را تعطیل کنند. چهره‌های شاخص اصلاح‌طلب و روزنامه‌نگاران شجاع را به زندان افکندند، جلو مصوبات مجلس را بگیرند، مجلس را از کارایی بیاندازند، مصونیت نمایندگان را لغو کنند و عناصر معترض آن را محاکمه و به گوشه زندان بفرستند. مشخص است که در مبارزه سیاسی زمانی که یک طرف با مقاومت جدی طرف مقابل روبرو نیست، به پیشروی یا هزینه‌های اندک ادامه خواهد داد تا سرانجام دشمن و رقیب خود را به زانو بیاغند.

میزان موفقیت و پیشروی محافظه‌کاران مشخصاً به مقاومت جنبش اصلاحات و اصلاح‌طلبان بستگی دارد. تجربه اخیر هم موید این نظر است. اگر مجلسیان مقاومت نمی‌کردند، بی تردید نوبت به زندان افتادن عده دیگری از نمایندگان می‌رسید. ولی اکنون بعید به نظر می‌رسد که قوه قضائیه تا چشم‌انداز آتی نماینده‌ای را به خاطر سخنان قبل از دستور به زندان بیاغند.

تجربه کاربست سیاست آرامش فعال و عقب‌نشینی مداوم امید بستن و اکتفا کردن به مذاکرات پشت پرده، نامه‌نگاری و جلسات سران سه قوه برای جنبش اصلاحات متصور بود و اصلاحات را به رکود کشاند. اما اتخاذ سیاست مقاومت اولین ثمر مثبت خود را نشان داد. در عرصه پیشبرد مبارزه نامه‌نگاری و مذاکرات امر نکوهیده نیست و جزو لوازم ادامه در صفحه ۲

## تنها ضامن جلوگیری از فساد، کنترل دموکراتیک است

چندی است که به دستور خامنه‌ای رهبر حکومت اسلامی، سران سه قوه برای «مبارزه با فساد» تشکیل جلسه می‌دهند، افرادی در ارتباط با پرونده‌های مالی بازداشت می‌شوند و اخبار و شایعاتی در مورد سوء استفاده‌های کلان مقامات دولتی و «آقازاده‌ها» در روزنامه‌های وابسته به دو جناح حکومتی انتشار می‌یابد. زمانی ماجرای شرکت پتروپارس در صدر اخبار است و در مقطعی دیگر، اعتراضات شهرام جزایری، روزی کیهان با تیتیر درخت خبر از انتخابات مالی ۶۰ نامانده مجلس با پرونده جزایری می‌دهد و فردای آن روز مجلس به علت این اقدام کیهان متشنج می‌شود. اقدامات مربوط به فساد مالی مدهیات به یکی از سلاح‌های اصلی جناح محافظه‌کار علیه جناح اصلاح طلب حکومت تبدیل شده است. به نظر می‌رسد زمانی که خامنه‌ای دستور آغاز «مبارزه با فساد» را داد، دقیقاً تحت‌الشعاع قرار دادن سایر موضوعاتی را که تا چند ماه پیش محور اختلافات دو جناح بود در نظر داشت، موضوعاتی مانند پرونده قتل‌های زنجیره‌ای، تعطیلی مطبوعات و دستگیری روزنامه‌نگاران، دخالت شورای نگهبان در انتخابات و تحقیق و تفحص مجلس در نهادهای وابسته به رهبری.

جناح راست حکومت در حالی شعار مبارزه با فساد را علم کرده است که بسیاری از روحانیون سردمدار این جناح و وابستگان درجه اول آنان و نیز بسیاری از مقامات، بنیادها و سایر تشکیلات اقتصادی خارج از کنترل دولت و مجلس، منتهم به سوءاستفاده‌های میلیاردی‌اند. اما از آنجا که قوه قضائیه یعنی مرجع اصلی رسیدگی به پرونده‌های فساد مالی، تحت کنترل محافظه‌کاران است، اینان امیدوارند که برنده اصلی کارزار «مبارزه با فساد» باشند، به ویژه آنکه عملکرد همه وابستگان به جناح اصلاح طلب نیز عاری از نقاط ضعف و لغزش نیست.

وقتی که به دور از چنجال فعلی و مقاصد سیاسی آن، به بررسی پدیده فساد مالی پردازیم، نکات دیگری به جز آنچه امروز در رسانه‌های ایران در ارتباط با پرونده‌های سوء استفاده مالی مطرح می‌شود، رخ می‌نماید. واقعیت تلخ این است که فساد و سوء استفاده مالی از موقعیت‌های حکومتی و دولتی در جامعه ایران ریشه‌های بسیار عمیق و گسترده دوانده است. هر سال هزاران میلیارد ریال از این طریق به اقتصاد ملی ایران لطمه وارد می‌آید. کمتر ارگان دولتی یا نیمه‌دولتی است که به فساد مالی آلوده نباشد. دستگاه حکومتی ایران پر از مظاهر بارز پوچ بودن ادعای سران جمهوری اسلامی دایر بر حکومت تقوا و پاکدامنی بر نظام اسامی است، از مأموران و کارمندان دون پایبندی که برای اسرار معاش و جبران تفاوت فاحش میان مخارج زندگی و درآمد رسمی خود به رشوه‌خواری و سوء استفاده روی می‌آورند گرفته تا بالاترین مقامات حکومتی که ظرف بیست سال گذشته میلیارد شده‌اند به جرأت می‌توان گفت هیچ‌گاه در تاریخ معاصر ایران، تا حد امروز فرهنگ سنجش همه کس و همه چیز با معیار «پول» چنین عیان و زنده بر زندگی اجتماعی حاکم نبوده است، فرهنگی که فساد را

نامشروع از این طریق، با میزان خصوصی کردن اقتصاد نسبت معکوس دارد. شعار این تئورسین‌ها این است که اگر می‌خواهد با فساد مبارزه کنید، روحانی که هر روز بر منبر، تبلیغ پارسی می‌کنند و اصولاً فلسفه وجودی خود را با نجات بشر از قید و بند مادیات توضیح می‌دهند، چنین آشکار و وقیحانه زندگی تجلی خود را به نمایش می‌گذارند، آنچه در جامعه رواج می‌یابد، چیزی جز اخلاق «زرتنگی» و «زبلی» نیست. این اخلاق است که به هر فرد می‌گوید به هر موقعیتی که دست یافتی، به یاد داشته باش شأن و منزلت اجتماعی تو بسته به آن است که از این موقعیت، بتوانی برای آتیه بسیار دنیوی و زمینی خود توشه‌ای بسازی. بدین ترتیب، روحانیون حاکم، بهشتی را که بیش از هزار سال است وعده آن را به مردم می‌دهند، برای اقلیتی که «موفق» است و اغلب آنها خود در رأس آن قرار دارند، به روی زمین آورده‌اند، و این سرمشقی شده است برای صدر تا ذیل جامعه که برای وارد شدن به این بهشت زمینی بکوشند. ماهی از سرگنده گردد تی ز دم.

در طول حیات جمهوری اسلامی، مقاطعی بسیار بوده است که در آن، سر و صدای تحقیق درباره «ثروت‌های پادآورده» بلند شده و پس از گذشت مدتی، هنگامی که طرح‌کنندگان این شعار به اهداف سیاسی روز خود دست یافته‌اند یا این اهداف بلاموضوع شده‌اند، و یا موضوع به فراموشی سپرده شده است اما از این جنجال‌ها که بگذریم، نباید فراموش کرد که فساد مالی، حاصل تلاش میلیون‌ها ایرانی زحمتکش و شریف را بر باد می‌دهد، یا به جیب حکام و وابستگان آنان می‌ریزد. با تداوم این شرایط، هر روز از انگیزه کار مولد و افزایش بر ثروت اجتماعی کاسته می‌شود و در نهایت، اقتصاد کشور گرفتار عقب‌ماندگی و رکود می‌ماند. از این رو، فارغ از اهداف سیاسی و قدرت طلبانه‌ای در پشت پرده «مبارزه با فساد» دنبال می‌شود، باید به فساد مالی به عنوان یک معضل اصلی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه ایران پرداخت و برای آن چاره‌ای اندیشید.

تجربه همه کشورها نشان می‌دهد که ریشه اصلی فساد مالی در دستگاه دولتی، قدرت و اختیاراتی است که کنترل دموکراتیک آن را محدود می‌کند. هر صاحب قدرتی که به مردم و افکار عمومی یا نمایندگان آنان پاسخگو نباشد، در معرض وسوسه سوءاستفاده از این قدرت قرار می‌گیرد. این تجربه بارها تکرار شده است که با وجود قدرت خارج از کنترل مردمی، نه منزله طلبی ایدئولوژیک، نه برافراشتن بیرق اخلاق دینی بر فراز حکومت و نه حتی مجازات سخت و بیرحمانه، نمی‌تواند حکومت را از فساد دور نگاه دارد. هر جا اقتصاد دولتی با خودکامگی درآمیزد، فساد دور نیست.

نتیجه‌ای که نظریه‌پردازان «اقتصاد آزاد» و ارائه‌کنندگان نسخه‌های نئولیبرالی از این قانونمندی انکارناپذیر می‌گیرند، هرچه محدودتر کردن اقتصاد دولتی است. از نگاه این نظریه پردازان، رواج فساد و سوء استفاده مالی و درآمدهای

است. ده‌ها سال فعالیت بخش دولتی در کشورهای دارای نظام پارلمانی و حکومت منتخب مردم، نشان می‌دهد که کنترل دموکراتیک، رمز و ضامن فسادزدایی از دستگاه حکومتی است. هرچاکه این کنترل، به بهانه‌های مختلف، مانند مصالح امنیتی در امور هزینه‌های تسلیحاتی، ضعف‌تر و اشراف افکار عمومی بر فعالیت‌های دولت کمتر پیوسته است، سوءاستفاده کنندگان از قدرت و اختیارات دولتی میدان بازتری برای سوچویی یافته‌اند. بیهوده نیست که تقریباً در همه کشورهای صنایع نظامی و فروشندگان اسلحه، در قیاس با سایر بخش‌های اقتصاد، سودهای به مراتب کلان‌تری عاید خود می‌کنند. معمولاً خریدهای تسلیحاتی و مخارج نظامی دولت، با دستاویزهایی مانند سری بودن اطلاعات مربوطه، پیش از سایر عرصه‌ها متکی به بودجه‌های محرمانه و خارج از نظارت پارلمانی است. این فقدان علنیت، راه را بر تأمین سودهای کلان سوداگران از طریق بند و بست‌های پنهان با صاحب منصبان دولتی می‌گشاید.

وضعیتی که بر بسیاری فعالیت‌های نظامی و امنیتی دولت‌های تحت کنترل پارلمان حاکم است، در ایران روال عادی در تقریباً کل بخش دولتی است. اخبار و اطلاعات مربوط به صنعت نفت ایران به عنوان بزرگترین بخش مولد اقتصاد ملی، مانند کم و کیف قراردادهای خارجی نفتی، در دولت جمهوری اسلامی حکم اسرار حکومتی را دارد که نامحرمان، یعنی مردم و بدان راهی نیست، بنیادها و سایر مؤسسات اقتصادی تحت نظارت روحانیت و رهبری جمهوری اسلامی که به لحاظ تقسیم بندی اقتصادی، جزئی از بخش دولتی محسوب می‌شوند، اما از حساسی و کنترل مجلس و دولت معافند، در فعالیت اقتصادی خود به هیچ ارگان مستقل و دموکراتیکی پاسخگو نیستند. مردم ایران هنوز نمی‌دانند که بودجه‌های میلیاردی شبکه‌های انحصاری رادیو و تلویزیون ایران چگونه به مصرف می‌رسد. از اینگونه نمونه‌ها فراوان می‌توان بر شمرد. بدین ترتیب، الزامات توسعه سیاسی و اقتصادی جامعه ایران در امر مبارزه با فساد به هم گره خورده است. هم ضروریات توسعه سیاسی و هم غلبه بر دولت به عنوان مانع مهم خروج از بحران اقتصادی، حکم می‌کند که کل بخش دولتی ایران، تحت کنترل نهادهای انتخابی، یعنی مجلس و شوراهای محلی قرار گیرد. بدون این تحول، هرگونه سخن گفتن از مبارزه با فساد، لفاظی پوچی بیش نیست. میزان دلسوزی مسئولان و سیاستمداران به حال اقتصاد و دولت فسادزده ایران را با درجه تعهد آنها به مردمسالاری و حق نظارت نهادهای انتخابی و حق تحقیق و تفحص آنها در همه امور می‌توان سنجید. این نمایندگان منتخب و مستقیم مردمند که برای حفظ اعتماد رأی‌دهندگان، باید بر نحوه هزینه‌شدن منابع و درآمد ملی نظارت علنی داشته باشند و نتایج تحقیقات خود را در اختیار افکار عمومی قرار دهند. مؤثرتر از این، سلاخی برای مقابله با فساد و سایر سوءاستفاده‌های مالی در بخش

دولتی وجود ندارد. قوه قضائیه مستقل و عاری از اعمال نفوذ صاحبان قدرت، رکن دیگر مبارزه با فساد است. در جمهوری اسلامی نیز دم از استقلال قوه قضائیه می‌زنند، اما راه حلی که برای تأمین این استقلال به اجرا گذاشته‌اند، این است که رئیس قوه قضائیه، که خود منصوب شده از سوی یک مقام غیرانتخابی است، صاحب اختیارات استبدادی در دستگاه قضایی باشد. در حالی که تا سال ۱۳۶۸، به عنوان نمونه، عزل قضات، منوط به اتفاق آرای شورای عالی قضایی بود که اکثریت اعضای آن را منتخبین قضات کشور تشکیل می‌دادند، طبق اصل ۱۶۴ قانون اساسی فعلی، عزل قضات با نظر رئیس قوه قضائیه در مشورت با دو مقام منصوب خود او (رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور) صورت می‌گیرد. بدین ترتیب، قوه قضائیه فعلی اگر چه از دولت و مجلس منتخب مردم مستقل است، اما تحت کنترل کامل نهاد غیرانتخابی ولایت فقیه و گماشتگان او است. در چنین وضعیتی، قوه قضائیه حکم ابزار سیاسی جناح مسلط حکومت را دارد و سخن گفتن از استقلال آن، شایسته واکنشی جز ریشخند تمسخر نیست. این دستگاه قضایی نمی‌تواند ابزاری برای ریشه کن کردن فساد در حکومت باشد، چرا که بسیاری از متهمان به فساد و سوءاستفاده مالی، به حمایت و پشتیبانی همان مقامی مستظرفند که رئیس قوه قضائیه، یعنی صاحب اختیار تام و مطلق در دادگستری را تعیین می‌کند. اگر قرار باشد دادگستری ایران نقش فعالی در سالم‌سازی حیات اقتصادی بر عهده گیرد، حداقل باید تغییراتی که در سال ۱۳۶۸ در قانون اساسی و به طور خاص، در اصول مربوط به قوه قضائیه وارد شده است، لغو گردد.

اگر اصلاح‌طلبان حکومتی می‌خواهند که تبلیغات و کارزار «ضد فساد» محافظه‌کاران به این هدف که همه مردم به جناح‌های حکومتی به یک چشم بنگرند، دست نیابد و اختلافات اساسی جنبش اصلاح‌طلبانه با محافظه‌کاران در زمینه پیشبرد reform‌های دموکراتیک، تحت‌الشعاع چنجال‌های مصلحتی در زمینه مبارزه با سوءاستفاده‌های مالی در دولت قرار نگیرد، باید با حساسیت ویژه‌ای به معضل فساد در بخش دولتی بپردازند و کنترل دموکراتیک را که در مقطع کنونی به ویژه در تحقیق و تفحص مجلس در همه امور معنی می‌یابد، جدی بگیرند. وقت آن است که عملکرد خود دستگاه قضایی، رادیو و تلویزیون، نیروهای مسلح و بنیادهای اقتصادی وابسته به ولایت فقیه مورد تحقیق و تفحص مجلس قرار گیرد. خامنه‌ای چندی پیش علیرغم مقاومت محافظه‌کاران، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت، ناگزیر شد به فشار مجلس تسلیم شده، اصل ۷۶ قانون اساسی یعنی تحقیق و تفحص بلاقید و شرط مجلس در همه امور کشور را بپذیرد. از آن زمان تاکنون، اصلاح‌طلبان حکومتی با اتکا به این موفقیت و دستاورد، هیچ اقدام چشمگیری برای پیشبرد امر کنترل دموکراتیک سازمان ندادند. تأخیر در این امر حیاتی، دیگر جایز نیست

اطلاعیه هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) با حرکت اعتراضی اکثریت نمایندگان ولی فقیه و قوه قضائیه عقب نشستند اقدام اعتراضی اکثریت نمایندگان مجلس شورا، ولی فقیه و قوه قضائیه را عقب نشاند و حسین لقمانیان از زندان آزاد کردید. امروز اکثریت نمایندگان مجلس شورا متعاقب اقدام کروی، جلسه مجلس را بعنوان اعتراض به ادامه بازداشت لقمانیان ترک کردند. این اقدام بدنال حرکت اعتراضی ۶۰ تن از نمایندگان مجلس صورت گرفت که روز یکشنبه بمدت ۱۵ دقیقه بعنوان اعتراض بدستگیری لقمانیان از جلسه بیرون آمده بودند. علی خامنه‌ای، در مقام ولی فقیه، که قبلاً در جواب نامه هیئت رئیسه مجلس «همین است که هست» گفته بود، با ادامه مقاومت نمایندگان و حرکت اعتراضی آنها به آزادی نماینده مجلس تن داد. نامه‌نگاری بین مجلس و ولی فقیه، مذاکرات پشت پرده و گفتگوی سران سه قوه در طی هفته‌های اخیر برای آزادی لقمانیان به نتیجه‌ای نرسیده بودند و تنها حرکت اعتراضی امروز اکثریت نمایندگان بود که سرانجام دستگاه ولایت فقیه را عقب نشاند و دستور آزادی لقمانیان داده شد. این رویداد بار دیگر مشخص کرد که تنها با مقاومت سازمان یافته می‌توان در مقابل تهاجم محافظه‌کاران ایستاد و آنها را عقب نشاند. این مقاومت باید ادامه یابد، تا بتوان ولی فقیه، قوه قضائیه و شورای نگهبان را به عقب‌نشینی‌های جدی تر مجبور کرد. هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۲۵ دیماه ۱۳۸۰

اطلاعیه هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از اعتصاب معلمان حمایت می‌کنیم جامعه معلمان معترض به وضع معیشتی فرهنگیان از این جامعه خواسته است که روز چهارشنبه ۲۶ دیماه در اعتراض به وضع معیشتی معلمان و دستگیری همکارانشان دست بیک اعتصاب عمومی و سراسری بزنند. این تشکل از معلمان خواسته است که در تهران در مقابل مجلس شورا و در استانها در برابر استانداری‌ها تجمع کنند. چندی پیش عده زیادی از معلمان در اعتراض به وضع معیشتی خود در برابر دفتر مرکزی آموزش و پرورش گرد آمده بودند. نیروهای انتظامی به تجمع آنها یورش آورده و عده‌ای از آنان را دستگیر کردند. معلمان که قشر وسیعی را در جامعه ما تشکیل میدهند و بار سنگین آموزش میلیون‌ها دانش‌آموز را بر عهده دارند، در فقر و فلاکت بسر می‌برند و برای تأمین معاش زندگی مجبور می‌شوند دو یا سه شیفت در روز کار کنند. معلمان برای احقاق حقوقشان به اعتراض برخاسته‌اند. ما از اعتراض معلمان و از اعتصاب سراسری آنان حمایت می‌کنیم و امیدواریم که جامعه فرهنگیان با شرکت گسترده در این اعتصاب صدای اعتراض خود را به گوش مردم ایران رسانده و به حق خود نایل شوند. هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۲۵ دیماه ۱۳۸۰

اعلامیه هیأت سیاسی - اجرائی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) مردم را به شرکت گسترده در مراسم بزرگداشت بازرگان دعوت می‌کنیم خانواده بازرگان و یدالله سحابی به مناسبت هفتمین سالگرد درگذشت مهندس مهدی بازرگان عموم شهروندان را به شرکت در مراسم یادبود او، که روز جمعه آینده، ۲۷ دیماه، برگزار خواهد شد دعوت کرده‌اند. هیأت سیاسی اجرائی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) با احترام به منش آزاده، صراحت و صداقت‌گویی مهندس بازرگان و ارج‌گذاری بر مشی و عمل سیاسی اصلاح‌خواهانه او، این مناسبت را در بزرگداشت مهندس بازرگان و این منش و مشی معتقد می‌دارد و به نوبه خود مردم را به شرکت گسترده در این مراسم فرامی‌خواند. هیأت سیاسی - اجرائی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) ۲۵ دیماه ۱۳۸۰

چالش اصلی در پیش است ادامه از صفحه ۱ ضرور مبارزه سیاسی است، ولی زمانی که طرف مقابل زبان گفتگو را پذیرا نیست و مذاکره را وسیله وقت‌گذراندن و فریب بکار می‌برد، اکتفا کردن به این شیوه‌ها نتیجه‌بخش نخواهد بود. ولی فقیه و نهادهای منتخب وی با زبان زور سخن می‌گویند. در مقابل زور باید اعمال نیرو کرد. در چنین شرایطی است که امکان عقب‌نشینی آنها فراهم می‌شود. یک بار خامنه‌ای بعد از رویدادهای کوی دانشگاه بر اثر

شماره ۲۷۳ - چهارشنبه ۳ بهمن ۱۳۸۰ ۲

روز جمعه هزاران معلم در تهران شعار می‌دادند:

معلمین کشور اتحاد، اتحاد



ادامه از صفحه ۱  
فرهنگیان لازم است دولت و مجلس این موضوع را به یکی از دغدغه‌های اصلی خود تبدیل و به آن رسیدگی کنند. در این تظاهرات معلمان در حالی که فیش‌های حقوقی خود را بالا گرفته بودند، می‌گفتند: حقوق ما کفایت اجاره خانه و زندگی‌مان را نمی‌دهد. بنابه اظهارات یکی از اعضای شورای مرکزی خانه معلمان در بودجه سال ۸۱ دولت که قرار است بررسی آن از روز سه‌شنبه هفته جاری آغاز شود ۲۵ درصد فوق‌العاده شغلی این استدلالات که شمار معلمان زیاد و هزینه آنان سنگین است با تقاضای افزایش حقوق معلمان مخالفت می‌کند.

قطعنامه تظاهرات ۲۸ دی

در پایان تظاهرات روز جمعه قطعنامه‌ای در ۱۲ بند قرائت شد. در این قطعنامه معلمان از وزیر آموزش و پرورش خواست‌اند صریحا و سریعاً در پست معاونین وزارتخانه و سازمان‌های آموزش و پرورش به ویژه در استان تهران با توجه به اصل شایسته‌سالاری تغییراتی انجام دهد. تأسیس نظام معلمی، تأمین امنیت شغلی، جلوگیری از اعمال فشار بر معلمان برای بالا بردن درصد قبولی در بعضی از مدارس، آموزش معلمان در سطح دانشگاه بدون کنکور ورودی، معافیت مالیاتی از حقوق ماهانه، افزایش سطح حقوق معلمان تا حد بالای خط فقر، پرداخت حق مسکن متناسب با اجاره‌ها، بازگشایی بانک فرهنگیان، امکان ایجاد یک اتحادیه صنفی که ویژه معلمان باشد، از خواسته‌های عمده تظاهرکنندگان است.

از مفاد قطعنامه، اظهارات سخنران‌ها، شعارهای تظاهرکنندگان چنین برمی‌آید که تبعیض و وضع بسیار بد اقتصادی شرایط زندگی و آموزش را بر معلمان کشور چنان غیرقابل تحمل ساخته و باعث شده آنان برای تغییر این وضع به مبارزه مشترک و اعتراضات زنجیره‌ای دست بزنند. بدون تردید چنان که سریعاً به وضع معیشتی معلمان بهبود نیابد، انبوه جمعیت، تجربه سازمان‌گران و حمایت مردم از معلمان و خواسته‌های آنان باعث شد تظاهرکنندگان در صفوف یکپارچه بعد از عبور از خیابان کاشان، میدان حر، خیابان کارگر و میدان انقلاب به مقابل درب ورودی دانشگاه تهران، محل قرائت قطعنامه تظاهرات برسند. تظاهرکنندگان در طول مسیر شعار می‌دادند:

معلم باخیز، برای رفع تبعیض  
معلم می‌بیدر، ذات نمی‌پذیرد  
معلم بیدار است، از تبعیض بیزار است  
معلمیم، نه کافریم نه دشمن  
ای ام‌ای مسلمان حمایت، حمایت  
مسئولین مملکت، علم بهتر است یا ثروت  
خود در رفاه و نعمت، ما را نکنند نصیحت  
مسئولین مملکت، خجالت، خجالت  
معلم شده خسته، تبعیض دیگه بس  
مشکل ما حل نشه با دانش آموز می‌آییم  
معلمین کشور اتحاد، اتحاد  
اتحاد، اتحاد، حلال مشکلاته  
من اگر بر خیزم، تو اگر بر خیزی، همه برمی‌خیزند.

۱۰ صبح حدود ۶ تا ۸ هزار نفر بودند ولی هنگامی که جمعیت به سمت دانشگاه به راه افتاد به ۱۰ تا ۱۲ هزار نفر رسیدند.

رسم از مطبوعات خواسته است از بازتاب اخبار تظاهرات معلمان و چاپ اطلاعیه‌های آنان خودداری کنند. این خبر می‌توانست به شایعه تعبیر شود اما عدم چاپ خبر تظاهرات در روزنامه نوری و حیات نو ارگان‌های رسمی اصلاح‌طلبان صحت خبر منسوب به مسجد جامعی را تقویت کرده است.

کپهان، جمهوری اسلامی و روزنامه انتخاب اگر چه خبر تظاهرات را چاپ کرده‌اند اما بهتر از هر کسی می‌دانند تغییراتی انجام دهد. تأسیس نظام معلمی، تأمین امنیت شغلی، جلوگیری از اعمال فشار بر معلمان برای بالا بردن درصد قبولی در بعضی از مدارس، آموزش معلمان در سطح دانشگاه بدون کنکور ورودی، معافیت مالیاتی از حقوق ماهانه، افزایش سطح حقوق معلمان تا حد بالای خط فقر، پرداخت حق مسکن متناسب با اجاره‌ها، بازگشایی بانک فرهنگیان، امکان ایجاد یک اتحادیه صنفی که ویژه معلمان باشد، از خواسته‌های عمده تظاهرکنندگان است.

بنابه گزارش خبرنگار حقوقی خیرگزاری دانشجویان ایران، معروف به «ایسنا» مدیرعامل این خیرگزاری از طرف شعبه ۱۴۱۰ دادگاه احضار شده و در احضاریه به موارد اتهامی ابراهیم‌فضل فاتح مدیرعامل ایسنا اشاره شده است اما رفتار عجلانه دادگاه نشان می‌دهد که این احضاریه با انعکاس اخبار تظاهرات معلمان و شعارهای آنان بی‌ارتباط نیست.

حکمت یار برای صدور این برگه‌ها، بخشی از مختصر درآمد افغانی‌های مقیم ایران را اخاذی می‌کند و بدین ترتیب، مجوز باجگیری رسمی را از دولت جمهوری اسلامی دریافت کرده است. اینگونه حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم از گروه‌های جنگ طلب و افراطی افغان، دولت ایران را نزد بسیاری از مردم و نیروهای سیاسی افغانستان بی‌اعتبار کرده است. مردم افغانستان از دو دهه جنگ و خونریزی خسته شده‌اند و دیگر حاضر به تحمل این گروه‌های افراطی و حامیان آنها نیستند. از این رو، حمایت آقای خامنه‌ای از امثال حکمت یار، که برای مقاصد سیاسی داخلی و عقیم‌گذاشتن تلاش‌های سیاسی خارجی اصلاح‌طلبان صورت می‌گیرد، برای موقعیت سیاسی ایران در منطقه به بهای بسیار گزافی تمام می‌شود که حداقل آن، بدگمانی مردم کشور همسایه نسبت به کشور ماست.

مشابه این وضعیت در ارتباط با سیاست جمهوری اسلامی در قبال فلسطین نیز دیده می‌شود. یکی از امیدهای بزرگ محافظه‌کاران در جمهوری اسلامی این است که از یک سو، بتوانند با انگشت گذاشتن مداوم بر تقابل اسرائیل و آمریکا با مسلمانان در مسئله فلسطین، اهرم «وحدت» را علیه پیشبرد اصلاحات در ایران، که مستلزم مبارزه اصلاح‌طلبان با تمامیت‌گرایان در داخل کشور است، به کار اندازند، و از سوی دیگر با حمایت دائمی از گروه‌های افراطی، مانع موفقیت دولت خاتمی در غلبه بر انزوی سیاسی خارجی ایران شوند. هر چه تقابل اسرائیل و فلسطینی‌ها خونین‌تر و اوضاع خاورمیانه مشتت‌تر باشد، محافظه‌کاران ایرانی خود را به این اهداف نزدیک‌تر می‌بینند. از سوی دیگر، افراطیون در دولت اسرائیل نیز برای گریز از روند صلح که از احقاق بخشی از حقوق ملی فلسطینی‌ها جدایی‌ناپذیر است، نیازمند وجود نیروهایی افراطی مانند تمامیت‌گرایان در ایرانند، که لفاظی‌های آنان در

مطالبه فرهنگیان با اتکاء به اراده جوانان و باور به

تشکل مستقل صنفی امکان تحقق خواهد یافت

دانش باقرپور

جامعه معلمان و فرهنگیان شهر تهران، برای رسیدگی به خواست‌ها و مطالبات دیرین خویش، بار دیگر به برپایی همایش تظاهرات اعتراض‌آمیز در سطح خیابان‌های این شهر دست زد و با بیان شعارها و حمل پلاکاردها و نیز صدور قطعنامه اعتراضی خواستار رفع مشکل صنفی، پایان بخشیدن به تبعیض‌های نژاد و شهید و وضعیت رفاهی این قشر وسیع اجتماعی شد.

در این همایش و تظاهرات، آنچه که از اهمیت بیشتر برخوردار بود، موضوع افزایش ۲۵ درصدی فوق‌العاده شغلی معلمان در بودجه سال ۸۱، ضرورت و توجه به تشکیل اتحادیه‌های مستقل فرهنگیان و نیز تحقق شایسته‌سالاری در نظام آموزش و پرورش، از جمله تغییرات اساسی و غلبه به ضعف مدیریت معاونین این وزارتخانه بود که به کرات از سوی حضار و تظاهرکنندگان مورد تأکید قرار می‌گرفت. معلمان و فرهنگیان در این تظاهرات مسئولین حکومتی را تهدید کردند که در صورت عدم رسیدگی به موارد یاد شده، جامعه فرهنگیان کشور را به یک رشته راهپیمایی‌های اعتراضی و به اعتصاب سراسری مدارس فرا خواهند خواند و پس از آن نیز از حضور در مدارس و ادارات مربوطه خودداری خواهند ورزید. با اعلام این فراخوان، افراد وابسته به نهادهای قضایی و امنیتی مسوم به لباس شخصی‌ها، برای ممانعت از گسترش حرکت‌های اعتراضی معلمان به دستگیری گروهی از فعالین این همایش گسترده دست زدند.

سال گذشته نیز یک سلسله همایش‌های اعتراضی از سوی برخی از فرهنگیان تهران برگزار شد که در آن معلمان خواستار بهبود وضعیت زندگی و استیفای حقوق از دست رفته خویش شدند. فرهنگیان با برپایی این نوع تجمع‌ها همواره خواهان افزایش میزان حقوق خود و

سال گذشته که اعتراضات معلمان برای رفع این معضل از سوی تشکل‌های وابسته تدارک گشته بود و از آنجایی که این نوع تشکل‌ها به دنبال رقابت‌های جناحی با اهداف خاص خود هستند اعتراض معلمان موفق نشد و انگش در خوری در افکار عمومی مردم برانگیزد از همین ادامه در صفحه ۴

اسلامی در قبال فلسطین نیز دیده می‌شود. یکی از امیدهای بزرگ محافظه‌کاران در جمهوری اسلامی این است که از یک سو، بتوانند با انگشت گذاشتن مداوم بر تقابل اسرائیل و آمریکا با مسلمانان در مسئله فلسطین، اهرم «وحدت» را علیه پیشبرد اصلاحات در ایران، که مستلزم مبارزه اصلاح‌طلبان با تمامیت‌گرایان در داخل کشور است، به کار اندازند، و از سوی دیگر با حمایت دائمی از گروه‌های افراطی، مانع موفقیت دولت خاتمی در غلبه بر انزوی سیاسی خارجی ایران شوند. هر چه تقابل اسرائیل و فلسطینی‌ها خونین‌تر و اوضاع خاورمیانه مشتت‌تر باشد، محافظه‌کاران ایرانی خود را به این اهداف نزدیک‌تر می‌بینند. از سوی دیگر، افراطیون در دولت اسرائیل نیز برای گریز از روند صلح که از احقاق بخشی از حقوق ملی فلسطینی‌ها جدایی‌ناپذیر است، نیازمند وجود نیروهایی افراطی مانند تمامیت‌گرایان در ایرانند، که لفاظی‌های آنان در

«تئوریسین‌ها» ی جناح حاکم و

«استراتژی مقاومت»

بهروز خلیق

باهر دیر کل جامعه اسلامی مهندسین در جمع اعضای جامعه انجمن‌های اسلامی بازار و اصناف اظهار داشت: «استراتژی بازدارندگی فعال شش ماه پیش توسط سازمان چریک‌های فدائیان خلق دیکته شد». بگفته وی: «برخی از عناصر داخلی مطالب القبا شده توسط ضدانقلاب را تکرار میکنند.» و «در گذشته فاصله القای مطالب و تکرار آن توسط عناصر داخلی زیاد بود. اما امروز این فاصله کم شده است.» روزنامه رسالت این اظهار نظر را در صفحه اول و در اولین سوتیتر روزنامه جدا داده است.

امیر محییان تئوری پرداز جناح تمامیت‌گرا همین مضمون را مرتباً در نوشته‌هایش تکرار میکند. او در یادداشت سیاسی تحت‌عنوان: «رادیکالیسم دوم خرداد، حیران در کوچه بن‌بست» مستدرج در روزنامه رسالت می‌گوید: «استراتژیست‌های افراطی جبهه دوم خرداد... چندی است بجای نگارش سناریوهای مستقل مبتنی بر استراتژی‌های خودساخته، کارگردانی جریان‌های را پذیرفته‌اند که در مینا با آنان اختلافات جدی دارند (مقایسه استراتژی‌های توصیه شده فدائیان (اکثریت) با آنچه بعضی افراد سازمانی بنام خود صادر میکنند، مفید خواهد بود)».

(روزنامه رسالت یکشنبه ۲۳ دیماه). زمانیکه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی استراتژی «بازدارندگی فعال» را در بسایر اقدامات اعلام نمود، روزنامه‌های رسالت، سیاست روز و کیهان بخش‌هایی از اعلامیه سازمان ما را پیرامون ضرورت سازماندهی مقاومت اولی و کارا بودن دومی را نشان می‌دهد. فاصله گرفتن اصلاح‌طلبان از سیاست «آرامش فعال» و روی آوردن به استراتژی بازدارندگی فعال بسود اصلاحات است. گرچه اصلاح‌طلبان حکومتی سیاست آرامش فعال را مورد نقد جدی قرار نداده و عناصر اصلی آنرا هنوز حفظ کرده‌اند.

بین آنچه ما بعنوان «سازماندهی مقاومت» طرح کردیم با آنچه اصلاح‌طلبان حکومتی پیش می‌برند، تفاوتی بارزی وجود دارد. از جمله: آنها مقاومت را در «بالا» پیش می‌برند و ما بر این نظر هستیم که سازماندهی مقاومت باید هم در «پائین» و هم در «بالا» صورت گیرد و در این ارتباط لازم است آن تأکیدها و سیاست‌هایی را بکار بست که به سازماندهی و بسیج نیروهای اجتماعی منجر گردد.

باهر و محییان مواضع سازمان ما را وسیله تخطئه استراتژی مقاومت و گرایش رادیکال در طیف اصلاح‌طلبان حکومتی قرار داده‌اند. اما این مدعیان باید بدانند مسئله «سناریو و استراتژی‌های خودساخته و یا برگرفته از دیگران» نیست، بلکه ضرورت‌های جنبش اصلاحات در توازن قوای موجود است که استراتژی معینی را در دستور قرار میدهد. دفع تساهل تمامیت‌گرایان و تساهل اصلاحات ایجاد میکند که نیروهای سیاسی و اجتماعی اصلاحات سازمان یابد و از ظرفیت‌های موجود جامعه و در ساخت قدرت بیشترین بهره

ادامه در صفحه ۴

اجرای در سیاست خارجی طبق روح و نص اصل ۱۲۵ قانون اساسی به عهده دولت منتخب مردم و مجلس است و جزئیات اجرایی وظایف مربوطه را تصریح کند، مخالفت احتمالی شورای نگهبان نه با استناد به قانون اساسی (که چنین قانونی دقیقاً در راستای اجرای آن خواهد بود) قابل توجه است و نه با استناد به شرع موضوعیت دارد. اگر هم چنین مخالفتی صورت گیرد، حداقل تأثیر مطرح شدن چنین قانونی، بحث علنی و عمومی درباره سیاست خارجی و منافع ملی است که ضرورت آن به طور بزم احساس می‌شود. باید سیاست خارجی را از به گریز دور نگه‌داریم تا زمانی که چنین نشده است، همچنان ناظر تداوم انزوی ایران در منطقه و از دست دادن فرصت‌های تکرار نشدنی برای سیاست خارجی کشور خواهیم بود.

تهدید جرج بوش و واکنش جمهوری اسلامی

ادامه از صفحه ۱

طرفداری از فلسطین، عملاً مزاحمتی برای دولت اسرائیل ایجاد نمی‌کند و برعکس، به امثال اریل شارون بهانه می‌دهد که بگویند تا وقتی جمهوری اسلامی چنین می‌کند و می‌گوید، هرگونه تلاش صلح‌جویانه بی‌بوده است. هر چند هنوز صحت و سقم خبر کشف محموله اسلحه ارسالی جمهوری اسلامی برای فلسطینی‌ها معلوم نیست و این ماجرا می‌تواند توطئه‌ای از سوی سرویس‌های مخفی اسرائیل برای بی‌اعتبار کردن دولت خودمختار عرفات باشد، اما سر و صدایی که این رویداد به راه انداخته، تأثیر منفی خود را بر موقعیت سیاسی جمهوری اسلامی در منطقه گذاشته است.

در این شرایط، در ایران پیش از هر زمان دیگر نیاز به تصویب قانونی در مورد وظایف نهادهای حکومتی در عرصه سیاست خارجی احساس می‌شود. اگر مجلس با تصویب چنین قانونی، مقرر دارد که مسئولیت

حکمت یار برای صدور این برگه‌ها، بخشی از مختصر درآمد افغانی‌های مقیم ایران را اخاذی می‌کند و بدین ترتیب، مجوز باجگیری رسمی را از دولت جمهوری اسلامی دریافت کرده است. اینگونه حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم از گروه‌های جنگ طلب و افراطی افغان، دولت ایران را نزد بسیاری از مردم و نیروهای سیاسی افغانستان بی‌اعتبار کرده است. مردم افغانستان از دو دهه جنگ و خونریزی خسته شده‌اند و دیگر حاضر به تحمل این گروه‌های افراطی و حامیان آنها نیستند. از این رو، حمایت آقای خامنه‌ای از امثال حکمت یار، که برای مقاصد سیاسی داخلی و عقیم‌گذاشتن تلاش‌های سیاسی خارجی اصلاح‌طلبان صورت می‌گیرد، برای موقعیت سیاسی ایران در منطقه به بهای بسیار گزافی تمام می‌شود که حداقل آن، بدگمانی مردم کشور همسایه نسبت به کشور ماست.

مشابه این وضعیت در ارتباط با سیاست جمهوری اسلامی در قبال فلسطین نیز دیده می‌شود. یکی از امیدهای بزرگ محافظه‌کاران در جمهوری اسلامی این است که از یک سو، بتوانند با انگشت گذاشتن مداوم بر تقابل اسرائیل و آمریکا با مسلمانان در مسئله فلسطین، اهرم «وحدت» را علیه پیشبرد اصلاحات در ایران، که مستلزم مبارزه اصلاح‌طلبان با تمامیت‌گرایان در داخل کشور است، به کار اندازند، و از سوی دیگر با حمایت دائمی از گروه‌های افراطی، مانع موفقیت دولت خاتمی در غلبه بر انزوی سیاسی خارجی ایران شوند. هر چه تقابل اسرائیل و فلسطینی‌ها خونین‌تر و اوضاع خاورمیانه مشتت‌تر باشد، محافظه‌کاران ایرانی خود را به این اهداف نزدیک‌تر می‌بینند. از سوی دیگر، افراطیون در دولت اسرائیل نیز برای گریز از روند صلح که از احقاق بخشی از حقوق ملی فلسطینی‌ها جدایی‌ناپذیر است، نیازمند وجود نیروهایی افراطی مانند تمامیت‌گرایان در ایرانند، که لفاظی‌های آنان در

ادامه در صفحه ۴

# کبریت بی خطر

علی اشرف درویشیان

کاک شیرخان، سبیل چخماقی ی حیایی رنگش را که کم کم دارد سفید می شود، به دو سو می تابد. با سرفه ای سینه را صاف می کند. با دو دست دو عدد قوطی کبریت را از میان بسته های روی زمین برمی دارد، بالا می آورد و با صدایی که هنوز برای این کار جا نیافته فریاد می زند...

«آی کبریت بی خطر!...» صدایش هنوز صاف و یکدست نیست. کمی خش دارد و کمی هم بغضناک است. دائم این بغض را قورت می دهد، اما باز هم چون غده ای در دندان که در گلویش بالا و پایین می رود...

ره گذرها، عبوس و سربزیر می گذرند. گاه یکی می ایستد. جیب های خود را می گردد. سکه ای روی جیبی جویبی جلو کاک شیرخان می اندازد و کبریتی برمی دارد. بعضی هم، سیگار بر لب، می ایستند. کاک قصد آن ها را می فهمد. کبریت می کشد و سیگارشان را روشن می کند. کاک با شعله ای که از کبریت و سیگار برمی خیزد، با بوی دود، در جنگلی از آتش و دود می افتد...

«آی کبریت بی خطر!...» این دیگر عادتش شده. در میان شعله های آتش و ترق و تروقی ترکیدن دانه های بلوط و فشنگ فریاد می زند و هم چنان آن نخ نامرئی و محکم و مقاوم را رها نمی کند. نخ را می گیرد و جلو می رود. گاه به عقب می سرد و دوباره خود را کنار جیبی جویبی که یک قوطی در آن انارهای تازه و شادابی بود، می بیند، اما دیری نمی باید که دوباره در میان شعله های آتش تقلا می کند...

کاک شیرخان با سبیل های چخماقی ی حیایی رنگش که موهایی به محکم ی سیم های افشان دارد، پیش می رود. پسر صلابت قدم برمی دارد. از سر سنگها، مثل عقاب می پرد. سبک بال و آسوده و تریس. با چشمانی که چون شعله ی کبریت از تاریکی جرقه می زند. با فک های محکم و فشرده. می داند که با گذشتن از کنار روستاها، دختران با دامن های پر از قرص های نان منتظرند. مشک های آب بر پشت و پهلو گرفته اند تا ققمقه هاشان را پر کنند و دستمال های پر از فشنگ را از میان سینه بندهای خود بیرون بیاورند...

«آه چه بوی خوشی می دهد این دستمال! در آن چه ریخته ای آسیه!...» «روی فشنگها برای تکلیف ریخته ام. دم کن و بنوش...»

«هنوز منتظر هستی آسیه!...» «همیشه منتظر می مانم...» «تاکتی!...» «تا وقتی که از این خانه شاری ۲ نجات پیدا کنی...»

یعنی می خواهی خانه بگیرم ۳ بکنی آسیه!... آسیه می خندد. دندان های سفیدش برق می زند و خون در گونه هایش می دود. باد پیرهنش را به بازی می گیرد و شیرخان سرش را پایین

می اندازد... «کجایی کاک شیرخان به فکر رفقایتم باش...» «خالو بهتر است راه بپوشیم...» «آخر استراحت هم لازم است. مگر خستگی سرت نمی شود...» «وقت استراحت زیاد است. آن قدر درگور بخوابیم که کسی نباشد بیدارمان کند...» «ای کاک چه حرف ها می زنی. بنشین کوله بارت را باز کن. گرسنه ام...» «آی کبریت بی خطر!...»

جوانکی پریده رنگ و بی حال، صورتش را با سیگار زیر لب جلو می آورد. کاک شیرخان کبریت می چکاند و سیگار او را می گیراند. شعله ی کبریت صورت زرد رنگ و کدر جوانک را روشن می کند... «ما که جوان بودیم با پشت تنه ی درخت بلوط را خرد می کردیم...» «جوانک خود را به نشنیدن می زنی، گردن باریک و کجش را می خاراند و خواب آورده لند لند می کند...» «ای داشی کبریتت را بفروش. گرفتیمان!...» «آی کبریت بی خطر!...» «خالو بوی دود می آید...» «حتما از جنگل است...» «یعنی ممکن است؟!...» «ای خالو کجای کاری!...» «صدای شکستن و افتادن درخت ها را می شنوی؟!...» «باد آتش را حریر می کند کاک. الان تمام جنگل خاکستر می شود...» «آی کبریت بی خطر!...» «زنی با چشمانی درشت و سیاه. دست های استخوانی اش را از لای جادر بیرون می آورد...» «خالو این سرفه را می خری؟ پلاستیکی است، نو...» «ن...»

کاک از میان شعله های آتش بیرون می پرد... «سرفه ات را چرا می فروشی نه جان؟!...» «خب... ای...» «آخر من کبریت فروشم...» «با کبریت هم عوض می کنم. برای رضای خدا. بچدی کوچکم مریض است. پول نسخه اش را نذارم...» «باشد نه جان. باشد. التماس نکن...»

شیرخان سرفه را توی جیبی جویبی می گذارد. زن پولش را می گیرد و دور می شود... «آی کبریت بی خطر!...» شیرخان داد می زند. از میان دود و آتش فریاد می کشد... «آهای... کاک... کجایی خالو!...» «و به سرعت از زیر تنه ی بلوط قوطوری که در حال سقوط است به کناری می جهد...» «آی کبریت بی خطر!...»

در آن دور و بر هیچ کس، کاک را نمی شناسد. همه ی آن ها که در اطراف میدان جمع شده اند، برای یکدیگر نا آشنا و غریبه اند. هر کس از جایی آمده است... «گوشش پر از غریو گلوله و گرسنگی است. شب ها به صدای گلوله های که از راه دور می شنود، بیدار می شود. می نشیند توی رخت خوابش. به تساریکی زل می زند. به نفس های آرام زلش و دندان فروجه های بجه هایش گوش می دهد. آرام پتورا روی زلش می کشد. سر و روی نرم و نازک بچه ها را نوازش می کند و با دستمال آسیه، سف بچه ها را می گیرد. دوباره سر روی بالش می گذارد. از توی بالش هم صدای گلوله و آتش می آید...» «آسیه های آماش کرده اش را به زحمت دنبال خود می کشد و هی می نالد...» «ادریس دوا سینه دردش تمام شده. روناس دو ماه است که حمام نرفته. بوی ترشیده می دهد. شلوار ابراهیم پوسیده و پاره شده. میان پایش پیداست. توی در و همسایه خجالت می کشد...» «ناگهان گرسنگی آتش و صدای گلوله ها قطع می شود...» «آی کبریت بی خطر!...» «مردی سیگارش را جلو می آورد. لب هایش مثل کسی که تازه غذای چربی خورده باشد، برق می زند. کاک کبریت می کشد و شعله ی کبریت صورت مرد را روشن می کند. مرد در حالی که به سیگار پک می زند می گویند...» «قیافه ات به نظرم آشنا می آید...» «کاک شیرخان نگاهش را از او می دزدد، و رو به ره گذر هاداد می زند...» «آی کبریت بی خطر!...» «گفتم قیافه ات آشناست...» «کاک می گویند...» «یعنی چه خالو!...» «مرد می خندد: یعنی این که مرانمی شناسی؟...» «ها...» «کاک شیرخان کبریت را دست به دست می کند...» «نه خالو از کجا بشناسم؟!...» «مرد دود سیگارش را توی صورت کاک فوت می کند. صورت کاک یک لحظه از پس دود مسحو می شود...» «از جنگل بلوط!...» «ومج درشت و سفت کاک را محکم در دست های نرم و گوشالود خود می گیرد...» «از جنگل بلوط خالو شیرخان. ما فکر می کردیم که خاکستر شده ای...» «کاک دهش را باز می کند...» «ها!...»

۱- جای گوهی ۲- تحت تعقیب بودن ۳- کسی را در محل سکونتش دستگیر کردن

## نامه ی گروهی از آموزگاران ایرانی ساکن سوئد، خطاب به ادارات

### و مقامات سوئدی در پیوند با وضعیت آموزگاران در ایران

فراوان می توان گفت. اما تنها به یک نمونه کفایت می کنیم. در این زمان در کشورمان بنا به بیان مسئولان نود هزار کلاس درس برای دانش آموزان کم است. به همین دلیل هزاران هزار دانش آموز و معلمانشان ناگزیرند در طول روز در سه یا چهار نوبت به مدرسه بروند. دیگر آموزگاران از زیست در فقر، تنگ دستی و ذلت جانشان به لب رسیده است و به همین لحاظ تصمیم به اعتراض و اعتصابی همه گانی دارند. تظاهرات آرام چند روز پیش حدود هزار نفر از معلمان تهران که خواستار افزایش حقوق بودند با خشونت پاسخ داده شد و به دنبال آن چهل و چند نفر از معلمان را دستگیر و زندانی کردند.

ما آموزگاران ایرانی ساکن سوئد در نگرانی بسیار از آنچه که ممکن است بر سر معلمان کشورمان بیاید هستیم. ما از مبارزات آنان برای افزایش حقوق و برخورداری از شرایط مناسب کاری و زندگی بهتر و همچنین آزادی معلمان دستگیر شده حمایت می کنیم و به همین خاطر نیز به شما روی می آوریم.

## سنگسار

در درون گودالی ایستاده است زنی به راستای قامت زندگی و به جوانی شکوفه سفید آلوده ایی در نوید شکل پذیری آینده ای روشن این سنگها همچون بارانی می بارند انگاری قلبها را از سینه های بی رحم می ربودند. لب رنگ پریده اش هنوز در این دشت سبز زندگی لذت بوسه ایی را به حسرت مانده است قلبانش می گوید قلبانش می گوید به قضاوت مردمانی که پایکوبان لذت کج داران شان را در صورت خونین او بازمی یافتند ریزه سنگها همچون بارانی می بارند انگاری قلبها را از سینه های بی رحم می ربودند دستانش بسته است و درد به شکل نهایت خود عریان است چشمانش را برهم می کوبد از این که شاید در خواب می باشد زیرا که به یقین باور داشتن به سختی در تجسم شکل می یابد در کدما سبز زمینی جوانه زدیم و همچون نهالی سرافراشتیم قلبانش می گوید ریزه سنگها همچون بارانی می بارند انگاری که قلبها را از سینه های بی رحم می ربودند اندام کوچکش لرزان دستهای عریان زجر را در این کارزار بی رحمی باز می تاباند و زندگی در جستجوی روزه ایی است تا شتابان پایانی در خور یابد و اشک بی گناهی بر زمین می بارد و چشمان سیاهش حیران است و چشمان سیاهش حیران است از مردمانی که سنگ در سینه هایشان پنهان می دارند چشمانش را برهم می کوبد

از این که شاید خواب می بیند در کدما سبز زمینی جوانه زدیم و همچون نهالی سبز برافراشتیم چهره عریان شرم از سر تا پای وجودم را می لرزاند ای کاش که همه چیز همچون خوابی می بود ریزه سنگها همچون بارانی می بارد انگاری که قلبها را از سینه های بی رحم می ربودند این چگونگی مردانی هستند از پستان کدما سبز مادی سیری را در کام سنگی شان فرودادند و سر تعظیم به درگاه کدما سبز پروردگار فرو می نهند و کدما سبز قلبها را در دستان بی روح خونین حمل می کنند که از زجر بی انتهای فردی شادی درونی خویش را بازمی یابند کدما سبز مردمانی هستند و سر تعظیم به درگاه کدما سبز پروردگار فرو می نهند زجه بی رحمی حیرت دیواره های قلبم را می شکافد و خشم در اندام نوزادانی نارس که تولدی نومی یابند حیات نوینی را بازمی تاباند تا در اندامهای زنگ زده ی بی رنگشان شرافت انسانی از دست رفته را دوباره ببخشاید و در رگان قلبهای سنگ شده شان خونی چند بپاشاند و دندان انتقام رنگش را می بازد تا تاریخ و وحشت و اشکال متعدد توحش را برای همیشه در دره ابدیت به گور بسپارد و فرصتی دگر بار بدهد ریزه سنگها همچون بارانی می بارند انگاری که قلبها را از سینه های بی رحم می ربودند و در نقطه ای دور قلبم گل بوسه هایی را در آستان اندام بی جان و خونینت می افشاند

نیکول - هانوفر

### مطالبه فرهنگیان با اتکاء به ...

ادامه از صفحه ۳ رو، مطالبات برحق صنفی فرهنگیان در هاله ای از جدید به کلی به دست فراموشی سپرده شد. آنچه را که در مبارزات جاری دارای اهمیت می سازد و می توانست جامعه معلمان را به خواستهایش نزدیک سازد، ضرورت دستیابی به امر تشکلیاتی مستقل این قشر فرهیخته و زحمتکش است. دستیابی به این مهم، یکی از موفقه های اساسی مبارزات جاری معلمان کشور بشمار می رود. از همین رو حضور گسترده و سراسری معلمان و فرهنگیان برای نیل به خواستهای صنفی و رفاهی می تواند بیانگر عینی قشر آگاه جامعه در صحنه اجتماعی کشور تلقی شود. بهره گیری مسالمت جویانه و مناسب از این کمیت گسترده و همراهی دانش آموزان، دانشجویان با آنان خود می تواند حلقه ای موثر در شکل گیری کیفی جنبش آزادیخواهانه و دمکراتیک ملت ایران باشد و به باز تولید حضور اجتماعی مردم در مشارکت و نظارت بر سرنوشت شان کمک نماید. نکته قابل توجه در برآمد اجتماعی این قشر، تلاشی در جهت برقراری پیوند با دیگر طبقات، اقشار و لایه های اجتماعی چون کارگران، زنان، جوانان و روشنفکران که به اشکال متنوع در مراکز تولیدی کشور، صحن دانشگاهها و دیگر گستره های جامعه حضور دارند و در عین ذی نفع بودن در تکسایوی عسینت یابی و کسب موقعیت صنفی، اجتماعی و سیاسی خویش نیز هستند، برآمد کنند و آن را به مثابه نماد همبستگی ملی، هویتی یابی و اراده یک ملت برای نیل به خواستهایش در مقابل استبداد مبدل سازد. تحقق خواستهای صنفی، اجتماعی و سیاسی اقشار و طبقات جامعه، تنها در گرو استقلال آنان از بافت و ساخت جناح بندی های حکومتی معنا می یابد، از همین رو سازمان یابی مستقل معلمان، به قدرت و نفوذ معنوی آنها در افکار عمومی خواهد

### «توریسین ها» ی جناح حاکم و ...

ادامه از صفحه ۳ گرفته شود. توریسین های جناح حاکم بخوبی آگاهند که آنها در شرایطی به پیشروی و مصادره اصلاحات موفق شدند که رقیبشان سیاست آرایش فعال را در پیش گرفته بود و بجای مقاومت در مقابل تهاجات، سیاست عقب نشینی را پیش میبرد. تمامیت گرایان بر این امر وقوف دارند که اکثریت مردم که در طی چهار سال از اصلاحات دفاع کردند، اگر بسیج و سازمان یابند و راههای حضور آنها در صحنه سیاسی کشور فراهم آید، بساط مستبدین برچیده خواهد شد. تمام تلاش آنها این است که نگذارند استراتژی مقاومت و سازماندهی پایه های اجتماعی پیش برود، مرز «خودی» و «غیرخودی» زده شود و همکاری بین اصلاح طلبان درون و بیرون حکومت شکل گیرد. مقاومت نمایندگان مجلس و عقب نشاندن قوه قضائیه و ولی قیبه تجربه مثبتی بود. باید تلاش کرد که امر مقاومت در ساخت قدرت به بند کشیده نشود که در چنین صورتی مرگ آن هم فرا خواهد رسید. مقاومت باید به سطح نیروهای سیاسی و اجتماعی مدافع اصلاحات فراروید تا راه پیشبرد اصلاحات گشوده شود.

افزود و اراده ای مستحکم برای دستیابی به مطالبات مورد نظر را در ساخت نوبنیاد این نوع تشکلهای تقویت خواهد ساخت. بدون تردید جوانان و دانش آموزان به مثابه اهرمی کارآمد و محرکی تعیین کننده در اعمال فشار مسالمت جویانه بر مسئولین نظام، با هدف به تسلیم واداشتن آنان در اجرای مطالبات برحق و متراکم جامعه فرهنگیان و رعایت حقوق دمکراتیک شهروندان امری تعیین کننده بشمار می آید، که می باید از اراده ای آزاد آنان برای تحقق دمکراسی و عدالت در تمامی ارکان کشور بهره گرفت.

# قومیت‌ها و دموکراسی در ایران

یوسف عزیزی بنی طرف

اشاره: نوشته زیر متن سخنرانی آقای یوسف عزیزی بنی طرف از اعضای کانون نویسندگان ایران، در مقر جبهه مشارکت در اهواز است و پیش از این در فصلنامه ترکی - فارسی «واریق» که در تهران منتشر می‌شود، به چاپ رسیده است

با سلام و درود به دوستان و همشهریان گرامی که در این گردهمایی جمع شده‌اند تا سخنان مرا درباره قومیت‌ها و دموکراسی در ایران گوش بدهند. و با سپاس از جبهه مشارکت ایران اسلامی در خوزستان که مرا دعوت کرده‌اند تا به عنوان یک فرد مستقل که عضو این جبهه نیستم در این زمینه صحبت کنم. من ابتدا تعریف‌هایی از قومیت و دموکراسی ارائه خواهم داد و سپس اگر فرصتی بود گریزی به صحرای کربلا یعنی موضوع اعراب خوزستان هم خواهم زد.

تعریف قومیت چیست؟ قومیت یا «nationality» به لاتین از کلمه عربی القومیه گرفته شده است. این کلمه اکنون در ایران در برابر ethnicity به کار می‌رود. قومیت از لفظ قوم مشتق شده که قوم در فارسی در برابر کلمه «People» نبوده است. البته بیشتر از واژه‌هایی مثل مردم یا خلق هم در برابر «People» به کار رفته که معادل دقیق‌تری است چون کلمه قوم به‌نوعی معنای آرکائیک و قدیمی دارد. مثل قوم مغول یا قوم تاتار که بیشتر معنای اقوام کوچ‌نشین قدیمی طایفه‌ای قبیله‌ای را به ذهن متبادر می‌کند. از نظر علمی «مردم» یا «خلق» معنای دقیق‌تری در برابر «People» هستند که متأسفانه در سالیان اخیر به سبب بار خاص سیاسی که اوایل انقلاب از آنها استفاده می‌شد کمتر به کار گرفته می‌شوند. هر قوم یا قومیتی دارای ویژگی است؛ قوم گروهی از انسان‌هاست که اصولاً ۴ ویژگی دارند: زبان مشترک، جغرافیای مشترک یا سرزمین مشترک، تاریخ مشترک و فرهنگ و ویژگی‌های روانی مشترک. اگر گروهی از انسان‌ها این چهار خصوصیت را داشته باشند می‌شود صفت قوم یا قومیت را به آنها اطلاق کرد.

اما فرق میان قوم و ملت چیست؟ از ملت که در زبان لاتین به آن «nation» گفته می‌شود تعریف‌های فراوان و مختلفی شده است و در مورد تعریف ملت اختلاف وجود دارد. برخی ملت را به گروهی از انسان‌ها اطلاق می‌کنند که آرمان‌های مشترک دارند. این تعریف کلی ملت است. برخی هم معتقدند ملت می‌تواند مجموعه‌ای از قومیت‌ها را دربرگیرد و تسامحاً به این تعریف هم رسیده‌اند. مثل ملت ایران که مجموعه‌ای از قومیت‌های ترک و عرب و کرد و بلوچ و ترکمن... الخ را دربر می‌گیرد.

و اما یک اصطلاح دیگر هم داریم به نام «state - nation» که در واقع همان «ملت - دولت» یا «کشور - ملت» است و در واقع ملت یا کشور معنایی اعتباری دارد در حالی که قوم یا خلق واقعی است و اعتباری نیست. تعریف مدرنی هم از ملت وجود دارد که اصولاً خاص دوران مدرن و پست‌مدرن است. در تعریف جدید زبان، نژاد و دین مبنای تعریف ملت نیست، بل دموکراسی، جامعه مدنی، حقوق شهروندی، و حقوق بشر مبنای تعریف ملت است و تشکیل می‌دهد. حال این تعریف در مورد ملت قومیت‌های ایران نظیر ترک‌ها، کردها، عرب‌ها، ترکمن‌ها و بلوچ صادق است. مثلاً عرب‌ها در خوزستان زبان عربی مشترک، فرهنگ، تاریخ، و جغرافیای مشترک دارند.

و اما چه عاملی اقوام مختلف ایرانی را به هم پیوند می‌دهد. من در پژوهش‌های خود به ۲ عامل عمده رسیده‌ام که اقوام یا خلق‌های ایران را به یکدیگر پیوند می‌دهد: یکی عامل ایرانی‌ت و دیگری عامل اسلامیت. اینها ذهنی نیستند بلکه تعاریف عینی دارند. مقصود از ایرانی‌ت، تاریخ و جغرافیای مشترک یا بعضاً مشترک بین اقوام ایرانی است. یعنی این اقوامی که از آنها نام بردم در ایران بخش عمده‌ای از تاریخ و زندگی مشترک تاریخی را باهم گذرانده‌اند و در یک جغرافیای بهم‌پیوسته زندگی می‌کنند که اکنون به شکل ایران کنونی درآمده که یک زمانی وسیع‌تر بوده و یک زمانی کوچکتر بوده تا به این مرحله رسیده است و در آینده معلوم نیست به (چه) شکل خواهد بود. اینها تعاریف خلاصه و موجزی بود از این مقوله‌ها، و اما اسلامیت: اسلامیت عامل دیگری است که اقوام ایرانی را به یکدیگر پیوند می‌دهد. اسلامیت یعنی تمدن و فرهنگ اسلامی که دین هم بخشی از این تمدن و فرهنگ است. فرضاً عرب خوزستانی را با ترکمن در منطقه ترکمن صحرا چه چیزی بهم پیوند می‌دهد؟ زبان مشترک که ندارند تاریخشان نیز اغلب نامشترک است سرزمین یا جغرافیایشان از هم دور است. لذا مهم‌ترین عاملی که اینها را به یکدیگر پیوند می‌دهد ایرانی‌ت و اسلامیت طبق تعریفی است که ارائه دادیم.

درباره دموکراسی که بخش دوم عنوان این سخنرانی است ساده‌ترین تعریفی که داده شده حکومت مردم بر مردم است. دموکراسی هیچ نوع خط‌کشی بر نمی‌دارد یعنی دموکراسی شامل همه انسان‌ها است، چه

هم سوسی و هند و بلژیک‌اند. در دوره قاجار نوعی فدرالیسم سنتی در ایران وجود داشت که بعد از به قدرت رسیدن رضاخان و ایجاد حکومت متمرکز شاهنشاهی پهلوی آن فدرالیسم سنتی از میان رفت. در دوره قاجار در واقع در هر ولایتی و در هر ایالتی مردم به زبان خودشان درس می‌خواندند و مکتب می‌رفتند و از یک سری آزادی‌های فرهنگی و اجتماعی برخوردار بودند. بی‌گمان استبداد سیاسی وجود داشت اما حکومت کاری به زندگی فرهنگی و اجتماعی اقوام مختلف نداشت. و حتی برخی از ایالات از نوعی خودمختاری برخوردار بودند. در واقع حکومت مستبد پهلوی حقوق استبدادی ۵۰ درصد از مردمان جامعه ایران را که همان قومیت‌ها باشند - نادیده گرفت. البته بعد از انقلاب امور قدری بهبود پیدا کرد و بی‌انصافی است اگر تحقق پاره‌ای از حقوق قومیت‌ها را نادیده بگیریم. به نظر من نظام پهلوی در ایران یک عارضه بود یعنی یک مقوله خطرناک و ناهماهنگ با

دموکراسی و آزادی در داخل غافل شدند یا آن را نادیده گرفتند. اما به سبب رویدادهایی که طی بیست‌و دو سال گذشته در جامعه ایران رخ داد فکر می‌کنم اغلب آن گروه‌ها به این نتیجه رسیدند که نمی‌شود استقلال داشت اما دموکراسی نداشت و عکس آن هم صادق است. ضمناً شعار عمده انقلاب بهمن ۵۷ استقلال آزادی و جمهوری اسلامی بوده است یعنی استقلال و آزادی رکن عمده شعار توده‌های مردم ایران بود. نکته دیگری که در مورد دموکراسی وجود دارد این است که وقتی مردم‌سالاری یا دموکراسی در ایران محکم و استوار می‌شود که نقش نهادهای انتخابی توسط مردم بر نهادهای غیرانتخابی بچرید و بیشتر شود. تا زمانی که عکس این هست دوگانگی منفی در قدرت وجود خواهد داشت. ضمناً دموکراسی پسوند هم نمی‌گیرد چون یک مفهوم جهانی است مثل سرمایه‌داری، سوسیالیسم، انترناسیونالیسم و غیر آنها. اگر بخواهیم بگویم مردم‌سالاری دینی احتمالاً منظور اسلامی بودن یا مذهبی بودن نظام یا به نوعی ملت ایران است. بل این مفهوم شاید بتواند چنین اصطلاحی را به کار گرفت اما کلاً دموکراسی پسوند نمی‌گیرد. جامعه ایران اکنون در مرحله گذر از یک جامعه سنتی به یک جامعه مدرن است و سعی می‌کند از ساختار غیرانتخابی و نیمه‌دموکراتیک به یک جامعه با ساختار دموکراتیک وارد شود. این آزمون، بسیار دشوار و به یک زایمان سخت می‌ماند. ضمناً مردم‌سالاری وسیله است یعنی هدف نیست؛ دموکراسی در هیچ جامعه‌ای هدف نیست. دموکراسی وسیله است برای رسیدن به یک نهضت همه‌جانبه فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی در ایران و جهان اسلام. نهضتی که جهان اسلام فقط در پنج قرن اول بعد از اسلام شاهد آن بوده است؛ تجربه عظیم دوران اولیه تمدن و فرهنگ اسلامی. در دموکراسی وحدت در کثرت نمود پیدا می‌کند. من فکر می‌کنم عرب‌های خوزستان در طول تاریخ خودشان و زندگی مشترکشان با سایر اقوام ایرانی برای میهن خود و برای وحدت ملی

مسئله قومیت‌ها در بطن مقوله دموکراسی است؛ هم در سطح جهانی و هم در سطح ایران. اصولاً مسئله قومیت‌ها به عنوان عضوی از بدن و پیکره دموکراسی است و نمی‌شود این دو را از هم تفکیک کرد.

به شکل ماده انجمن‌های ایالتی و ولایتی در قانون اساسی مشروطیت نمود پیدا کرد. مشارکت‌گسترده مردم ترک آذربایجان در آن انقلاب باعث شد تا این ماده در قانون اساسی گذشته گنجانده شود. اما این ماده هیچ‌گاه به اجرا در نیامد. اکنون ظاهراً اصل ۹۵ قانون اساسی نیز دارد به همان سرنوشت ماده انجمن‌های ایالتی و ولایتی دچار می‌شود. سپس در نهضت ملی شدن نفت که به دوره ما نزدیک‌تر است جنبش‌های خلق‌های ایران نیز بروز و نمود پیدا کرد. پس از پیروزی انقلاب هم شاهد طرح مطالبات این خلق‌ها بودیم. بعد از دوم خرداد بار دیگر اقوام ایرانی مطالبات و ادبیات سیاسی و فرهنگی‌شان را به اشکال گوناگون مطرح کرده‌اند. اساس این مطالبات دستیابی به حقوق برابر در یک جامعه مردم‌سالار است که شعار آن داده می‌شود.

در اینجا می‌خواهم به نکته‌ای اشاره کنم و آن تفاوت میان دموکرات و اصلاح‌طلب است. اکنون از کلمه اصلاح‌طلب و اصلاح‌طلبان استفاده فراوان می‌شود. به نظر من هر اصلاح‌طلبی دموکرات نیست ولی هر دموکراتی اصلاح‌طلب است. ما باید دموکراسی واقعی را در میان اصلاح‌طلبانی که دموکرات نیستند ترویج دهیم. ضمناً دموکراسی بدون انسان‌های دموکرات تحقق‌ناپذیر است. یعنی ما باید اول انسان‌هایی داشته باشیم که دموکرات‌منش باشند که در آن صورت می‌توانیم به یک جامعه مردم‌سالار برسیم. انسان‌های دموکرات هم در جامعه دموکرات هستند و هم در محل کار و نیز در درون خانواده و در برخورد با همسر و فرزندان خود.

هم‌چنین دموکراسی بدون آزادی، و استقلال بدون دموکراسی معنی ندارد. این یعنی بود که در اوایل انقلاب نیز مطرح بود. در آن هنگام برخی از گروه‌ها مسئله استقلال و مبارزه ضدامپریالیستی را عمده کردند و از قضیه

بود فارسی صحبت می‌کنند. خیلی تعجب کردم و از آنها پرسیدم که آیا فقط در اثر صحبت در خانه است که ایشان فارسی را یاد گرفته‌اند؟ گفتند: نه، طبق قوانین هلند مهاجران خارجی حق دارند زبان مادری خود را در کنار زبان هلندی بیاموزند و این فرزند ما طی دوره ابتدایی زبان فارسی را در کنار هلندی آموخته است. این امر درباره ترک‌ها و عرب‌های مقیم هلند یا آلمان نیز صدق می‌کند. حال فکرش را بکنید اقوامی که سه هزار سال یا چهار هزار سال در این مملکت سکونت دارند و بومی این مرز و بوم هستند حق ندارند به زبان مادری خودشان درس بیاموزند. این قضیه باعث ناهنجاری‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی فراوان می‌شود که در استان خوزستان شاهد آن هستیم و به نوعی به ضرر همگان است. از همه جالب‌تر عدم اجرای اصل خاصی است که قانونگذار در قانون اساسی به این مسأله اختصاص داده. در نتیجه، تقاضای من از برادران و خواهران غیرعرب در استان و به ویژه نیروهای اصلاح‌طلب دموکرات این است که نسبت به خواسته‌های فی‌الواقع ابتدایی هموطنان عرب‌شان که اصولاً از چارچوب قانون اساسی خارج نیست بی‌تفاوت نباشند. این صحبت متوجه مسولان سیاسی و فرهنگی و امنیتی استان هم هست.

باید برای رفع نابرابری در حقوق شهروندی تلاش کنیم، این به سود وحدت ملی ماست. من بارها درباره تبعیض قومی در اعطای مجوز نشریه و دادن امکانات به گروه‌های تئاتر و موسیقی و نظایر آن صحبت کرده‌ام. البته مشکلات خوزستان خاص قومیت عرب نیست. من فکر می‌کنم عرب‌ها با دشواری‌های بیشتری رو به رو هستند. اما واقعیت این است که تمرکز در سطح تهران باعث شده که اصولاً خوزستان در برنامه‌های کلان توسعه کمتر دیده شود.

بنابراین باید نظام متمرکز سیاسی، اقتصادی و اداری کشور دچار دگرگونی شود و به سوی یک نظام نامتمرکز پیش برویم. یکی از ابزارها همان شوراهاست؛ البته شوراهایی که اختیارات کافی داشته باشند.

در اینجا لازم می‌بینم به عدم اهتمام به آثار باستانی استان خوزستان اشاره کنم. نمی‌دانم آیا این بی‌اعتنایی هم ریشه قومی دارد یا اشکال در جای دیگری است؟ بنید آثار مهمی چون قصر شیخ خزعل در «قلیبه» خرمشهر یا آثار تاریخی شهر عسکر مکرّم یا بند قیر در بالاتر از ملا تانی و از همه مهمتر آثار عیلامی که مربوط به چهار تا پنج هزار سال پیش است نادیده گرفته شده و در حال نابودی است. هیچ توجهی به این آثار نمی‌شود و به امان خدا رها شده‌اند. اینها بخشی از میراث فرهنگی کشور ماست که اعتنایی به آنها نمی‌شود و من نمی‌دانم چه کسی مسئول این کارهاست. از همه بدتر تخریب کاخ‌های شیخ خزعل در اهواز و حمیدیه است که به جای اولی برای اتوبوس‌های شرکت واحد در اول خیابان نادری اهواز پارکینگ ساخته‌اند و دومی را سازمان آب و برق خوزستان خیلی خونسردانه نابود کرد و حتی اعتراض نماینده اهواز در مجلس نیز در این زمینه به جایی نرسید. اما آژسوی دیگر فریادآقایاناز رییس جمهور گرفته تا دیگر مسئولان برای نابودی مجسمه‌های بسودا در اصفهان به آسمان می‌رسد! آیا این سیاست یک بام و دو هوا نیست؟ مشکلات قومیت‌ها فقط مشکلات فرهنگی نیست. دوستان، فرهنگستان، فرهنگستان و روشنفکران توجه کنند که برای درمان بیماری باید خود بیماری را شناخت. نشان دادن بیماری می‌تواند زمینه را برای علاج بیماری آماده کند. در نبود دموکراسی، قومیت‌ها علاوه بر عقب‌ماندگی فرهنگی از عقب‌ماندگی اقتصادی نیز رنج می‌برند. من به بلوچستان، کردستان و اردبیل نمی‌پردازم. نمونه عینی این عقب‌ماندگی همین جاست. از جمله گرمین فقر عربی دور تا دور اهواز، کسربند فقر عربی دور تا دور آبادان؛ و خرمشهری که به بندر نیمه‌متروک تبدیل شده است. خرمشهر این عروس زیبای ایران اکنون، شکل و شمایل یک بیکار معتاد را به خود گرفته است. در شادگان و دشت آزادگان و شوش و اغلب مناطق عرب‌نشین و حتی غیرعرب‌نشین (در هفتکل و مسجد سلیمان) چهره اقتصادی عقب‌ماندگی برجسته و هوی‌داست. این مسأله ناشی از آن است که هنوز فرهنگ عدم‌تمرکز که جزئی از دموکراسی است در کشور ما جا نیفتاده است. باید کاری کرد و این وظیفه اصلاح‌طلبان و دموکرات‌های این کشور است و اگر نه کار از دست می‌رود. در باره طرح توسعه نیشکر در حوزه کارون نیز خیلی شده است و من زیاد به آن نمی‌پردازم اما از جنبه دموکراسی اگر به قضیه نگاه کنیم می‌بینیم که نظرات و دیدگاه‌های مردمی که این طرح ظاهراً برای آنها ایجاد شده هیچ توجهی نشده است و از بالا طرحی را به صرف این که گفته می‌شد اقتصادی است اجرا کردند که متأسفانه آثار مخربی داشته است. ادامه دارد

تکامل و تطور تاریخی مردم این مرز و بوم. البته عارضه‌ای که پنجاه و پنج سال طول کشید و آسیب‌های فراوان به جامعه ایران وارد کرد. مسأله دیگری که مایلیم به آن اشاره کنم عقب‌ماندگی قومیت‌ها در یک نظام غیردموکراتیک است. پرش این است که نطفه عقب‌ماندگی قومیت‌ها از نظر زبانی، فرهنگی و اجتماعی در کجا بسته می‌شود؟ به نظر من نطفه عقب‌ماندگی فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی قومیت‌ها در سن ۷-۶ سالگی کودک وابسته به این قومیت‌ها بسته می‌شود. یعنی وقتی کودک وارد مدرسه می‌شود و معیوب می‌شود زبان دیگری و فقط همان زبان را بیاموزد. در نتیجه کودک هم زبان مادری‌اش را فراموش می‌کند و هم زبان دوم را خوب یاد نمی‌گیرد. علم توین جامعه‌شناسی و روان‌شناسی برای این مسأله راه حل پیدا کرده و گفته است که نباید با کودک بخصوص کودک دوزبانه به این شکل برخورد کرد. این علم می‌گوید که در کنار زبان رسمی هر کشوری باید زبان مادری آن کودک را هم تدریس کرد. این را نخبگان ملت ایران در مجلس خیرگان در قانون اساسی آوردند که اصل ۱۵ قانون اساسی نمود بارز آن است که نباید با کودک این لحظه این اصل به اجرا در نیامده است و ما همچنان شاهد عقب‌ماندگی این قومیت‌ها هستیم.

به گمان من این به سود هیچ یک از ما نیست که یک قوم در همه زمینه‌ها و حتی پیش از اندازه پیشرفت کند و قوم موطن دیگری عقب بماند. این امر باعث اختلال در آسایش یک کشور یا یک استان می‌شود. اصولاً پیشرفت فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی باید در یک کشور یا یک استان و میان همه اقوام متعادل و متوازن باشد و همه را بدون استثنا در برگیرد. اگر ما به کودک و در کنار زبان رسمی آموزش‌های لازم و آموزش‌های ابتدایی به زبان مادری‌اش را ندهیم این باعث می‌شود که کودک در همان دوره ابتدایی مدرسه یا حداکثر در دوره راهنمایی یا دبیرستان را ترک کند. و اساساً کودکان دوزبانه در سیستم آموزش کنونی ایران - نمی‌توانند در مقابل افرادی که دوگانه‌زبانی ندارند و با زبان مادری‌شان درس می‌خوانند به‌طور برابر و متعادل رقابت کنند و پیشرفت کنند. در واقع چنین افرادی که بتوانند مرحله دبیرستان را طی کنند در قیاس با تک‌زبانه‌ها بسیار کم‌ترند و در مرحله دانشگاه این نسبت کمتر و کمتر می‌شود. این امر باعث غیاب نسبی نخبگان قومیت‌ها در حاکمیت و مناصب دولتی می‌شود. لذا دوستان توجه کنند که این مسأله مهم و قابل بررسی است. من پارسال دعوتی داشتم از دوستان اهوازی برای سخنرانی در هلند و آلمان. در هلند یک دوست مسجد سلیمانی داشتم که سال‌هاست در آن دیار زندگی می‌کند. در آن جا دیدم با فرزندان که هجده ساله و متولد هلند

## توضیح هیئت رئیسه شورای مرکزی سازمان درباره اسناد سیاسی پیشنهادی برای کنگره هفتم سازمان

هیئت رئیسه شورا در پی تصمیم اجلاس پیشین شورای مرکزی مبنی بر «تعیین مهلتی جهت اعلام کاندیداتوری اعضای سازمان در ارائه سند سیاسی برای تصویب در کنگره هفتم»، این مهلت زمانی را به آگاهی تمام اعضای سازمان رساند و در پایان زمان تعیین شده، اسم رفقای داوطلب در این زمینه را به اعضای سازمان معرفی کرد. هیئت رئیسه شورا در پایان این مهلت، با اعلام کاندیداتوری چند رفیق دیگر مواجه گردید به دلایل سرآمدن زمان تعیین شده، امکان پذیرش آنها را نداشت.

اکنون، پیش نویس های سند سیاسی از سوی رفقای داوطلب، آماده شده و در دستور بحث های سازمانی قرار گرفته است. هیئت رئیسه شورا تصمیم گرفت تا آن مقدار از اسناد را که تنظیم کنندگان آنها همزمان با روند بحث های درون سازمانی خواهان انتشار طرح پیشنهادی خود هستند در نشر به کار به چاپ برساند. از میان این طرح ها، طرحی که رفیق رضا جوشنی ارائه کرده است جزو طرح هایی نیست که قبلا معرفی شده بود. هیئت رئیسه متذکر می شود که با آنکه برای خود الزام حقوقی در ارائه پیش نویس رفیق جوشنی به کنگره قائل نیست - زیرا که ایشان سر موعد اعلام داوطلبی نکرده بود - اما تصمیم گرفت تا نظر به ارزش گذاری زحمات رفیق و نیز غنی تر کردن مباحث پیش کنگره آن را نیز همراه اسناد رسیده به آگاهی اعضا و دوستداران سازمان برساند.

در این شماره چند پیش نویس ارائه شده برای چاپ در نشریه، از نظر خوانندگان گرامی می گذرد. هیئت سیاسی امیدوار است که رفقا و دوستداران سازمان در مباحث کنگره فعالانه شرکت و نظرات خود را ارائه دهند.

کنگره دانشجویی بعنوان اثرگذارترین نیرو در روند اصلاحات بعد از فاجعه کوی دانشگاه تهران و دانشگاه تبریز و رویکرد به سیاست "ارامش فعال" به انفعال گرائید و نتوانست نقش بارز و قابل توجهی در روند اصلاحات بازی نماید. چالش ناگزیر بین گرایش مدرن و سنتی، به شکاف در دفتر تحکیم وحدت انجامیده است. دفتر تحکیم وحدت بنوعی دچار رخوت و سستی سیاسی شده است. گرایش به استقلال تشکلهای دانشجویی از جناح های حکومتی و ایجاد تشکلهای نواندیش در بین دانشجویان تقویت شده است.

● جوانان که فعال ترین نیرو در انتخابات دوم خرداد و بعد از آن بودند، بعلت برآورده نشدن مطالباتشان، به رکود گرائیدند اصلاحات و ناتوانی اصلاح طلبان حکومتی با گام های شتابان از اصلاحات فاصله می گیرند.

● جوانان انفجاری ترین نیروی اجتماعی در کشور ما هستند. حرکات اعتراضی جوانان گسترش یافته است. ولی این حرکات فاقد سازماندهی و اهداف معین بوده و صرفا شورش علیه وضع موجود است.

● جوانان از بالاترین پتانسیل نافرمانی مدنی برخوردارند.

● مبارزه زنان برای تغییر قوانین ناعادلانه و کسب حقوق سیاسی و اجتماعی، برابر حقوقی زن مرد و علیه دیدگاه و فرهنگ مردسالاری و مقاومت آنها در برابر فشارهای حکومت در حال گسترش است.

● نهادهای مدنی با وجود موانع متعدد در عرصه های مختلف پا گرفته اند. ولی هنوز از آنچنان قوام و موقعیت برخوردار نیستند که در روند اصلاحات نقش موثر ایفا کنند.

● مبارزه برای تحقق حداقل حقوق ملی هم در عرصه سیاسی و هم ملی در حال گسترش است. این مبارزات که عمدتا با شعار اجرای مواد بکلی فراموش شده ای از قانون اساسی جریان دارند، خصلت بسیج گرانه پیدا کرده اند.

● این حرکات ضمن اینکه خود را جزو جنبش اصلاح طلبانه می دانند ولی عمدتا مستقل از اصلاح طلبان حکومتی هستند.

● در بین این نیروها - که مولفه های جنبش مدنی هستند و در شرایط کنونی پرستار جنبش اصلاحات حرکت میکنند - گرایش به استقلال و پر آمد در سیمای مستقل قویا رشد یافته است. آنها عمدتا خواستار پیشبرد اصلاحات رادیکال و پیگیر هستند.

● نهادهای بین المللی

● روندهای بین المللی بعد از رویداد ۱۱ سپتامبر به زبان بنیادگرایان در منطقه و ایران پیش می رود اما هنوز تاثیر قابل ملاحظه ای بر صف ایرانیها، سیاسی و توازن قوای موجود در ایران نگذاشته است. روندهای بین المللی امکانات جدیدی را برای جنبش اصلاحات فراهم آورده است که در صورت اتخاذ سیاست های مناسب، میتواند از آن بسود تداوم و تعمیق اصلاحات بهره گرفت.

● سیاست های ما

● اصلاحات و جنبش اصلاح طلبی از دوم خرداد سال ۷۶ به این سو قوی ترین و گسترده ترین گرایش سیاسی و اجتماعی در کشور ما بوده است. نتایج انتخابات ۱۸ خرداد نشان داد که این جنبش هنوز از پایگاه وسیع اجتماعی برخوردار است. اما با تداوم رکود اصلاحات و تصریح و تاکید خاتمی به "اصلاحات معتدل"، تزلزلها و ناتوانی اصلاح طلبان حکومتی ناسمیدی از روند اصلاحات و اصلاح طلبان حکومتی در بین نخبگان جامعه و بویژه در بین جوانان شتاب گرفته است. بر اثر این وضع نافرمانی مدنی بتدریج گسترش می یابد. شکاف ملت - دولت در سطح گسترده تر باز تولید می شود و مبارزات از پای صندوق های رای به خیابان ها انتقال می یابد. علائمی از چرخش در جامعه مشاهده میشود.

● با آنکه فرصت ها و امکانات برای تداوم ادامه در صفحه ۱۲

او برآست که دستاوردهای چهار ساله گذشته را حفظ کند و به میزان محدودتری اصلاحات سیاسی را بدون چالش جدی با ولی فقیه و نهادهای وابسته بان از طریق "تعاملات تدریجی" و قانونی "پیش برد" اعتدال برای او بعنوان استراتژی، تاکتیک و روش مطرح است. او میگوید خواست های مردم را به توانائی های جمهوری اسلامی محدود سازد.

تن دادن خاتمی به فشارهای تمامیت گرایان و عدم اتکا او به نیروی اجتماعی اصلاحات در به رکود کشاندن اصلاحات موثر بوده است.

● خاتمی جایگاه خود را در بین گرایش های اصلاح طلبانه و ساختار سیاسی روشن کرده است: حرکت در چارچوب "قانون"، ساختار سیاسی موجود و بدون دگرگونی ساخت قدرت. اما تمامیت گرایان راههای قانونی پیشرفت اصلاحات را بسته اند و روز بروز حلقه محاصره را تنگ تر میکنند.

● استراتژی "بازدارندگی فعال" توسط بخش هایی از اصلاح طلبان حکومتی مطرح شده است. ولی در این استراتژی مولفه های اصلی "سیاست آرامش فعال" حفظ شده است.

● در بین اصلاح طلبان حکومتی گرایش های مختلف شکل گرفته است: گرایش رادیکال، معتدل، سنتی و محافظه کار. گرایش رادیکال خواهان شتاب گیری اصلاحات، دمکراتیزه کردن تمام بخش های ساختار سیاسی و برخورد قاطع و پیگیر با امر اصلاحات است و توجه بیشتری نسبت به پایه اجتماعی اصلاحات میبذول میبذارد (اصلاحات رادیکال). گرایش معتدل معتقد به آهنگ آرام و بطنی و دمکراتیزه کردن بخش هایی از ساختار سیاسی و وارد نشدن بخش های دیگر به روند دمکراتیزاسیون و کاربست شیوه های معتدل است و نسبت به پایه اجتماعی اصلاحات تسوچه کمتری دارد (اصلاحات معتدل). گرایش سنتی و محافظه کار خواستار اصلاحات اندک و محدود نسبت به دوره قبل از دوم خرداد است. در حال حاضر وزن سنتی در طیف جبهه دوم خرداد با گرایش معتدل است.

● تقسیم بندی مزبور بر گرایش عمومی را در طیف اصلاح طلبان حکومت نشان می دهد. با این وجود در این طیف برخی از نیروها به لحاظ برنامه ای رادیکال و به جهت شیوه برخورد متشکل های سیاسی و مدنی که با سازماندهی نیروهای اجتماعی می توانند توازن قوا را بسود جریان اصلاح طلبی تغییر دهند، باز مانده اند.

● محدودیت های سیاسی و محدودیت های فکری، مانع از اتخاذ مشی بسیج نیروهای اجتماعی از سوی آنها است.

● بخش قابل توجهی از اصلاح طلبان حکومتی نسبت به قانون اساسی برخورد یکجانبه و گاه قدسی دارند. آنها از ظرفیت های موجود در قانون اساسی و از مواردی که سکوت گذاشته شده است، سخن میگویند. اما تجربه نشان داد هر موقع آنها در این جهت گام برداشته اند با سد نهادهای غیرانتخابی روبرو شده و نتوانستند کاری از پیش ببرند.

● اکثریت اصلاح طلبان حکومتی از طرح تغییرات در قانون اساسی و پیشبرد کارزار در این زمینه اجتناب می ورزند.

● جنبش اصلاحات فاقد برنامه، رهبری و ستاد هدایت کننده است. اصلاحات توسط خاتمی طرح و تبلیغ شد. نقش او در اشاعه اندیشه های اصلاح طلبانه قابل تاکید است. ولی وی بعلمت دوستیاش در ساختار سیاسی، دیدگاهها و خصوصیت فردی اش نمی توانسته و نمی خواسته رهبر جنبش اصلاحات باشد.

● نقش او بعنوان سمبل اصلاحات در ذهنیت مردم در حال تضعیف است.

● رویدادهای بعد از انتخابات ۸۰، ترکیب کابینه و اظهارات خاتمی مشخص کرد که وی با صراحت بیشتر نسبت بسابق از موضع اصلاحات رادیکال و پیگیر فاصله گرفته و در صدد پیشبرد "اصلاحات معتدل" است. خاتمی می خواهد اصلاحات بگونه ای پیش برود که هزینه آن از جهات مختلف کاهش یابد، از دامنه تشنجات در درون حکومت کاسته شود و فضای آرام برای اجرای برنامه سوم فراهم آید.

● اصلاحات در بحران

● اصلاحات با تهاجم سازمان یافته تمامیت گرایان و ناتوانی و تزلزل اصلاح طلبان حکومتی به رکود گرائیده و با بحران روبرو است. اما مولفه های اجتماعی جنبش اصلاحات با برجا است و اکثریت مردم، نهادهای مدنی، جنبش های اجتماعی و افکار عمومی خواهان تداوم و تعمیق اصلاحات هستند. رشد

● اصلاحات در بحران

● اصلاحات با تهاجم سازمان یافته تمامیت گرایان و ناتوانی و تزلزل اصلاح طلبان حکومتی به رکود گرائیده و با بحران روبرو است. اما مولفه های اجتماعی جنبش اصلاحات با برجا است و اکثریت مردم، نهادهای مدنی، جنبش های اجتماعی و افکار عمومی خواهان تداوم و تعمیق اصلاحات هستند. رشد

● اصلاحات در بحران

● اصلاحات با تهاجم سازمان یافته تمامیت گرایان و ناتوانی و تزلزل اصلاح طلبان حکومتی به رکود گرائیده و با بحران روبرو است. اما مولفه های اجتماعی جنبش اصلاحات با برجا است و اکثریت مردم، نهادهای مدنی، جنبش های اجتماعی و افکار عمومی خواهان تداوم و تعمیق اصلاحات هستند. رشد

● اصلاحات در بحران

● اصلاحات با تهاجم سازمان یافته تمامیت گرایان و ناتوانی و تزلزل اصلاح طلبان حکومتی به رکود گرائیده و با بحران روبرو است. اما مولفه های اجتماعی جنبش اصلاحات با برجا است و اکثریت مردم، نهادهای مدنی، جنبش های اجتماعی و افکار عمومی خواهان تداوم و تعمیق اصلاحات هستند. رشد

## پیش نویس سند سیاسی پیشنهادی به کنگره هفتم

# اصلاحات، سیاست ها و راهکارها

بهروز خلیق

شهرنشینی، افزایش روشن فکری و دانشجویان، مشارکت پذیری زنان، ارتقا آگاهی سیاسی مردم و شکل گیری افکار عمومی، گسترش اطلاعات و ارتباطات و روندهای جهانی بستر مساعد برای پیشرفت اصلاحات است.

● با برگزاری انتخابات دوره ششم مجلس شورا و انتقال نهادهای انتخابی به اصلاح طلبان حکومتی و دیوار بدیوار شدن اصلاحات یا نهادهای غیرانتخابی از یکسو و از سوی دیگر تهاجم سازمان یافته تمامیت گرایان به دستاوردهای اصلاحات یا توسل به نهادهای غیرانتخابی و وابسته به ولایت فقیه، اصلاحات به سد ساختار سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه برخورد کرده است. ساختار سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه مانع اصلی تداوم و پیشرفت اصلاحات است. این امر در شرایط کنونی دیگر ارزیابی و پیش بینی نیست که ما در کنگره ششم بر آن تاکید کردیم، بلکه واقعیت مرکزی صحنه سیاسی کنونی کشور است.

● اصلاح طلبان حکومتی با رویکرد به "سیاست آرامش فعال"، از کاربست استراتژی "فشار از پایین" و "چانه زنی در بالا" فاصله گرفتند و نیروهای جنبش اصلاحات از جمله جنبش دانشجویی را بسوی انفعال و کم تحرکی سوق دادند. آنها نتوانستند مقاومت در مقابل تهاجمات تمامیت گرایان را سازمان دهند.

● پیشبرد سیاست "ارامش فعال" بر جنبش اصلاحات ضربه زد و بستر مساعدی را برای پیشروی تمامیت گرایان فراهم آورد.

● اصلاح طلبان حکومتی تاکنون فرصت های گرانبانی را از دست داده اند.

● اصلاح طلبان حکومتی از ابتدا سیاست جلب نظر ولی فقیه، دورزدن و خنثی نگه داشتن او را در پیش گرفتند. هدایت تهاجم علیه اصلاحات توسط ولی فقیه، ناکارآمدی این سیاست را نشان داد. با این وجود آنها این سیاست را ادامه می دهند.

● سیاست اصلاح طلبان حکومتی این بود که گرایش افراطی در جبهه تمامیت گرایان را منزوی و منفرد کنند و گرایش "خرده گرا" را با امید پذیرش قواعد انتخابات شکل دهند. این سیاست شکست خورد و تمامیت گرایان انسجام خود را حفظ نموده و تن بقواعد بازی نیندند.

● اصلاح طلبان حکومتی فاقد تئوری و استراتژی برای پیشبرد اصلاحات هستند. آنها پاسخ روشن به چگونگی دمکراتیزه کردن ساختار سیاسی و مناسبات دین و حکومت ندادند.

● اصلاح طلبان حکومتی نسبت به نهادسازی و سازماندهی گروه های اجتماعی، طرح مطالبات اقشار و طبقات پایین و میانی جامعه و جنبش های اجتماعی کم توجه بوده و برای رفع موانع سازمان یابی گروه های اجتماعی، تاسیس و قیام نهادهای مدنی تلاش کافی بعمل نمی آورند. آنها از درک نقش احزاب و تشکلهای سیاسی و مدنی که با سازماندهی نیروهای اجتماعی می توانند توازن قوا را بسود جریان اصلاح طلبی تغییر دهند، باز مانده اند.

● محدودیت های سیاسی و محدودیت های فکری، مانع از اتخاذ مشی بسیج نیروهای اجتماعی از سوی آنها است.

● بخش قابل توجهی از اصلاح طلبان حکومتی نسبت به قانون اساسی برخورد یکجانبه و گاه قدسی دارند. آنها از ظرفیت های موجود در قانون اساسی و از مواردی که سکوت گذاشته شده است، سخن میگویند. اما تجربه نشان داد هر موقع آنها در این جهت گام برداشته اند با سد نهادهای غیرانتخابی روبرو شده و نتوانستند کاری از پیش ببرند.

● اکثریت اصلاح طلبان حکومتی از طرح تغییرات در قانون اساسی و پیشبرد کارزار در این زمینه اجتناب می ورزند.

● جنبش اصلاحات فاقد برنامه، رهبری و ستاد هدایت کننده است. اصلاحات توسط خاتمی طرح و تبلیغ شد. نقش او در اشاعه اندیشه های اصلاح طلبانه قابل تاکید است. ولی وی بعلمت دوستیاش در ساختار سیاسی، دیدگاهها و خصوصیت فردی اش نمی توانسته و نمی خواسته رهبر جنبش اصلاحات باشد.

● نقش او بعنوان سمبل اصلاحات در ذهنیت مردم در حال تضعیف است.

● رویدادهای بعد از انتخابات ۸۰، ترکیب کابینه و اظهارات خاتمی مشخص کرد که وی با صراحت بیشتر نسبت بسابق از موضع اصلاحات رادیکال و پیگیر فاصله گرفته و در صدد پیشبرد "اصلاحات معتدل" است. خاتمی می خواهد اصلاحات بگونه ای پیش برود که هزینه آن از جهات مختلف کاهش یابد، از دامنه تشنجات در درون حکومت کاسته شود و فضای آرام برای اجرای برنامه سوم فراهم آید.

● اصلاحات در بحران

● اصلاحات با تهاجم سازمان یافته تمامیت گرایان و ناتوانی و تزلزل اصلاح طلبان حکومتی به رکود گرائیده و با بحران روبرو است. اما مولفه های اجتماعی جنبش اصلاحات با برجا است و اکثریت مردم، نهادهای مدنی، جنبش های اجتماعی و افکار عمومی خواهان تداوم و تعمیق اصلاحات هستند. رشد

● اصلاحات در بحران

● اصلاحات با تهاجم سازمان یافته تمامیت گرایان و ناتوانی و تزلزل اصلاح طلبان حکومتی به رکود گرائیده و با بحران روبرو است. اما مولفه های اجتماعی جنبش اصلاحات با برجا است و اکثریت مردم، نهادهای مدنی، جنبش های اجتماعی و افکار عمومی خواهان تداوم و تعمیق اصلاحات هستند. رشد

● اصلاحات در بحران

● اصلاحات با تهاجم سازمان یافته تمامیت گرایان و ناتوانی و تزلزل اصلاح طلبان حکومتی به رکود گرائیده و با بحران روبرو است. اما مولفه های اجتماعی جنبش اصلاحات با برجا است و اکثریت مردم، نهادهای مدنی، جنبش های اجتماعی و افکار عمومی خواهان تداوم و تعمیق اصلاحات هستند. رشد

● اصلاحات در بحران

● اصلاحات با تهاجم سازمان یافته تمامیت گرایان و ناتوانی و تزلزل اصلاح طلبان حکومتی به رکود گرائیده و با بحران روبرو است. اما مولفه های اجتماعی جنبش اصلاحات با برجا است و اکثریت مردم، نهادهای مدنی، جنبش های اجتماعی و افکار عمومی خواهان تداوم و تعمیق اصلاحات هستند. رشد

این استراتژی مصادره اصلاحات و جایگزینی الترناتیو خود بجای توسعه سیاسی را مد نظر دارد و هدف آن تهی کردن جنبش اصلاحات از محتوای واقعی آن است. مجریان این استراتژی از یکسو نیروهای جناح خود را برای تن دادن به اصلاحات در عرصه های محدود و معین آماده میکنند و از سوی دیگر با توسل بانواع حیل از جمله حربه "قانون"، سرکوب، اصلاح طلبان حکومتی را در حد "برنامه حداقلی" آنان متوقف ساخته اند. آنها در دو سال گذشته در صدد کاستن از شکاف بین دو جناح و سوق دادن اصلاحات به نقطه "آپتیوم" بودند.

● حلقه های تاکتیکی این استراتژی را میتوان چنین جمع بندی کرد:

- پیشبرد استراتژی بحران سازی

- تعطیلی مطبوعات مستقل و مستعد که وسیله ارتباط اصلاح طلبان با مردم و بازوی قدرتمند آنها بودند و در شکل گیری افکار عمومی و شکست کشاندن نقشه های تمامیت گرایان نقش موثر ایفا می کردند.

- دستگیری و به زندان افکندن چهره های شاخص اصلاح طلب و روزنامه نگاران شجاع و محروم کردن جنبش اصلاحات از افراد کارآمد.

- بالا بردن هزینه سیاسی و انسانی اقدامات رادیکال.

- سرکوب جنبش دانشجویی و سوق دادن آن به انفعال و تشدید شکاف در درون آن.

- تشدید اختلاف در درون جبهه دوم خرداد از کانال زیر ضرب گرفتن اصلاح طلبان رادیکال و تمرکز فشار بر روی آنها، تلاش برای جلب گرایش سنتی و محافظه کار و تقویت گرایش معتدل.

- بهره برداری از سیاست "ارامش فعال" و سیاست روش اعتدالی خاتمی

- بالا بردن هزینه ارتباط گیری و همکاری بین اصلاح طلبان درون و بیرون حکومت.

- حذف نیروهای ملی - مذهبی و نهضت آزادی و سرکوب الترناتیوهای غیرحکومتی

- تشدید سرکوب و ایجاد فضای خفقان

- ناسامد کردن مردم از اصلاحات و اصلاح طلبان حکومتی، دفاع ریاکارانه از خواست ها و مطالبات برخی گروه های اجتماعی، دست گذاشتن بر مسائل اقتصادی، فقر و اشتغال برای اعمال فشار بر اصلاح طلبان.

- و سرانجام ایجاد بحران های سیاسی و گاه نظامی خارجی، و یا بهره برداری جناحی و مغایر با منافع ملی کشور علیه اصلاحات از بحران های منطقه ای و بین المللی.

● تمامیت گرایان با کاربست این استراتژی در سوق دادن اصلاحات به رکود و تحمیل محدودتهای تنگ بر آن موفقیت زیادی بدست آورده اند. موقعیت برتر آنها در حکومت، انتقال صحنه اصلی مبارزه از مطبوعات و جنبش دانشجویی به درون ساخت قدرت از یکسو و از سوی دیگر تناقضات فکری و سیاسی، تعللها و تزلزل های اصلاح طلبان حکومتی، ضعف تئوری و فقدان استراتژی آنها و سرانجام ضعف سازمانی اصلاح طلبان غیر حکومتی پارامترهای موثر در گامیابی تمامیت گرایان بوده است. با این وجود آنها نتوانستند بر پایگاه اجتماعی خود بیفزایند. انتخابات ۱۸ خرداد نشان داد که موقعیت آنها در بین افکار عمومی ضعیف تر گشته و در بین مردم منزوی تر شده اند.

● انزوای دم افزون آنها در داخل کشور با روند دیگری هم تکمیل می شود که خصلت منطقه ای و بین المللی دارد. با حذف شدن "طالبان" در افغانستان و ضربه خوردن بنیادگرایی اسلامی در منطقه، تمامیت گرایان اسلامی تحت فشار قرار گرفته و در آینده تحت فشار بیشتری قرار خواهند گرفت. آنها علیرغم موفقیت شان در به رکود کشاندن اصلاحات، چه در سطح ملی و چه در سطح بین المللی بیش از پیش بی آینده میشوند.

● در بین تمامیت گرایان دو گرایش بارز وجود دارد: گرایش مصلحت گرا و افراطی. جریان افراطی قبل از انتخابات دوره ششم مجلس شورا پیش قراول تهاجم اصلاحات بود. گرایش مصلحت گرا با تهاجم سازمان یافته به روند اصلاحات، ابتکار عمل را بدست گرفت و از گرایش افراطی بسطابه اهرم فشار علیه اصلاح طلبان بهره جست.

● اصلاحات در بحران

● اصلاحات با تهاجم سازمان یافته تمامیت گرایان و ناتوانی و تزلزل اصلاح طلبان حکومتی به رکود گرائیده و با بحران روبرو است. اما مولفه های اجتماعی جنبش اصلاحات با برجا است و اکثریت مردم، نهادهای مدنی، جنبش های اجتماعی و افکار عمومی خواهان تداوم و تعمیق اصلاحات هستند. رشد

● اصلاحات در بحران

● اصلاحات با تهاجم سازمان یافته تمامیت گرایان و ناتوانی و تزلزل اصلاح طلبان حکومتی به رکود گرائیده و با بحران روبرو است. اما مولفه های اجتماعی جنبش اصلاحات با برجا است و اکثریت مردم، نهادهای مدنی، جنبش های اجتماعی و افکار عمومی خواهان تداوم و تعمیق اصلاحات هستند. رشد

● اصلاحات در بحران

● اصلاحات با تهاجم سازمان یافته تمامیت گرایان و ناتوانی و تزلزل اصلاح طلبان حکومتی به رکود گرائیده و با بحران روبرو است. اما مولفه های اجتماعی جنبش اصلاحات با برجا است و اکثریت مردم، نهادهای مدنی، جنبش های اجتماعی و افکار عمومی خواهان تداوم و تعمیق اصلاحات هستند. رشد

۱. **ورش جنبش مدنی**

● جنبش مدنی در کشور ما از قدمت صد ساله برخوردار است. آماج اصلی این جنبش نفی هر گونه ساختار سیاسی مبتنی بر استبداد، استقرار مردم سالاری و جمهوری دمکراتیک و لائیک در کشور ما است. جنبش مدنی که از دوم خرداد سال ۷۶ به این سو در شکل جنبش اصلاح طلبانه بر آمد کرده است، با وجود اینکه تا رسیدن به آماج اصلی آن فاصله دارد، ولی در این سالها تعمیق یافته، در جامعه ریشه دوانده و به دستاوردهای ارزنده ای نائل آمده است.

● ما از جایگاه جنبش مدنی و از موضع تقویت آن حرکت میکنیم.

۲. **جنبش اصلاحات و دستاوردهای آن**

● جنبش اصلاح طلبانه بسطابه ظرفیت کنونی جنبش مدنی، برخاسته از نیاز جامعه ما به تحول بنیادین و پیامد دگرگونی در ساخت اجتماعی است. جنبش اصلاح طلبانه، جنبشی است رادیکال که ریشه در مطالبات اقشار مدرن جامعه دارد. هدف این جنبش نفی ولایت فقیه، دمکراتیزه کردن ساختار قدرت و ایجاد نهادهای مدنی و تامین مطالبات گروه های مختلف اجتماعی است. خصلت این جنبش مسالمت آمیز و گفتمان آن اصلاح طلبانه و قانون گرایانه است.

● اکثریت مردم کشور ما نیروی اجتماعی این جنبش هستند. در این جنبش نقش روزنامه نگاران، روشنفکران، جوانان، دانشجویان و زنان چشمگیر و بارز است.

● جنبش اصلاحات با وجود اینکه به اهداف خود دست نیافته است، ولی دستاوردهای آن قابل تاکید است: دگرگونی در گفتارهای سیاسی، ارتقا آگاهی سیاسی مردم و پی بردن آنها به ارزش و جایگاه رای خود، تقویت گرایش مردم سالاری در جامعه، ارتقا آگاهی مردم از حقوق شهروندی، فراهم آوردن زمینه های گسترش نهادهای مدنی، نرم کردن ساخت های متصلب سیاسی و بالا بردن هزینه کاربست قهر.

۳. **ارزیابی از وضعیت اصلاحات و جنبش اصلاح طلبانه**

● جنبش اصلاحات با دو مولفه آن، یعنی اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی تعیین می یابد. در چند سال گذشته اصلاح طلبان بیرون از حکومت در حمایت از اصلاحات هیچ فرصتی از دست نداده و برای تداوم و تعمیق آن مبارزه کرده اند.

● گرچه اصلاح طلبان غیر حکومتی دارای کمیت و کیفیت بالایی هستند ولی بعلمت سرکوب و پراکندگی، همچنان از سازمان نیافتگی رنج می برند. لذا هنوز مبارزه در سطح جامعه عمدتا حول این نیرو و تمامیت گرایان تمرکز یافته است.

● در جمهوری اسلامی حاکمیت دوگانه شکل گرفته است که منشا مشروعیت یکی از ساختار سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه (جناح تمامیت گرا) و دیگری از رای و انتخاب مردم (جناح اصلاح طلب) است. جناح تمامیت گرا دست بسالار را در ساخت سیاسی جمهوری اسلامی دارد.

● این جناح ضرباتی را که جنبش اصلاح طلبانه بر آن وارد آورده بود، باز سازی کرده و موقعیت خود را در ساخت حکومتی تثبیت نموده است. با این وجود قادر نیست جناح اصلاح طلب را حذف کند. حاکمیت دوگانه زمینه ساز بحران سیاسی و تداوم چالش در جمهوری اسلامی است.

۴. **حاکمیت دوگانه**

● تمامیت گرایان: ابتکار در "بالا"، انزوا در "پائین"

● تمامیت گرایان بعد از شکست در انتخابات دوره ششم مجلس شورا دریافتند که در صحنه انتخابات همواره باز نماندند. آنها با یورش سازمان یافته به اصلاحات، صحنه اصلی مبارزه را از پای صندوق های رای بدرود حکومت و ساختار سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه کشانده اند. جایی که از نیرو و موقعیت برتری برخوردارند. ولی فقیه در راس این یورش قرار دارد.

● خامنه ای و گرایش مصلحت گرا در طیف تمامیت گرایان بعد از انتخابات دوره ششم مجلس شورا ابتکار عمل را بدست گرفته و با اتخاذ استراتژی جدید و اجرای گام بگام آن و بهره گیری ابزارهای قانون، انسجام را در صفوف این جناح تامین و اصلاحات را گام بگام عقب نشاندند. محتوی این استراتژی عبارت است از: "توسعه سیاسی نه، اما اصلاحات از نوع فقهاتی آری".

● تمامیت گرایان بعد از شکست در انتخابات دوره ششم مجلس شورا ابتکار عمل را بدست گرفته و با اتخاذ استراتژی جدید و اجرای گام بگام آن و بهره گیری ابزارهای قانون، انسجام را در صفوف این جناح تامین و اصلاحات را گام بگام عقب نشاندند. محتوی این استراتژی عبارت است از: "توسعه سیاسی نه، اما اصلاحات از نوع فقهاتی آری".

● تمامیت گرایان بعد از شکست در انتخابات دوره ششم مجلس شورا ابتکار عمل را بدست گرفته و با اتخاذ استراتژی جدید و اجرای گام بگام آن و بهره گیری ابزارهای قانون، انسجام را در صفوف این جناح تامین و اصلاحات را گام بگام عقب نشاندند. محتوی این استراتژی عبارت است از: "توسعه سیاسی نه، اما اصلاحات از نوع فقهاتی آری".

● تمامیت گرایان بعد از شکست در انتخابات دوره ششم مجلس شورا ابتکار عمل را بدست گرفته و با اتخاذ استراتژی جدید و اجرای گام بگام آن و بهره گیری ابزارهای قانون، انسجام را در صفوف این جناح تامین و اصلاحات را گام بگام عقب نشاندند. محتوی این استراتژی عبارت است از: "توسعه سیاسی نه، اما اصلاحات از نوع فقهاتی آری".

● تمامیت گرایان بعد از شکست در انتخابات دوره ششم مجلس شورا ابتکار عمل را بدست گرفته و با اتخاذ استراتژی جدید و اجرای گام بگام آن و بهره گیری ابزارهای قانون، انسجام را در صفوف این جناح تامین و اصلاحات را گام بگام عقب نشاندند. محتوی این استراتژی عبارت است از: "توسعه سیاسی نه، اما اصلاحات از نوع فقهاتی آری".

● تمامیت گرایان بعد از شکست در انتخابات دوره ششم مجلس شورا ابتکار عمل را بدست گرفته و با اتخاذ استراتژی جدید و اجرای گام بگام آن و بهره گیری ابزارهای قانون، انسجام را در صفوف این جناح تامین و اصلاحات را گام بگام عقب نشاندند. محتوی این استراتژی عبارت است از: "توسعه سیاسی نه، اما اصلاحات از نوع فقهاتی آری".

● تمامیت گرایان بعد از شکست در انتخابات دوره ششم مجلس شورا ابتکار عمل را بدست گرفته و با اتخاذ استراتژی جدید و اجرای گام بگام آن و بهره گیری ابزارهای قانون، انسجام را در صفوف این جناح تامین و اصلاحات را گام بگام عقب نشاندند. محتوی این استراتژی عبارت است از: "توسعه سیاسی نه، اما اصلاحات از نوع فقهاتی آری".

● تمامیت گرایان بعد از شکست در انتخابات دوره ششم مجلس شورا ابتکار عمل را بدست گرفته و با اتخاذ استراتژی جدید و اجرای گام بگام آن و بهره گیری ابزارهای قانون، انسجام را در صفوف این جناح تامین و اصلاحات را گام بگام عقب نشاندند. محتوی این استراتژی عبارت است از: "توسعه سیاسی نه، اما اصلاحات از نوع فقهاتی آری".

● تمامیت گرایان بعد از شکست در انتخابات دوره ششم مجلس شورا ابتکار عمل را بدست گرفته و با اتخاذ استراتژی جدید و اجرای گام بگام آن و بهره گیری ابزارهای قانون، انسجام را در صفوف این جناح تامین و اصلاحات را گام بگام عقب نشاندند. محتوی این استراتژی عبارت است از: "توسعه سیاسی نه، اما اصلاحات از نوع فقهاتی آری".

**اهداف سیاسی ما**

سازمان ما، با تأکید مجدد بر مفاد دو سند مصوب کنگره پنجم سازمان تحت عناوین «دیدگاه‌ها و آماج‌ها» و «برای دموکراسی و عدالت اجتماعی»، بار دیگر اعلام می‌کند که: سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) مدافع دموکراسی، پیشرفت، عدالت اجتماعی و سوبالیسم... و مدافع حقوق بشر است و بر همین پایه علیه هر گونه ستم طبقاتی، ملی، جنسی، نژادی، مذهبی و عقیدتی مبارزه می‌کند...

کشور ما نیازمند حکومتی دموکراتیک در شکل جمهوری است. ما برای تحقق چنین هدفتی مبارزه می‌کنیم. تلاش ما این است که این هدف از طریق مسالمت‌آمیز متحقق شود.

در حکومت دموکراتیک دین رسمی وجود ندارد، دین و مکاتب فلسفی از دستگاه دولتی و آموزشی جدا است و آزادی وجدان و حق فعالیت سیاسی و اجتماعی پیروان عقاید و ادیان تأمین می‌شود.

سازمان سیاست‌های جاری خود را بر مبنای آرمان‌ها و اهداف سیاسی و بر پایه تحلیل اوضاع سیاسی کشور تدوین می‌کند.

**ارزیابی از جنبش آزادی خواهانه و تحول طلبانه**

**تعمیق در جامعه، بن بست در حاکمیت**

جامعه ما، در همه عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با بحران عتیق روبروست.

**در عرصه سیاسی:** خواست توده‌های میلیونی مردم برای ایجاد تحولات بنیادی سیاسی و مقابله دامن‌گستر در ابعادی ملی و فراگیر با حکومت دینی و مظاهر آن در برابر تلاش حکومتگران بویژه بخش محافظه کار آن برای سد کردن و سرکوب این خواست.

**در عرصه اقتصادی:** بیکاری وسیع، کاهش مداوم قدرت خرید دستمزد و حقوق بگیران، فقر و فلاکت فزاینده، تشدید شکاف طبقاتی و افزایش بی‌سابقه بی‌عدالتی اجتماعی، رانت‌خواری و فساد مالی و اقتصادی، تورم لجام‌گسیخته و رکود اقتصادی، تعطیل واحدهای تولیدی، ناتوانی در پرداخت دستمزد کارگران و ده‌ها نشانه دیگر.

**در عرصه اجتماعی:** افزایش و گسترش بی‌سابقه ناهنجاری‌های اجتماعی همچون اعتیاد، خودکشی، افسردگی، روان‌پریشی، خشونت در خانواده و علیه زنان و کودکان، فساد گسترده در حکومت و دستگاه اداری و ... از نموده‌ها و نشانه‌های این بحران همه‌جانبه هستند.

روندهای سیاسی و اجتماعی در کشور ما بر زمینه و بستر این بحران‌ها شکل می‌گیرند و انکشاف می‌یابند.

● در دوم خرداد ۱۳۷۶، خرواست‌ها، جانفشانی‌ها و تلاش‌های بخش‌های مختلف مردم در کشور ما برای حقوق دموکراتیک و آزادی‌های فردی و اجتماعی، دوره تکوین و انباشت آرام اما عمیق و مداوم خود را طی کرد و در ابعادی توده‌ای و سراسری تجلی آشکار یافت. روندهای منتهی به دوم خرداد و سیر پس از آن تاکنون، نشانگر نفی هنجارها و سیاست‌های موجود با خصلتی فراگیر و ملی و بازتاب شکست قطعی جمهوری اسلامی در تحمیل یک حکومت دینی به جامعه‌ای در حد معینی سکولاریزه شده در ایران بود. جمهوری اسلامی از نظر فرهنگی، در تحمیل الگوی رفتاری مطلوب خود، در فلسفه سیاسی و از نظر ساختار سیاسی مستقر با شکست مواجه شده است.

● اینک در تداوم مبارزه دیرپای مردم ما علیه سنت‌گرایی و استبداد، برای آزادی و دموکراسی، پیشرفت و عدالت، استقرار حقوق و آزادی‌های دموکراتیک و مدنی مضمون تحولات سیاسی جاری کشور را تشکیل می‌دهد.

● پایه و نیروی اجتماعی و طبقاتی این تحولات را پیشرفته‌ترین گروه‌های مردم از میان کارگران و زحمتکشان، روشنفکران و اشرار متوسط جامعه، و بخش گسترده فرهنگی، فکری، تخصصی جامعه تشکیل می‌دهد. در میان این نیروها نقش و موقعیت زنان و جوانان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. چالش‌های

این نیروهای عظیم اجتماعی برای حقوق دموکراتیک و خواسته‌های اقتصادی و اجتماعی خویش، جنبش بیرومند تحول طلبی و دگرگون‌خواهی را پدید آورده است. این نیرو طی سالهای اخیر خواسته‌های سیاسی خود را در قالب جنبشی اصلاح طلبانه به پیش برده است. اطلاق صفت اطلاع طلبانه نه ناظر بر اصلاح و حفظ وضع موجود که بر انتخاب شکل مسالمت‌آمیز تحول دلالت دارد.

اکثریت بسیار بالایی از مردم، در شرایط کنونی خواهان تحولات بنیادی سیاسی و دگرگونی ریشه‌ای روال و ساختار نظام سیاسی حاکم هستند.

جنبش آزادی خواهانه و اصلاح طلبانه مردم علیرغم سرکوبگری‌ها و توطئه‌های جناح محافظه کار حکومت و ممانعت و واپس نشینی اصلاح طلبان حکومتی هم از نظر گستردگی پایگاه اجتماعی، هم از نظر ژرف نشی خواسته‌ها و اهداف و هم از نظر سطح آگاهی‌های سیاسی مردم، تعمیق و گسترش یافته است.

● جنبش دگرگون‌خواهی و تحول طلبی بازتاب خود را به شکل ایجاد شکاف در حکومت و پیرامون آن و گسست بخشی از نیروهای مذهبی از روش‌های مرسوم در جمهوری اسلامی و پیدایی نیروهای اصلاح طلب دینی و حکومتی به نمایش گذاشت.

این نیروها در گشایش فضای سیاسی و فرهنگی و کاهش فشارهای اجتماعی دستاوردهایی داشتند و گام‌هایی به پیش برداشتند، اما در ادامه روند آنها به دلیل پایبندی به ولایت فقیه، ارجح شمردن منافع حکومت اسلامی بر منافع جنبش آزادی خواهانه و اصلاح طلبانه و دیدگاه محدود نسبت به امر دموکراسی و جامعه مدنی نتوانستند همپا با حد رشد جنبش در جامعه و نیازهای آن گام بردارند. پس از انتخابات مجلس ششم و تسلط اصلاح طلبان حکومتی بر قوه مقننه، انتظار بسیاری از مردم این بود که آن‌ها با در اختیار داشتن دو قوه مجریه و مقننه گام‌های جدی‌تری برای پیشبرد اصلاحات و وعده‌های داده شده بردارند. اما این اصلاح طلبان که از مقطع جنبش دانشجویی ۷۸ تیر ۷۸ و در هراس از ازکف دادن کنترل امور، «فشار از پائین» اتکا به حرکت‌ها و اعتراضات و تشکل‌های مردمی را در بهترین حالت و انباده و تنها به چانه زنی در بالا در پشت درهای بسته روی آورده بودند، گام به گام در برابر تعرضات گستاخانه ولایت فقیه و نهادهای وابسته به آن عقب نشستند. اکنون شکست تاکتیکی‌های سیاسی آنان همچون «آرامش فعال»، بن بست پروژه سیاسی مردم سالاری دینی به معنای استقراری دموکراسی در عین حفظ حکومت دینی و ساختار سیاسی جمهوری اسلامی، و ناتوانی اصلاح طلبان حکومتی در پاسخگویی به نیازهای جنبش اصلاحات به امری آشکار تبدیل شده است.

● اکنون جامعه و جنبش نیرومند آزادی خواهی و تحول طلبی آن، موضوع ناهمخوانی ساختار سیاسی حاکم بر کشور با سطح رشد و بالندگی فرهنگ و نهادهای عرفی و مدنی را به چالش اصلی تبدیل کرده است. تضاد اعمال اراده مردم در برابر اراده ولی فقیه و تضاد دموکراسی با حاکمیت ولایت فقیه به مثابه بنیاد اندیشه سیاسی جمهوری اسلامی عتیت و جدت یافته است. تغییر ساختار سیاسی و در نتیجه تغییر قانون اساسی به نیاز مبرم جامعه، به گام ضرور و کیفی برای تعمیق اصلاحات و به مساله‌ای که جامعه حل آن را در دستور نهاده قرار روئیده است.

توضیح: این سند بعنوان طرح اولیه، بر مبنای تدقیق و تکمیل سند سیاسی مصوب کنگره ششم تدوین شده است. فصل‌های ارزیابی از جنبش آزادی خواهانه و اصلاح طلبانه، موضع ما نسبت به اصلاح طلبان حکومتی و موضع ما نسبت به تمامیت‌گرایان و خشونت طلبان حکومتی باز نویسی شده، فصل‌های اهداف سیاسی، پیشنهادها و سیاست‌های ما، برای مهار بحران اقتصادی، ما و نیروهای اجتماعی جنبش، قانونیت و فعالیت علنی، آزاد و قانونی یا عینا و یا با تغییراتی جزئی آورده شده و فصل راستاها و راهکارهای سیاست‌های ما به سند مصوب کنگره ششم اضافه شده است. این سند هم به دلیل به پایان رسیدن مهلت ارائه سند و هم بنا بر ضرورت تکمیل و تلفیق با اسناد و نظرات همسو، طرح اولیه سند پیشنهادی است.

فریدون احمدی

**طرح اولیه پیرامون**

**اهداف سیاسی، پیشنهادها و سیاست‌های سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)**

**راستاها و راه کارهای سیاسی ما**

**رفراندوم برای تغییر قانون اساسی**

● رفراندوم به مثابه شکل مسالمت آمیز اعمال اراده ملی، هر زمان در فضای سیاسی کشور ظنن نیرومندی تری می‌گیرد.

سازمان ما در پاسخ به نیاز مبرم جامعه به تغییر قانون اساسی، می‌کوشد نیروی سیاسی - اجتماعی هرچه بیشتری حول شعار رفراندوم برای تغییر قانون اساسی گرد آید. در دوره آتی، سازمان ما سیمای سیاسی خود را با طرح هرچه گسترده تر این خواست محوری ترسیم می‌کند.

● پیشبرد اهداف سیاسی، بدون اعمال نیرو ناممکن است، جنبش تحول جویانه و اصلاح طلبانه شایسته است همه اشکال مسالمت آمیز اعمال اراده و نیرو را بکار گیرد تا دشمنان آزادی و مردم سالاری را به عقب نشینی وادارد. اشکال مختلف مقاومت و نافرومانی مدنی، راهپیمایی و تظاهرات گسترده، اعتصابات سراسری، تجمع‌ها و گرد هم آیی‌های گوناگون و دیگر انواع حرکت‌های اعتراضی و ابتکاری مردم، شیوه‌ها و ابزارهای هستند که جنبش آزادی خواهانه و تحول طلبانه نمی‌تواند از آن‌ها چشم‌پوشد و بر آنها متکی نشود. سازمان ما بر این نظر است که باید بر این نوع حرکت‌های اعتراضی مردمی اتکا نمود و تلاش کرد که آن‌ها در راستای اهداف سیاسی و دموکراتیک واحدی سمت یابند.

● سازمان ما راه‌حل‌ها و پیشنهادهای سیاسی خود را بر اساس تحلیل اوضاع سیاسی و سمت‌گیری‌های سیاسی - اجتماعی خود اتخاذ می‌کند و می‌کوشد سیمای یک سازمان چپ، دموکرات، نوگرا و سکولار را در مواضع سیاسی خود بازتاب دهد. در عین حال از اقدامات و مواضع سایر نیروها و جریانات سیاسی که در راستای منافع مردم و مصالح جنبش آزادی خواهانه و تحول طلبانه می‌کوشند، پشتیبانی می‌کند و در راه ایجاد هماهنگی، توافق و ائتلاف می‌کوشد.

● تلاش در راستای تقویت تاثیر و ثقل نیروی سوم، نیروهای خارج از جناح‌های حکومتی و ایجاد زمینه‌های تشکیل آلترناتیو دموکراتیک.

● کوشش در جهت همگرایی و اتحاد نیروهای چپ و آزادی خواه.

● تقویت مواضع اصلاح طلبان پیگیر و رادیکال در میان اصلاح طلبان اسلامی از راستاها و مولفه‌های سیاست سازمان ما را تشکیل می‌دهد.

● ولایت فقیه و نهادهای وابسته به آن، محافظه کاران و تمامیت‌گرایان جمهوری اسلامی به عنوان مانع اصلی توسعه سیاسی، پیشرفت جامعه و تأمین منافع مردم، کماکان آماج اصلی افشاگری و سیاست‌های ما هستند.

● هر اقدام واقعی اصلاح طلبان حکومتی در راستای توسعه سیاسی و پیشبرد اصلاحات مورد پشتیبانی سازمان ما خواهد بود. ما در عین حال فقدان اراده و برنامه در میان این نیرو برای پیشبرد جدی اصلاحات و قربانی کردن مصالح مردم و جنبش اصلاح طلبانه به پای مصالح نظام و حفظ ساختار و مناسبات موجود را صریح و آشکار مطرح کرده مورد انتقاد قرار خواهیم داد.

**پیشنهادها و سیاست‌های ما برای پیشبرد اصلاحات**

**اصلاحات آری، ولایت فقیه نه!**

● تأمین آزادی بی قید و شرط بیان، قلم، مطبوعات، اجتماعات، تظاهرات و تأمین آزادی‌های اجتماعی و فردی و لغو ممنوعیت‌ها در این زمینه.

● تأمین آزادی فعالیت احزاب سیاسی، سندیکاها، کارگری، تشکل‌های مستقل زنان و دانشجویان و تشکل‌های دموکراتیک.

● تأمین حق برابری زن و مرد و لغو کلیه قوانین و مقررات ضد زن و تأمین آزادی پوشش. ● ممنوعیت شکنجه جسمی و روحی و لغو کلیه قوانین جزائی اسلامی نظیر سنگسار، قصاص، حد و لغو تبعیضات مذهبی.

● آزادی کلیه زندانیان سیاسی، اعلام منع پیگرد همگانی و رفع موانع بازگشت مهاجرین. ● لغو نظارت استصوابی و انحلال نهادهای گزینش، دادگاه ویژه روحانیت، دادگاه‌های انقلاب و تأمین مشارکت برابر حقوق همه شهروندان در حیات سیاسی کشور.

● حق دسترسی کلیه شهروندان به اخبار و اطلاعات. ● پیروی از سیاست همزیستی مسالمت آمیز بین ملل و کشورهای مختلف جهان و تلاش برای ایجاد و تحکیم رابطه دوستانه و برابر حقوق با تمامی کشورهای جهان و بخصوص ممالک منطقه.

● برای تعمیق اصلاحات سیاسی و فرهنگی ضروری است قانون اساسی بر پایه موازین دموکراسی و حقوق بشر تغییر یابد، ساختار سیاسی دموکراتیک جایگزین ساختار سیاسی ولایت فقیه گردد، همه ارگان‌های سیاسی بطور مستقیم و یا غیرمستقیم از سوی مردم در انتخابات آزاد برگزیده شوند، قوانینی که ناقض حقوق بشر است، ملغی و اصول ناظر بر حقوق بشر پایه تغییر قانون اساسی اعلام گردد و نظام قضائی بر مبنای عرف و اصول دموکراتیک بازسازی شود. ● مجازات اعدام لغو گردد. ● انجام رفراندوم برای تغییر قانون اساسی در راستای تأمین مضامین فوق.

**برای مهار بحران اقتصادی و بهسازی زندگی مردم**

● برای برون رفت از بحران اقتصادی و ساماندهی اقتصاد کشور، تغییر ساختار اقتصادی از طریق پیشبرد برنامه توسعه امری است ضرور. ما خواهان پیشبرد آن برنامه توسعه‌ای هستیم که بر تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، گسترش دموکراسی، بهسازی زندگی مردم و تأمین عدالت اجتماعی مبتنی باشد. اصلاحات سیاسی شرط رشد اقتصادی است اما در عین حال همزمان با اصلاحات سیاسی ضروری است اقدامات مناسب جهت مهار بحران اقتصادی و بهبود زندگی مردم صورت گیرد. در این راستا ما اقدامات زیر را پیشنهاد می‌کنیم:

● سرمایه گذاری در بخش مولد صنعتی، تکنولوژی، پژوهشی و کشاورزی در کلیه مناطق کشور مورد تشویق و حمایت قرار گیرد و موانع موجود در این عرصه برطرف شود. ● برنامه ریزی برای جلوگیری از متورم شدن بیسیرت سرمایه‌های تجاری - دلالی و سرمایه‌های سرگردان و سرازیر شدن آنها بسوی بخش‌های مولده جامعه اتخاذ گردد. ● برقراری رابطه اقتصادی با تمامی ملل و دولت‌های گیتی با در نظر داشت منافع ملی. ● خلق ید از مافیای اقتصادی حاکم بر بنیاد

مستضعفان، آستان قدس رضوی و دیگر نهادهای مشابه آن.

● رانت‌های اقتصادی حذف و کمک‌های اقتصادی به جریان اسلامی در دیگر کشورها قطع گردد.

● نهادهای موازی در هم ادغام شود و نهادهای زاید و هزینه‌زا منحل گردد.

● از اهرم مالیاتی، بودجه‌گذاری و سوبسید برای افزایش قدرت خرید اقشار کم درآمد و کاستن از فاصله فقر و ثروت بهره‌گیری شود.

● دستمزد کارگران و کارمندان در شرایط بحران اقتصادی کنونی، از طریق افزایش آن به میزان تورم سالانه، تثبیت شود.

● تدابیر ضرور برای کاهش بیکاری در کشور اتخاذ گردد.

● درمان و بهداشت همگانی تأمین و از صندوق‌های بیمه، بازنشستگی و سازمان‌های تأمین اجتماعی حمایت شود و سیاست‌های ضرور برای حذف واسطه‌ها و دلالت‌ها اتخاذ گردد.

**ما و نیروهای اجتماعی جنبش آزادی خواهانه و اصلاح طلبانه**

● نخبان فکری، فرهنگی، تخصصی کشور، جنبش‌های دانشجویی، کارگری، زنان و جوانان، نویسندگان و هنرمندان، مطبوعات مستقل و منتقد، خلق‌های محروم از حقوق ملی و فرهنگی و مدافعان محیط زیست، نیروهای اجتماعی جنبش آزادی خواهانه و اصلاح طلبانه کشور هستند. ما در مبارزه برای پیشبرد اصلاحات سیاسی و فرهنگی بر این نیروها تکیه داریم. رؤس سیاست‌های ما در قبال این نیروها عبارتند از:

● مبارزه علیه مقررات ضد زن، فرهنگ مردسالاری و مبارزه برای تأمین حق برابری زن و مرد و دفاع از ایجاد تشکل‌های مستقل زنان. ● کوشش در جهت تقویت پیوند جنبش کارگری با جنبش آزادی خواهانه و اصلاح طلبانه، حمایت از مبارزات و مطالبات صنفی کارگران و از تلاش فعالان کارگری برای ایجاد سندیکاها مستقل.

● دفاع از آزادی و ضرورت وجود مطبوعات مستقل و منتقد و حمایت از مبارزه روزنامه‌نگاران کشور برای تأمین آزادی بیان و عقیده در برابر مدافعان جامعه تک‌صدایی و پیشبرد همکاری با آنها.

● حمایت از خواسته‌های جوانان و نوجوانان، مشارکت و فعالیت آنها در حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور، دفاع از آزادی فعالیت گروه‌های دانشجویی با دیدگاه‌ها و گرایش‌های سیاسی متفاوت، از تأمین استقلال جنبش دانشجویی از حکومت و جناح‌های حکومتی.

● دفاع از نویسندگان، هنرمندان و فرهنگ‌سازان در مقابل اقدامات سرکوبگری و حمایت از تشکل‌های مستقل آنها بویژه کانون نویسندگان.

● مبارزه با هرگونه ستم ملی، فرهنگی و مذهبی علیه اقلیت‌های ملی و مذهبی در کشور، حمایت از خواسته‌های دموکراتیک و وحدت طلبانه جنبش‌های ملی، تقویت تفاهم و اتحاد بین همه خلق‌های ایران به منظور تقویت جنبش برای توسعه سیاسی کشور که زمینه‌ساز تحقق فدرالیسم و عدم تمرکز در کشور است.

● مبارزه برای حفظ محیط زیست و تلاش برای فرارویاندن آن به یک جنبش فراگیر.

**قانونیت و فعالیت علنی، آزاد و قانونی**

● ما از قانونیت مدنی و برابری همه شهروندان در مقابل قانون دفاع می‌کنیم و معتقدیم که قوانین باید بر پایه حقوق بشر و حقوق دموکراتیک مردم و توسط نهادهای منتخب مردم تدوین شود و حق نافرومانی مدنی هر شهروند علیه قوانین غیردموکراتیک و ناقض حقوق بشر و علیه کاربرد قهر برسمیت شناخته شود.

● ما لازمه پیشرفت اصلاحات سیاسی و فرهنگی در کشور را در آن می‌دانیم که جنبش جاری آزادی خواهی و اصلاح طلبی در قالب احزاب و سازمان‌های سیاسی و تشکل‌های دموکراتیک متشکل شود و حضور سیاسی آنها شکل قانونی بخود بگیرد. به نظر ما دولت ملتزم است حق فعالیت آزاد احزاب سیاسی را تأمین و تضمین نماید و شرایط فعالیت قانونی ما و سایر نیروهای سیاسی را فراهم آورد.

● بعنوان گام اصلی برای تأمین شرایط فعالیت قانونی احزاب سیاسی ضروری است با تصویب قوانینی حق فعالیت سیاسی مخالفین حکومت، اپوزیسیون، به رسمیت شناخته شود.

● سازمان برای دستیابی به فعالیت علنی، آزادانه و قانونی در ایران تلاش میکند و اقدامات خود را متناسب با پیشروی جنبش آزادی خواهانه و اصلاح طلبانه، گشایش فضای سیاسی و تغییر توازن قوا به زیان نیروهای تمامیت‌گرا و خشونت طلب پیش می‌برد. □

پیش نویس سند خط مشی سیاسی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

حذف ولایت فقیه و رفراندوم برای تغییر قانون اساسی

مهدی ابراهیم زاده، یژن اقدسی، ماشالله سلیمی، محمدصادق عسگری، منوچهر مقصدونیا

ارزیابی از اوضاع کنونی

جنش اعتراضی و خودجوش مردم در ۲ خرداد ۱۳۷۶ خورشیدی با سبلی غافلگیرکننده به نظام فقهاتی در صحنه سیاسی کشور چهره آشکار کرد و با همراهی بخش اصلاح طلب حکومتی با آن نام جنبش اصلاحات گرفت، نمود امکان فعالیت نیروها و احزاب غیرحکومتی در نتیجه سرکوب و پراکندگی آنان پیشرفت جنبش را تا حدود زیادی به اراده و تصمیم اصلاح طلبان حکومتی وابسته کرد. این امر در عدم حضور مستقل و سازمان یافته مردم در صحنه تأثیر بسزایی داشت.

سیاست‌های راهبردی و کاربردی و شیوه‌های تکنونی اصلاح طلبان حکومتی در پیشبرد جنبش به شکست رسیده و جنبش اصلاحات را به بن بست کشانده است.

هیچ یک از دستاوردهای جنبش اصلاحات، که همه آن‌ها تنها با حضور مردم در صحنه به دست آمد، نهادینه نشد و در قوانین بازتاب پیدا نکرد. جنبش مردم نیز کماکان بی سازمان، بی شکل و توده وار باقی ماند. از این رو جنبش اصلاحات شکست پذیر و دستاوردهای آن بازگشت پذیر ماند.

جنبه ولایت فقیه با غلبه بر غافلگیری آغازین خویش و با هماهنگ کردن واکنش‌ها و اقدامات طیف‌های گوناگون خود تحت هدایت ولی فقیه، رابرد مقابله با اصلاحات را بر مبنای تکیه بر قوانین جمهوری اسلامی، ضمن ادامه به کارگیری روش‌های غیرقانونی و ارگان‌های رسمی و غیررسمی سرکوب تنظیم کرده است و تلاش می‌کند کنترل اوضاع را در دست بگیرد.

مخالفت جنبه ولایت فقیه با اصلاحات و دشمنی آن با جنبش مردم مهم ترین مانع پیشرفت این روند و قانونیت یافتن آن است.

این جنبه از سرکوب بخش‌های پیگیر جنبش اصلاحات یعنی نیروی سوم، جنبش دانشجویی، مطبوعات و اصلاح طلبان پیگیر و سرشناس حکومتی، ایجاد و تشدید شکاف در جنبه اصلاحات از جمله با تکیه بر مرز خودی و غیرخودی و خطوط قرمز حکومتی و هر چه پررنگ تر کردن آن‌ها، بالا بردن هزینه گفتگو و همکاری با نیروهای غیرحکومتی برای اصلاح طلبان دولتی، استفاده از نهادهای جنبه ولایت فقیه مانند ولی فقیه، شورای نگهبان، قوه قضائیه، مجمع تشخیص مصلحت نظام و وزارت اطلاعات، پذیرش صوری شعارهای مردم و مسخ آن‌ها و بی اعتبار و بی نقش نشان دادن نتیجه رای مردم به عنوان شیوه‌های کاربردی در جهت شکست جنبش اصلاحات و بازگرداندن جامعه به شرایط پیش از دوم خرداد استفاده کرده و می‌کند.

طرفداران نظام فقهاتی که در آغاز در صدد بودند با یک برنامه شش ماهه شکست خود را جبران کرده، به جنبش اصلاح طلبی خاتمه دهند، بعد از افشای برخی از آرمان و عوامل قتل‌های زنجیره‌ای به استراتژی جنگ فرسایشی روی آوردند. اقدامات ایدئولوژی، بحران سازی‌های مداوم و خسته و مایوس نمودن مردم از ادامه مبارزه جهت تعمیق اصلاحات از سازوکارهای جدی آن‌ها در این دوره بود.

یکی از راه‌های اصلی آن‌ها تشکیل نیروی سوم و رشد آن و نیز ائتلاف بخشی از اصلاح طلبان رادیکال حکومتی با این نیرو و تداوم حیات مطبوعات مستقل و نیمه مستقل در جامعه بود. به همین دلیل با حساسیت ویژه‌ای با کنفرانس برلین برخورد کرده و متعاقب آن به دستگیری تعدادی از شرکت کنندگان و محاکمه و زندانی نمودن آن‌ها پرداخته و فعالیت جریان موسوم به ملی - مذهبی و نهضت آزادی را ممنوع و اکثر رهبران آن‌ها را دستگیر و روانه زندان و یا خانه «امن» کردند.

در رابطه با اصلاح طلبان دولتی، جنبه ولایت فقیه با ارائه چهره به ظاهر واقع بین و راست معتدل از خود، روش تهدید و تحقیر را در پیش گرفت. این جنبه از یک طرف با استفاده از ناپیگیری‌ها، تردیدها و ضعف‌های پیشی و سیاسی و نیز شعارهای غیرواقع بینانه اصلاح طلبان رادیکال و جذب بخش محافظه کار و نیز ایجاد وحشت در بین میانه روها را اتخاذ کرد. ترور حجابیان پیام روشن و آشکار به اصلاح طلبان حکومتی داشت؛ یا عافیت طلبی و ماندن در قدرت و یا حذف فیزیکی و سیاسی. پاسخ اصلاح طلبان پررنگ تر شدن

استراتژی «آرامش فعال» بود که در پیروسی بعدی توسط خاتمی به سیاست اعتدالی فراروید.

پیشرفت جنبش اصلاحات شعارهای آن را رادیکال تر کرده و منجر به جابه جایی در طیف نیروهای آن شده است. بخشی از چهره‌هایی که در ۲ خرداد و آغاز جنبش اصلاحات از اصلاح طلبان پیگیر حکومتی بودند، دیگر از اصلاح طلبان حکومتی به شمار نمی آیند. جنبش اصلاحات با پیشرفت خود سرنوشت خود را از سرنوشت بخشی از اصلاح طلبان سازشکار حکومتی جدا خواهد کرد.

از آن جا که بخش بزرگی از اصلاح طلبان حکومتی هدف اصلی خویش را استقرار «مردم سالاری دینی» و یا ایجاد جامعه «مدینت‌النبی» اعلام کرده بودند، از سیاست «آرامش فعال» به سیاست اعتدالی خاتمی روی آوردند. آن‌ها با به کارگیری این سیاست می‌خواستند و می‌خواهند در چارچوب حفظ دستگاه ولایت فقیه و نهادهای زیرمجموعه آن و قانون اساسی موجود به برخی اصلاحات دست زند تا بتوانند از یک سو جمهوری اسلامی را از بحران ساختاری، اقتصادی و سیاسی نجات دهند و از طرف دیگر موقعیت خویش را در قدرت سیاسی تقویت کنند. حاصل این سیاست چیزی جز تضعیف جنبش دموکراتیک مردم ایران و تقویت جناح سنت‌گرای رژیم نبود.

خاتمی رئیس جمهور ۲۲ میلیونی کماکان سیاست تمکین به ولایت فقیه را ادامه داده است. این سیاست که تحت عنوان «سیاست اعتدالی» نام گذاری شده است، نمود آشکار خود را در ترکیب کابینه تحمیلی وی به مجلس بارز ساخت.

کوچک ترین اقدام اصلاح طلبان دولتی با سد دستگاه ولایت فقیه، قوه قضائیه و نهادهای انتصابی نظیر شورای نگهبان و قانون اساسی روبرو شده است.

تذکر قانونی خاتمی به قوه قضائیه و کشمکش جناح‌ها بر سر اختیارات رئیس جمهور و نیز اختیارات مجلس و شورای نگهبان، مراجعه طرفین به قانون اساسی و موضوع رفراندوم از سوی نمایندگان اصلاح طلبی مجلس و بلوف سیاسی خواندن این امر از سوی محافظه کاران و سنت‌گرایان و نتایجی که حاصل شد، و اقیاعات فوق را تأیید می‌کند.

حاصل این وضعیت تشدید سرکوب آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و نقض خشن حقوق شهروندی و نیز گسترش بی عدالتی و بحران رو به تزاید سیاسی و اقتصادی در جامعه است.

هم اینک بخشی از رهبران نهضت آزادی و جریان موسوم به ملی - مذهبی در بیدارگاه رژیم در پشت درهای بسته در حال محاکمه‌اند. تاکنون بسیاری از نمایندگان مجلس توسط مقامات قضایی احضار شده‌اند. قوه قضائیه رژیم هم نقش وزارت اطلاعات را بازی می‌کند و هم رل شاکلی راو نیز مدعی‌العموم و قاضی را. به همین اندازه که بخش بزرگی از اصلاح طلبان حکومتی به سیاست مشاغات و تمکین زیر پرچم سیاست اعتدالی روی آورده‌اند، جنبش مردم آشکارا خصلت ضد رژیم به خود می‌گیرد. حرکت‌های پیر درپی اعتراضی جوانان و مقاومت آنان در برابر ارگان‌های سرکوب رژیم و نیز گسترش اعتراضات توده‌ای و کارگری از جمله بست نشینی و تظاهرات خیابانی از نمونه‌های قابل تأکید این واقعیات هستند.

حل مسئله ملی برای حکومت محلی از اعراب نداشته و سیاست ستم مضاعف بلاوقته ادامه دارد. تا جایی که حتی باعث اعتراض نمایندگان کرد و نیز نمایندگان آذربایجان (شرقی، غربی و استان‌های اردبیل و زنجان) در مجلس قرار گرفت و تاکنون هیچ مقام رسمی کشور و از جمله شخص خاتمی به اعتراض خودی‌ها نیز توجهی نکرده‌اند.

نه تنها جناح سنت‌گرا و محافظه کار رژیم بی توجه به حقوق زنان هم چنان سیاست‌های تبعیض جنسی را ادامه می‌دهد، بلکه اصلاح طلبان دولتی نیز با پیشه کردن سکوت در برابر این امر شریک تداوم سیاست فوق هستند. تاکنون یک مورد هم نشده که قوانین جزایی ضدانسانی مانند سنگسار مورد اعتراض

منطبق بر ساختار و ویژگی‌های فرهنگی و ملی کشور ماست، بی‌ریزی می‌شود. در این حکومت خسودمختاری یا دیگر اشکال دموکراتیک اداره امور محلی ملیت‌ها (اقوام) تضمین شده و امور هر منطقه توسط مجلس شورای منطقه‌ای و محلی اداره می‌گردد.

- سازمان ما تامین برابرقوقی زن و مرد را یکی از پایه‌های دموکراسی و جامعه مدنی و در زمره ارکان اصلی حقوق بشر می‌داند.

خواست‌های اساسی جنبش مردمی در راستای اعمال حق حاکمیت مردم و موازین دموکراسی و جمهوریت خواست‌های تاریخی جنبش دموکراتیک مردم در صدسال اخیر است.

راستاهای خط‌مشی سیاسی

۱- سازمان برای استقرار حکومتی دموکراتیک در شکل جمهوری مبارزه می‌کند. ۲- شرط مقدم تحقق اهداف سیاسی سازمان نفی ولایت فقیه و تمامی نهادهای غیرانتخابی زیرمجموعه آن است. تغییر بنیادی قانون اساسی شرط لازم نفی ولایت فقیه است. از این رو ما خواهان برگزاری رفراندوم برای تغییر قانون اساسی هستیم.

۳- شعار مردم سالاری دینی یا جامعه مدینه‌النسی در خدمت اهداف جنبش دموکراتیک مردم ایران نیست. از این رو نقد این سیاست که به ویژه از سوی خاتمی رئیس جمهور مطرح می‌شود، برای تقویت جنبش سکولار در جامعه اهمیت ویژه‌ای یافته است.

۴- ما از اقدامات مثبت اصلاح طلبان حکومتی در راستای تعمیق مبارزه دموکراتیک مردم استقبال می‌کنیم و آن‌ها را به انجام اقدامات زیر فرا می‌خوانیم

- نقد میراث خمینی و فاصله گیری از آن - محدود نکردن خویش در حصار تنگ شعارهایی نظیر «خودی و غیرخودی» یا «مردم سالاری دینی»، بازی در چارچوب قانون اساسی و به چانه زنی در بالا - در پیش گرفتن سیاست گسترش جنبه اصلاحات

۵- حل مسئله ملی یکی از پایه‌های اساسی نهادینه شدن دموکراسی در ایران است. ما ضمن تکیه بر اجرای مصوبه کنگره ششم در این زمینه معتقدیم که در شرایط کنونی مبارزه جهت تحقق مطالبات و خواست‌های مناطق تحت ستم مضاعف ملی از اهمیت جدی برخوردار است.

۶- مردم نیروی اصلی تحول در جامعه هستند. از این رو تلاش برای سازمان دهی، تشکل و نیز سمت دهی مبارزات مردم باید به وظایف جاری سازمان تبدیل شود.

۷- مبارزه برای حق تشکل‌های مستقل مردمی اعم از سندیکا، شورا و تشکل‌های دانشجویی، نویسندگان، زنان، جوانان، کارگران و زحمتکشان.

۸- مبارزه برای تامین حق اعتصاب عمومی و حق تظاهرات خیابانی مردم جهت ابراز خواست‌هایشان تا حد خواست تغییر قانون اساسی.

۹- مبارزه برای تامین برابرقوقی زن و مرد.

۱۰- نیروی سوم به عنوان بخش مهمی از جنبش مردمی اصلاحات از عدم تشکل رنج می‌برد. این واقعیت منجر به تأثیرگذاری محدود عوامل عدم اتحاد این نیرو سرکوب آن، نبود امکان فعالیت آزاد سیاسی و عوامل درونی آن به ویژه پرهیز از هم کاری و ائتلاف با یکدیگر است. سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) سازمان یابی نیروی سوم را یک ضرورت جدی می‌داند و همه تلاش خود را در این راه به کار می‌برد.

۱۱- سازمان معتقد است که تشست و پراکندگی اپوزیسیون دموکرات و عدالت خواه یکی از عوامل بقای وضعیت موجود جامعه است. از این رو تلاش برای ایجاد ائتلاف وسیع از همه نیروهایی که به نفی ولایت فقیه و جمهوری دموکراتیک معتقد هستند، ضرورت دارد.

۱۲- سازمان ما بر روش مسالمت آمیز مبارزه تأکید دارد.

۱۳- سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) حق نظارانی مدنی از جمله اعتراضات مردم در شکل تظاهرات، اعتصابات، بست نشینی و شورش‌های مردمی برای بیان خواسته‌ها و احقاق حق خود را به رسمیت می‌شناسد.

۱۴- سازمان ما دیدگاهی را که فعالیت قانونی را التزام عملی به قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌کند، نفی کارزار برای تغییر قانون اساسی دانسته و آن را به زبان مبارزه دموکراتیک مردم ایران ارزیابی می‌کند. \*

راه کارها

در عرصه ملی ششم در این عرصه علاوه بر اجرای مصوبه کنگره ششم در مورد مسئله ملی بایستی در جهت انجام اقدامات زیر تلاش شود:

مبارزه برای به رسمیت شناختن حق تحصیل به زبان مادری هر ملیت در مدارس و دانشگاه‌های کشور. فشار به دولت جهت سرمایه گذاری در مورد تربیت کادرهای ملی جهت اداره امور محلی.

تشویق سرمایه داران مناطق محلی جهت سرمایه گذاری در زادبوم خویش و فشار بر دولت که با اتخاذ سیاست‌های مالیاتی مناسب و تامین امنیت سرمایه در این مناطق و نیز تسهیل در ارائه وام‌های تولیدی در جهت رشد اقتصادی این مناطق گام بردارد.

مبارزه با سیاست‌های فرهنگی و سیاسی جمهوری اسلامی در این زمینه و به خصوص با سیاست حاکم جمهوری که در جهت تحقیر ملی و نفاق افکنی بین خلق هاست.

برقراری ارتباط با گروه‌ها و جریاناتی که در زمینه مسائل ملی - فرهنگی فعال هستند، سازمان دهی بحث و گفتگو در مورد گزینه‌ها در این زمینه.

در زمینه مبارزات مردم

جنبش‌های اعتراضی و مطالباتی مردم در حال گسترش است، اما به دلیل سرکوب آن توسط جمهوری اسلامی و غیرسراسری و غیرمتشکل بودن و عدم پیوند آن‌ها با احزاب سیاسی عمدتاً فاقد دست آوردهای مورد نیاز می‌باشد. در این راستا اقدامات مشخص زیر قابل تأکید است:

تقویت حس هم‌دردی بین مردم مناطق مختلف با یکدیگر و بسیج آن‌ها برای حمایت از مبارزات یکدیگر.

تبدیل حرکات منطقه‌ای به سراسری و نیز تلاش برای برقراری پیوند این مبارزات با یکدیگر و نیز جریانات سیاسی مترقی از وظایف سازمان به شمار می‌رود.

خبررسانی: باید کوشش شود تا مناطق مختلف از مبارزات هم‌دیگر آگاهی داشته باشند.

کمک به تشکیل تشکل‌های صنفی، سیاسی، فرهنگی و توده‌ای و تقویت آن‌ها، دعوت از مردم برای اعتراض دسته‌جمعی علیه سیاست‌های سرکوبگرانه.

تقویت جنبش دموکراتیک زنان و مبارزه برای انتخاب آزادانه پوشش و علیه تحمیل پوشش اجباری و تلاش برای شرکت زنان در همه فعالیت‌ها، مسئولیت‌ها و مجامع سیاسی، فرهنگی، ورزشی و اجتماعی.

مبارزه برای تحقق نیازهای جوانان و نوجوانان اعم از آموزشی، اجتماعی، فرهنگی، ورزشی و تفریحی.

در زمینه آزادی‌های سیاسی

تلاش در راه ایجاد شرایط برای فعالیت قانونی و آزادی فعالیت احزاب سیاسی، افشای سیاست‌های ضدکارگری وزارت کار و خانه کارگر جمهوری اسلامی، دفاع از مطالبات صنفی - سیاسی کارگران و زحمتکشان و تا حد تشکل مستقل آنان، ضرورت اخذ مجوز برای انتشار روزنامه‌ها و مطبوعات.

تلاش در جهت تامین آزادی بی‌قید و شرط بیان، قلم و مطبوعات، پییکار برای بازگشت امن همه ایرانیان به کشور و رفت و آمد بی‌قید و شرط ایرانیان مقیم خارج از کشور و افشای موانع موجود از سوی ارگان‌های امنیتی در اشکال بازجویی، گزارش نویسی و درخواست همکاری.

در زمینه تغییر قانون اساسی

لغو نظارت ولی فقیه بر قوه قضائیه، دموکراتیزه کردن ساختار آن، تدوین قوانین قضائی بر اساس دست آوردهای دموکراتیک و حقوق بشری، افشای قوانین جزائی - کیفری ضدانسانی و ارتجاعی جمهوری اسلامی، لغو نظارت ولی فقیه بر صدا و سیما و تامین اداره دموکراتیک، مستقل و بدون سانسور آن، انحلال نهادهای انتصابی به ویژه شورای نگهبان قانون اساسی و مجمع تشخیص مصلحت نظام.

خارج کردن بنیادهای بزرگ مالی مانند بنیاد مستضعفان، بنیاد شهید و آستان قدس رضوی از کنترل نهادهای غیرانتخابی و واگذاری تعیین سرنوشت آن‌ها به مجلس جهت تدوین قوانین ضرور در مورد چگونگی اداره آن‌ها.

ضمیمه

پیش نهاد رفیق مهدی ابراهیم زاده برای افزودن به آغاز بند ۱۴ راستاهای خط‌مشی سیاسی: پای بندی ما به قانون در پیوند تنگاتنگ با تعهد متقابل حکومت برای رعایت حق مخالفت با قانون اساسی معنی دارد. به بیان دیگر ما حاضر به فعالیت و تبلیغ اندیشه‌های خود در چارچوب قانونی هستیم که آن قانون (مجرمان آن) ظرفیت شنیدن سخن مخالف با خودش را داشته و تلاش برای دگرگونی آن جرم محسوب نمی‌شود.



بجای مقدمه

نوشته زیر تحت عنوان مؤلفه‌های خط مشی سیاسی سازمان ملی مردمی ما به مثابه پیشنهاد مقدماتی عرضه می‌شود تا پس از همکاری و همفکری علاقمندان، در صورت ضرورت با شناسنامه معین به کنگره آتی سازمان ارایه گردد. لازم است به چند نکته مهم زیر توجه شود.

الف- سازمان ما طبق این نوشته به عنوان یک سازمان ملی مردمی و دموکراتیک برآمد سیاسی خواهد داشت.

برآمد سیاسی ملی مردمی سازمان:

۱- از دفاع و جانبداری مستمر ما از منافع ملی (که شامل کلیه امکانات و ذخایر مادی و معنوی کشور بویژه در رابطه با مناسبات ایران با کشورهای همسایه، منطقه و جهان به اعتبار موقعیت تاریخی، اقتصادی ژئوپولیتیکی و فرهنگی آن است.) و ملاحظه مصالح عمومی کشور (که در مواجهه با منافع و تعارضات طبقات، اقشار و گروه‌های اجتماعی، مسایل منطبقه‌ای (مصلی)، و جناح بندی‌ها و دسته بندی‌های سیاسی و گروهی و شخصی، خیر و مصلحت عمومی کشور را لحاظ میکند.) مایه می‌گیرد.

۲- تلاشی است در راه زدایش داوری‌ها و توهمات تائکونی و برخی تابوها که توأماتی عنصر چپ و عنصر ملی را ناسازگار می‌داند. و کوششی است در راه آشتی و سازگاری مفهوم چپ در برآمد عصری و چهره انسانی و عدالت‌خواهانه آن از طرفی و مفهوم ملی به معنای همگانی و سراسر کشوری آن، در آمیزهای از منافع، مصالح، ثروت، تاریخ و فرهنگ ما از طرف دیگر.

۳- تلاشی است در راه فروریاندن سازمان از یک جریان بسته و صرفاً طبقاتی و محدود، به جریان مردمی عمومی و فراگیر که مناسب و پذیرنده همیاری‌ها و همراهی‌ها در مقیاس کشوری، در شرایط بکلی متفاوت کنونی و آینده جامعه باشد. بدیهی است که تسری چنین رویکردی یعنی «حضور ملی سازمان» در جامعه، در حوزه مناسبات درون سازمانی نیز ناگزیر خواهد بود. و مناسبات درون و بیرون سازمانی با این رویکرد، باز تعریف و تدوین گردد.

۴- این «حضور ملی» ما زمینه‌ای فراهم خواهد کرد برای کنش و آکنش‌های مناسب و هدفمند آتی ما و مالا جامعه ما در مواجهه با روندهای فراگیر جهانی و مشارکت سودمند در آن روندها.

یادآوری: تأکید این نگاه به زوایایی مشابه آنچه که در بالا آمده است، اولاً از هر گونه گرایش ناسیونالیستی (ملی‌گرایانه) که بویژه در عصر حاضر و ارتباطات گسترده جهانی موجود

اساساً رنگ و بوی دیگری به خود میگیرد و نشانده در جازدن است، فاصله دارد. ثانیاً مابینتی با هویت تاریخا احراز شده سازمان ندارد.

ب- این سند نخواست است به روال سنتی برای هر یک از گروه‌ها و اقشار و طبقات اجتماعی جداگانه «سیاست پردازی» کند و پاراگراف و بخش ویژه‌ای را به هر یک از آنها که بارها در اسناد ما تکرار شده و مورد موافقت همگان است، اختصاص دهد. در عین حال مصرأ بر آن است که در کنگره نیز از این بابت «بنا به سنت» به ایجاد کمیسیون‌های جنبی فرمال و غیرمفید و خسته کننده از قبیل جوانان، زنان، کارگران و ملیت‌ها و... اقدام نشود. اگر کسانی واقعا در این عرصه‌ها حرف تازه‌ای برای گفتن دارند، می‌توانند به اشکال مختلف ارائه کنند. تا وظایف اجرایی ارگان‌های رهبری آینده مورد توجه و استفاده قرار گیرد.

پ- تصویب سندی از این دست در کنگره کافی است. اتخاذ مواضع سازمان براساس مؤلفه‌های موجود در چنین سندی (در صورت تصویب گنگره) خواهد بود. و ارائه و تصویب سند دیگری تحت عنوان سند «برنامه عمل دوساله» یا «راهکارها» که توسط شورای مرکزی مقرر شده، ضرور نیست. اختصاص نیروی ویژه برای کار روی سند برنامه عمل دو ساله و راه کارها عملاً تکرار مکررات است، و صرف وقت و نیرو برای تصویب آن در کنگره نیز لزومی ندارد. تجربه کنگره‌های ما و عملکرد شورا نشان داده است که این کار بیشتر جنبه فرمالیته دارد. شورای مرکزی خود مؤلف و مختار خواهد بود که شرح وظایف یکساله و دو ساله خود را با بهره گیری از این مؤلفه‌ها بمثابة راهبرد سیاست‌های آتی، و دیگر مصوبات کنگره تهیه و اجرا کند. راهکارهای مشخص سیاسی و اجتماعی را منطبق بر اوضاع و احوال متغیر روز که غیر قابل پیش‌بینی هستند و بر اساس سند حاضر مشخص گرداند.

می‌توان با ارائه و تصویب برخی قراردادهای اجرایی همخوان با این مؤلفه‌ها، فعالیت‌ها و سیاست‌گذاری‌های شورای منتخب را تسهیل کرد.

# برآمدی دیگر، روالی دیگر

دکتر رضا جوشنی

اندک اندک زکوه سنگ کشند  
نتوان کوه را کشتان کردن.

## مؤلفه‌های خط مشی سیاسی سازمان ملی مردمی ما

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، سازمانی است، ملی، مردمی و دموکراتیک. مؤلفه‌های خط مشی سیاسی سازمان برای تأمین آزادی، دموکراسی، پیشرفت و عدالت اجتماعی در کشورمان به عنوان راهنمای فعالیت ارگان‌های سیاسی و اجرایی منتخب کنگره آتی به شرح زیر است:

**الف - خطوط کلی**  
تأکید بر تأمین آزادی‌ها و حقوق فردی و اجتماعی مردم میهن ما. تلاش در راه فراهم شدن هر چه بیشتر شرایط و امنیت برای آزادی تأکید بر مردم‌سالاری (دموکراسی). تلاش به منظور دموکراتیک کردن (شدن) نظام سیاسی حاکم بر جامعه. تأکید بر اجرای مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر. پیگیری توأمان «توسعه سیاسی» و «توسعه اقتصادی متوازن». با سمت‌گیری عادلانه. رعایت منافع ملی و ملاحظه مصالح عمومی جامعه در اتخاذ مواضع.

**ب- در رابطه با اصلاحات**

روند اصلاحات به عنوان تجلی جنبش «تأمین حقوق مدنی» سال‌ها فراموش و سرکوب شده مردم ایران، پس از فراز و نشیب‌ها و پشت‌سرگذاشتن تجارب و کسب دستاوردها و تحمل ناکامی‌ها و هزینه‌های سنگین چند ساله اخیر، وارد مرحله حساس و نگران‌کننده‌ای شده، که سرنوشت آینده کشور، با سرنوشت آن گره خورده است. اصلاحات، بنا همه استگناهای موجود هنوز از پشتیبانی اجتماعی قابل توجه و نهادهای مدنی موجود برخوردار است، این حمایت بالقوه و بالفعل مردم و وجود نیروی‌های مدافع آن در بخشی از حکومت از امکانات و ذخیره‌های ادامه حیات و گسترش آن هستند.

در شرایط کنونی، جریان‌ها و سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی و احزاب و سیاسی جامعه بسته به اینکه چه رابطدهای با روند اصلاحات تنظیم و برقرار کنند، (پایداری و دفاع از آن، یا بی‌اعتنایی و وداع با آن)، مورد داوری قرار می‌گیرند. مؤلفه‌های مهم سیاست‌های ما در رابطه با اصلاحات عبارتند از:

- پایداری بر روند اصلاحات، چاره‌جویی برای رفع موانع و مشکلات آن و تلاش در راه گسترش و تداوم آن.  
- حمایت از اقدامات موثر اصلاحی نیروها و شخصیت‌های درون جناح اصلاح طلب حاکمیت  
- نقد صریح و مشفقانه خطاها و اشتباهات پیروان اصلاحات و نیروها و شخصیت‌های درون جناح اصلاح طلب حاکمیت با انگیزه رفع خطاها و اشتباهات و جلوگیری از توسعه گرایش محافظه کاری در این جناح.

- اتخاذ سیاست نزدیکی با نیروها و شخصیت‌های سیاسی جنبش اصلاحات درون و بیرون و حاشیه حاکمیت به منظور اشتراک مساعی برای دست‌یابی به راهکارهای غلبه بر بحران موجود در روند اصلاحات. و گشوده شدن افق اصلاحات بنیادین (رادیکال) با همراهی و حمایت متقابل همه نیروهای جنبه اصلاحات. (بیرون و درون حاکمیت، داخل و خارج کشور لائیک، ملی مذهبی و ۲خردادی)

\*\*\*

**پ- حاکمیت و جناح‌های درون و بیرون آن و...**  
ساختار سیاسی دوگانه حاکمیت با مشخصات زیر راه تحول اجتماعی کشور را در تنگنا قرار داده است.

۱- جناح محافظه کار، که نهادهای انتصابی و کلیدی حاکمیت از قبیل نهاد ولایت، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت، و قوه قضاییه و راديو و تلویزیون را زیر پوشش دارد. این جناح دارای امکانات مالی گسترده ولی فاقد مشروعیت اجتماعی است.

۲- جناح اصلاح طلب که نهادهای انتخابی ریاست جمهوری (دولت) و مجلس را در اختیار دارد و علیرغم پیروزی کاستی‌های آشکار در ایفای وظایف تاریخی، هنوز از حمایت مردمی و اجتماعی گسترده برخوردار است.

جناح محافظه کار با بهره‌گیری از همه امکانات قانونی، شبه‌قانونی و فراقانونی و نیز عملیات ایدئولوژیک از طریق ایادی و گروه‌های وابسته، توانسته است به بهای سنگین رسوایی و بی‌اعتباری اجتماعی خویش، روند اصلاحات را از تحرک و فعالیت باز دارد و نیروهای اصلاح طلب را در تحقق اهداف تعیین شده‌شان به مهر کشد و یا در تنگنا بگذارد ولی هنوز موفق نشده است مردم را از مطالبه و ادامه راهشان مایوس گرداند و عزم و اراده نیروهای اصلاح طلب درون و بیرون حاکمیت را در هم شکنند. وضعیت عمومی جامعه نشان از حیات و پایداری حتی‌المقدور دستاوردهای تائکونی روند اصلاحات و تلاش اصلاح طلبان حکومتی و خارج از حکومت در اتخاذ راه کارهای مقابله با جناح محافظه کار و عمل به آن در حوزه‌های متفاوت است مؤلفه‌های کلی سیاست ما در رابطه با وضعیت فوق بدین قرار است:

- تلاش در راه دفاع و تقویت جمهوریت و نهادهای انتخابی در برابر ولایت و نهادهای انتصابی در راستای تغییر موازنه قوا و دموکراتیزه شدن ساختار سیاسی حاکم به عنوان مهمترین راهبرد سیاسی در شرایط کنونی.

- جستجوی راه‌های عملی «مقاومت مدنی» در مقابل عملکردها و سیاست‌های مخرب نهادهای انتصابی موثر در حیات عمومی کشور از قبیل شورای نگهبان، قوه قضاییه، مجمع تشخیص مصلحت و ...

- تلاش و مبارزه برای «اصلاحات و تغییرات» لازم و مناسب در قانون اساسی و قوانین مدنی در جهت نیازهای کنونی جامعه و مطالبات اساسی مردم منطبق بر تصریح مندرج در قانون اساسی در شکل مراجعه به آراء عمومی و یا اشکال دیگر مخالفت صریح و قاطعانه با اقدامات و سیاست‌های تخریبی و

ضددمکراتیک نیروها و شخصیت‌های درون جناح محافظه کار حاکمیت با هدف افشاء و عقب نشاندن آنها، و اتخاذ راه کارهایی در جهت انزوای خشونت طلبان و نیروهای افراطی. اتخاذ سیاست‌های سوق و تشویق محافظه کاران میانه‌رو به پذیرش قواعد بازی سیاسی در سمت و سوی ایجاد فضای سیاسی مناسب و دموکراتیک برای رقابت‌های سیاسی و فراهم شدن امکان برای عرضه راه کارهای اجتماعی مختلف.

\*\*\*

**پ- اشکال و شیوه‌های مبارزه**

برآمد جنبش تأمین حقوق مدنی در روش متمدنانه و امروزی آن، از جمله حضور در پای صندوق‌های رای که دوم خرداد ۷۶ طلیعه آن بود، راه و روش مبارزه و پیروزی تحقق تغییر و تحول سیاسی اجتماعی کشور ما را وارد مرحله کاملاً جدیدی نمود. تأکید ما و دیگر نیروهای سیاسی بر این شیوه‌ها و روش‌های مسالمت آمیز مبارزه مردم برای تحقق مطالبات اجتماعی، فرهنگ مبارزاتی ما را با معیارهای متعارف و مدنی معاصر همسو کرده است. پاسداری و تثبیت این روش مبارزاتی در سازمان هم با تجارب سال‌های اخیر مردم ما همخوانی دارد و هم برای سازمان ما در تأثیرگذاری آن بر سرنوشت جامعه دارای اهمیت حیاتی است لذا مؤلفه‌های سیاست‌های ما در رابطه با مسایل کنونی جامعه در اشکال و شیوه‌های مبارزه عبارتند از:

بسیج اجتماعی مطالباتی و اعتراضی با تأکید بر روش‌های مسالمت آمیز.

- مخالفت با هر گونه اعمال خشونت از جانب نیروهای حاکمیت در مقابل مطالبات مردم. و مخالفت با اشکال و روش‌های خشونت آمیز مبارزه برای تحقق مطالبات اجتماعی.

- پشتیبانی از مطالبات دموکراتیک و عادلانه اقشار، طبقات و گروه‌های اجتماعی کشور؛ زحمتکشان، اقلیت‌های «قومی» و «ملی» و مذهبی، زنان، جوانان، دانشجویان، دانشگاهیان، اهل قلم و مطبوعات و رسانه‌ها، فن‌آوران کارمندان، فرهنگیان و ...

- دفاع از تشکیک و ادامه حیات تشکیک‌ها و واحدهای سیاسی و صنفی، احزاب سیاسی، شوراهای و نهادهای مدنی برای تثبیت و قوام دست‌آوردهای تائکونی جنبش تأمین حقوق مدنی و اصلاحات.

- تأکید بر فعالیت سیاسی آزاد، قانونی و علنی سازمان‌ها و احزاب سیاسی در چارچوب قانون اساسی و تلاش در راه کسب و تأمین آن.

- تأکید بر بهره‌گیری مناسب از حق «نافرمانی و مقاومت مدنی» به اقتضای شرایط و اوضاع و احوال.

- ترغیب نیروهای اسلامی و لائیک و چپ به مدارا با یکدیگر در گشایش کرده‌های تاکتیک و ناگشوده جامعه، و مخالفت با سیاست حذفی.

\*\*\*

**ت- عرصه‌های عمومی و بین‌المللی**

نظام جمهوری اسلامی در طول حیات ۲۳ ساله‌اش به باور همه دلسوزان کشور کارنامه مثبتی در عرصه تنظیم منطقی مسایل فرهنگی، قومی و ملی و تأمین مصالح عمومی کشور و منافع عالیه ملی نداشته است.

۱- عدم وجود روحیه و فرهنگ مدارای ملی در حاکمیت و بسیاری از نیروهای سیاسی جامعه در آستانه انقلاب و سال‌های پس از آن تحقق مطالبات فرهنگی و اداری هم میهنان ساکن مناطق فوق را تا کنون معوق گذاشته است.

۲- خروج بلاوقفه سرمایه‌های مادی معنوی و علمی و تخصصی به خارج نشان از بی‌اعتنایی نظام به مصالح عمومی کشور است.

۳- تسخیر سفارت آمریکا و به دنبال آن قطع رابطه ایران و آمریکا، ادامه جنگ ایران و عراق، سیاست نادرست خاورمیانه‌ای نظام در رابطه با مسئله فلسطین و اسرائیل، سیاست خارجی ایران در رابطه با افغانستان و جمهوری‌های آسیای میانه قضیه سلمان رشدی، گرایش صدور انقلاب اسلامی همه و همه بر علیه منافع ملی کشور ما عمل کرده و خسارات مادی و معنوی کمرشکنی بر دوش مردم و جامعه ما قرار داده است اتخاذ سیاست معقولانه در این عرصه‌ها لازمه جبران تدریجی این خسارات عظیم است. مؤلفه‌های این سیاست‌ها عبارتند از:

- فاصله‌گیری از و مخالفت با گرایش‌های افراطی «سراسری» و «قومی» و ترویج فرهنگ تفاهم ملی.

- جستجوی راه حل برای تحقق مطالبات فرهنگی اداری مناطق ملی تأکید بر ارزش‌های مثبت تاریخی فرهنگی ملی و مذهبی در جهت همزیستی مسالمت آمیز در واحد ملی و کشوری، و در عرصه بین‌المللی.

- تأکید بر سیاست تشنج‌زدایی در مناسبات کشور ما با همه کشورهای و دولت‌های جهان و تنظیم و برقراری رابطه عادی با همه آنها از جمله آمریکا.

- مخالفت صریح و قاطع با تروریسم در واحد ملی و بین‌المللی، در اشکال و انگیزه‌های گوناگون آن و دفاع از چاره‌جویی‌ها و مقابله هماهنگ بین‌المللی با آن.

## آخ آمریکا!

ادامه از صفحه ۱۲  
بر راه‌انداختن جنگ صلیبی و «محکمه ظفرندان» صحنه می‌گذارد و غذای بدون گوشت خوک و اجازه عبادت به اسرا بر روی یکی از در پتورا به مضحک‌های تبدیل می‌کند. بردن اسرا به گوانتانامو «کمپ اشعه ایکس» هر تعریفی از آن را به مسخره می‌کشد. نگهداری اسرا در هوای داغ، مرطوب، قفس‌های باز، یک متر و هشتاد دو متر و چهل، نگهداری شبانه‌روز در چنین شرایطی عصبانیت گروه‌های حمایت از حیوانات را برمی‌انگیزد.

## چالش اصلی در پیش است

متحد و قاطع عمل کند و از موضع انفعال و محافظه کاری فاصله بگیرد و به استراتژی مقاومت سازمان یافته متکی شود.

آزادی لقمیان و عقب‌نشینی ولی فقیه و قوه قضائیه موقعیتی برای اصلاحات و اصلاح طلبان بود. ولی مسئله اصلی مجلس شورا همچنان باقی است. مجلس عملاً به بن‌بست برخورد کرده است و شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام سد راه قانونی شدن مصوبات مجلس هستند. اگر این سد برداشته نشود مجلس در عرصه قانونگذاری نتوانسته است گامی به پیش بردارد و گشایشی در راه اصلاحات بوجود آورد. چالش اصلی مجلس در پیش است. آینده نشان خواهد داد که نمایندگان اصلاح طلب تا چه اندازه از رویداد اخیر و روندهای دو ساله درس و تجربه آموخته‌اند و تا چه اندازه از شیوه‌های قبلی فاصله گرفته و شیوه‌های تازه‌ای را اتخاذ خواهند کرد.

ادامه از صفحه ۲  
چالش سنگین بین دو قوه در یک ماهه اخیر به نفع مجلس اتمام یافت و نشان داد که محافظه کاران و ولی فقیه قدر قدرت و شکست‌ناپذیر نیستند و آنجا که در مقابل اعمال نیرو قرار بگیرند، عقب‌نشینی می‌کنند.

اصلاح طلبان حکومتی و از جمله نمایندگان اصلاح طلب مجلس فعالیت قانونی و قانون‌مداری را چنان مطلق کرده‌اند که گویا هرگونه حرکت اعتراضی که در چارچوب قوانین جمهوری اسلامی ننگیند ضدقانون و مغایر با اصلاحات است. برخی از آنها از جمله سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نافرمانی مدنی را بمثابة سرنوشتی نظام تلقی می‌کنند. در حالی که اقدام کروی که جزو گرایش محافظه کار و سنتی در جبهه دوم خرداد به حساب می‌آید، در چارچوب قوانین موجود توجیه پذیر نیست. ولی حرکتی بود کارساز و موثر.  
این حرکت نشان داد که جناح اصلاح طلب هنوز از ظرفیت‌هایی برای عقب‌نشاندن محافظه کاران برخوردار است، به شرط اینکه

# گفت و گو با رفیق فرخ نگهدار

پیرامون کتاب «خانه دایی یوسف»

به نقل از نشریه آرش شماره ۷۹

برویز قلیچ خانی

ضمن تشکر از شما برای این گفت و گو: چند ماه پیش، کتابی بنام «خانه دایی یوسف» نوشته‌ی آتابک فتح‌الله زاده، از کادراهای قدیمی سازمان شما (اکثریت)، در سوئد منتشر شده است. او می‌نویسد: «آنچه که در این نوشته می‌آید کوششی برای تصویر کردن بی‌غش و غش زندگی، تجربه و بیافته‌های فردی‌ام از آن دوران است... و ضمن شرح سرگذشت خود در شوروی، اقدام به یک‌سری افشاکاری‌هایی در مورد بعضی از اعضای رهبری و سازمان شما، در شوروی نموده و مدعی است که به نوعی سازمان اکثریت با سازمان امنیت شوروی، کاگ ب، همکاری می‌کرده. او می‌نویسد: «به نظر من نه تنها رهبران سازمان اکثریت، بلکه رهبران حزب توده هم از آغاز قربانی ایدئولوژی اعتقادی خود شدند و به طور کلی در این چارچوب مورد سوءاستفاده قرار گرفتند.» و ضمناً آرزو می‌کند که دارندگان نقش‌های بزرگ و کوچک سازمان اکثریت در بازنگری اعتقادی به‌کارنامه‌گذشته خویش پیشقدم شده و آنچه را که در شوروی سابق رخ داد صادقانه به قلم بیاورند. آنوقت است که من و ما به لغزش‌ها و اشتباهات خود پی خواهیم برد.»

من فکر می‌کنم، پاسخ‌گویی به آنها، یکی از اقداماتی است که سازمان شما مدت‌هاست که شعار آن را مطرح می‌کند. عنایت و شفافیت با مردم.

من سوالاتی را هرچند که ممکن است بعضی از آنها بسیار ابتدایی باشند، ولی به دلیل مطرح بودن در محافل بیرونی، شروع می‌کنم. کتاب برای اثبات بی‌اطلاعی رهبری از وضع شوروی، می‌گوید حدود پس از یک سال فرخ از تاشکند اعزام مسکو می‌شود او در مسکو مشتاقی از مداخل‌های بدلی شوروی را تجربه و به عنوان هدیه به کمیته مرکزی به آدرس مجید به تاشکند می‌فرستد... مجید اعضای هیئت سیاسی و کمیته مرکزی را به صف می‌کند... و مداخل‌های درست را به سینه‌ی اعضای هیئت سیاسی و... انگیزه‌ی شما در مورد ارسال این مداخل‌ها چه بوده است؟

فرخ نگهدار

من اهمیت این موضوع را که بخواد در یک مصاحبه مطرح شود متوجه نیستم و این را نیز که چرا فتح‌الله زاده این موضوع را نوشته است؟ حالا من مقداری مداخل خریدم و فرستادم و یا نخریدم و نفرستادم! این بستگی به ذوق و احساس من در آن لحظه دارد و این که من چه واکنشی داشتم. مثل اینکه آدم چیزی را از مغازای می‌خرد یا نمی‌خرد! این چیز برای ثبت در تاریخ اصلاً معنی‌ای ندارد! مطابق بودجه یا پولی که تو جیبیم بوده هدیه‌ای برای آنها بپوشیدم و حالا می‌توانست کارت پستال باشد یا مداخل!

این را هم لازم است توضیح دهم که محرر این جزوه، که من او را به نام «صفر» می‌شناسم از اعضای ساده سازمان ما بوده. هیچ‌گاه کادر سازمان نبوده، کادر در سازمان ما به کسانی اطلاق می‌شده که یا در دستگاه رهبری مسئولیت داشته‌اند و یا در یکی از کمیته‌های سازمانی عضویت داشته‌اند. صفر هیچ‌گاه در این سطح نبوده است. او تنها کسی است که از ما جدا شده و به حزب دمکراتیک مردم ایران پیوسته. او البته آنجا جزو کادراهی اصلی است. س: نویسنده برای نشان دادن اینکه، بین اعضای کمیته مرکزی و خانواده‌هایشان با ایدئولوژی تبعیضی وجود داشته می‌گوید: «گویا قرار بوده است که همه سرکار بروند و بعد تصمیم عوض شده و تنها کادرها و اعضا سرکار می‌روند و زمانی که خانمی به این وضع اعتراض می‌کند، پاسخ شما این بوده که سازمان در مورد افرادی که از ایران خودسرانه آمده‌اند و یا ما اعزامشان کرده‌ایم، تصمیم می‌گیرد چه بکنند و یا نکنند. دلیل این کار چه بوده است؟

نگهدار

خوب مسلم بود که به خارج از کشور آمدن ما یک تصمیم سازمانی بود. یعنی هیئت سیاسی کمیته مرکزی در آن زمان نشست و تصمیم گرفت که به دلیل وضع خطرناکی که در ایران بوجود آمده، باید ابتدا بخشی از رهبری و بخشی از کادرها که زیر خطر هستند، فوراً از مملکت خارج شوند. این تصمیم شامل هرکسی که می‌خواست از کشور خارج شود، نمی‌شد و ما نمی‌توانستیم برای بقیه هم تصمیم بگیریم. وقتی به شوروی می‌رویم متوجه می‌شویم که عده‌ای هم خودشان تصمیم گرفته‌اند که خارج شوند، حالا یا وابستگی تشکیلاتی داشتند یا

وابستگی فکری و هواداری داشتند. ما نزد مقامات شوروی تاکید می‌کردیم که اشخاصی که خود آمدند وابستگی سازمانی دارند یا از ما هستند ولی در مورد سرنوشت آنها، در مورد زندگی آنها و اینکه چه می‌خواهند بکنند، به هیچ‌وجه تصمیم نمی‌گرفتیم. در مورد کادراهی کمیته مرکزی، کادرها ایالتی و کادراهی درجه یک، باهم می‌نشستند و فکر می‌کردیم چه بکنیم! چون آنها کادراهی حرفه‌ای سازمان بودند. در آنجا تعدادی هم بودند که کادراهی حرفه‌ای سازمان نبودند و مادر رابطه با آنها اگر کمکی از نظر تحصیل یا گرفتن خانه و یا امکانات می‌خواستند، پشتیبانی می‌کردیم که مسایل آنها حل و فصل شود.

س: در خاطراتی که تاکنون از مهاجرت اعضای اولیه حزب توده منتشر شده، نشان می‌دهد بیشتر امکاناتی که حزب کمونیست شوروی به رفته‌های اکثر اعضای کمیته مرکزی در زندان جمهوری اسلامی روشن شده که «کاگ ب» بوده - در اختیار حزب قرار می‌داده! اعضای کمیته مرکزی، از آنها استفاده می‌کرده است و اعضای حزب و کادرها در حاشیه بوده‌اند. نویسنده کتاب همین مسئله را در مورد کمیته مرکزی اکثریت صادق می‌داند و عنوان می‌کند که کمیته مرکزی در مقابل شوروی تمکین می‌کرده و از این نتیجه می‌گیرد که مرکزیت سازمان بیشتر به حرف‌های رابط‌های اعضای کمیته مرکزی شوروی گوش می‌داده است! از جمله برای کنترل نامه‌ها برای اعضای خانواده‌ها از طریق اروپا! او می‌گوید که کمیته مرکزی سازمان - شعبه امنیت - برای کنترل اعضاء سازمان دستور داده بود سر نامه‌ها باز باشد و به وسیله نامه‌ها برای ارسال به ایران، کنترل می‌شد. آیا چنین چیزهایی صحت دارد؟

نگهدار

این سوال دو نکته دارد: یکی در مورد امکاناتی است که در اختیار کمیته مرکزی بود. خوب همه‌ی کسانی که در آنجا بودند، هیچ نوع اطلاعی یا گزارشی که برای کادراهی حرفه‌ای سازمان در آنجا امتیازات ویژه‌ای از نظر معیشتی در نظر گرفته می‌شد و برای دیگران نمی‌شد، مثلاً وضع اینها بهتر از دیگران بود یا در منطقه ویژه بودند، داده نشد و چنین چیزی وجود نداشت. فقط در مورد من که دبیر اول کمیته مرکزی بودم، بنابه تصمیم کمیته مرکزی از بکستان، خانه‌ای چهار خوابه به من دادند و به این عنوان که برای من مرتب مهمان می‌آید. برگه این خانه بنام من صادر شد و وقتی من دیدم که خانه من با دیگران فرق می‌کند، آن را به سازمان دادم و به خانه‌ای که مثل خانه بچه‌ها بود رفتم و آنجا زندگی کردم. آن خانه هم دفتر سازمان شد و سال‌ها هم دفتر بود.

در مورد نامه‌ها هم ما تصمیم گرفتیم - و فکر می‌کنم که تصمیم درستی بود - و اعلام کردیم که نامه‌ها باز باشند؛ چون ما یک سازمان مخفی بودیم، و تحت پیگرد، امکان نفوذ پلیس و تلاش سازمان‌های اطلاعاتی برای ضربه زدن - اوایل دهه ۶۰ - بسیار جدی بود. برایمان مرگ و زندگی مطرح بود. تشکیلات داخل وجود داشت و همه‌ی رقبایی که در آن بودند، به ما اعتماد داشتند که ما اسرار را حفظ می‌کنیم و در مقابل تلاش‌های نفوذی می‌ایستیم. ما مسئول جان آنها بودیم ولی از سویی دیگر حق نداشتیم نامه‌هایی که نوشته می‌شود یا ارتباطاتی که گرفته می‌شود، باز کنیم و این از چشم دوستانمان پنهان باشد. بنابراین گفتیم که ارتباطات علنی است. تصمیم این بود و گفتیم که نامه‌ها پتان را باز بگذارید و فرض را بر این بگذارید که همه چیز علنی طرح خواهد شد. ما در نامه‌ها را باز نمی‌کردیم، ما کنترل امنیتی به آن شکل مخفی که رقبای خودمان را کنترل کنیم، نداشتیم و مخالف این سیستم بودیم ولی ایشان درست می‌گویند و ما اعلام کردیم که ارتباطات شما باید علنی باشد.

س: البته در کتاب گفته می‌شود که در دوره گورباچف این کار منتهی شد.

نگهدار

می‌خواهد بگوید که ما تشکیلات داخل و کار مخفی را منتهی کردیم. که البته درست است. کسی که با تشکیلات مخفی کار می‌کند و کار مخفی می‌کند حتماً اهرم‌های دفاعی هم برای خودش ایجاد خواهد کرد.

س: در مورد کنترل اعضاء، او می‌گوید که

سازمان یک کمیته - شعبه - امنیتی داشته که این شعبه امنیت با مامورین «کاگ ب»، همکاری داشته و از این نتیجه گرفته و مطرح می‌کند که بعضی از افراد سازمان توسط آنها تحت تعقیب و کنترل قرار می‌گرفتند و حتا در موارد زیادی به کسانی که مشکوک بودند، اجازه نمی‌دادند از منطقه خارج شوند.

نگهدار

شما وقتی تشکیلات مخفی دارید و کار مخفی می‌کنید و رفت‌وآمد مخفی به ایران دارید، حتماً باید کنترل امنیتی وجود داشته باشد، برای اینکه پلیس می‌خواهد توی تشکیلات نفوذ کند و شما را بزند. وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی هم دقیقاً همین کارها را کرد، افرادی هم آمدند و اطلاعات کسب کردند و رفتند دادند؛ هم در این کتاب و هم در منابع دیگر ذکرشان آمده است. چنین واقعیتی وجود داشته. ما در دنیایی که همه با هم دوست هستند و همکاری می‌کنند، زندگی نمی‌کردیم. دشمن داشتیم و ما هم دشمنی می‌کردیم. در چنین فضایی شما حتماً باید مسایل امنیتی را رعایت کنید و ارگان‌هایی که این مسایل را کنترل می‌کنند، داشته باشید. ما هم این ارگان‌ها را داشتیم و هرکس که از ایران می‌آمد از او گزارش می‌گرفتیم. دقیقاً ارتباطش را کنترل می‌کردیم که با چه کسی رفت‌وآمد دارد، چه کار می‌کند و چه نمی‌کند! وقتی هم کسی را به ایران می‌فرستادیم حتماً کنترل می‌کردیم که کجا خواهد رفت و کجا نخواهد رفت و و، برای اینکه با خطر کشتن آدم‌ها مواجه بودیم و بسیاری از رقبایمان را هم در همین راه به دلایل امنیتی از دست دادیم.

در همان تاشکند که بودیم البته از ایرانیان قدیمی کسانی بودند که از بچه‌ها ما نبودند و شاید توده‌ای و یا فرقه‌ای بودند و ما از ابتدا اصل را بر این گذاشتیم - در دوره‌ای که کار مخفی می‌کردیم - که با آنها ارتباط نداشتیم باشیم و به آنها اطلاعات ندهیم و به جاهای ما هم نیابند. سال‌های بعدتر فقط یک آقایی بود بنام حیزلو که در این کتاب هم نامش آمده، ایشان آدم سالم و مترجم بود. او مراد دید و دعوتش کردم و از چند سال بعد هم روابط خانوادگی پیدا کردیم و دوستی‌مان هم ادامه پیدا کرد.

س: حتماً شما هم مسایل رهبران حزب توده را پس از دستگیری‌ها می‌دانید و اینکه چگونه «کاگ ب» توانست بود با اکثر آنها رابطه بگیرد و صحبت و سقم آن را هم خودشان مطرح کردند. این کتاب تصویری از سازمان می‌دهد که گویا «کاگ ب» توانسته با تعدادی از افراد سازمان چه در رهبری و چه کادرها و اعضاء، تماس بگیرد و اطلاعات جمع کند و حتا بعضی را عضو اطلاعاتی خود بکند! آیا این موضوع اصلاً وجود داشته یا نه؟

نگهدار

این دو موضوع است که باید روشن شود و بعد بحث ادامه پیدا کند! مسایلی که از نظر سازمان‌های اطلاعاتی دولتی، چه مال ایران باشد و چه شوروی و چه جای دیگر، مورد توجه است مسایلی است که از کانال‌های عادی - مطبوعات، دانشگاه‌ها و حالا اینترنت - به‌فراقت دسترسی است مثل اسرار نظامی یا اطلاعات صنعتی و افراد خاصی می‌توانند آن اطلاعات را داشته باشند و این سازمان‌های اطلاعاتی کوشش می‌کنند که آنها را بدست آورند. دوم فعالیت خود این سازمان‌های اطلاعاتی در درون سازمان‌ها و احزاب سیاسی است. یعنی اینکه آدم‌هایی را در آنجا بدست بیاورند که از درون احزاب، مخفیانه به آنها گزارش بدهند که چه می‌گذرد و این چه فکر می‌کند و آن یکی چه، و آینده چه خواهد بود و چه خواهد بود! ما در اتحاد شوروی با این پدیده هم مواجه بودیم، یعنی از کسانی که سر مرز می‌آمدند و چشم بسته هم بودند، بارها گزارش گرفتیم که مامورین مرزبانی از آنها سوالاتی کرده‌اند که نامربوط بوده است و ربطی به اینکه بفهمند آن کس با ماست یا نیست نداشت. قرار ما با مقامات مرزبانی این بود که: شما فقط در این عرصه که بفهمید این شخصی که آمده، رفیق ما و یا عضو سازمان هست یا نیست، تحقیق کنید و در سایر مسایل که او در محله‌اش، شهر و خانه‌اش چه کسانی را می‌شناسد یا نمی‌شناسد و بخواهید از آن افراد اطلاعات بگیرید یا ارتباط

برقرار کنید، اینها جزو حوزه اطلاعاتی که آن فرد موظف است به شما بدهد نیست به تمام یک‌هکایمان که می‌رفتند و می‌آمدند با تاکید گفتیم - این را هم همه می‌دانند - که شما فقط از نظر احراز هویت شخصی، که من کی هستم، بگویید که با سازمان هستم. چون ما قرار داریم اگر با ما بوده باشید اجازه دارید که وارد شوید و در غیر این صورت اگر سوالات نامربوطی کردند، باید جواب ندهید. خود سازمان هم گفته است که ما در اینجا با مقامات مرزبانی شوروی که بخش عمده‌ی از «کاگ ب» می‌باشند صحبت کرده‌ایم. - تمام سپاهانی که مرزها را کنترل می‌کنند و در ایران هم چنین است زیرنظر سازمان‌های اطلاعاتی هستند - و قرار داشتیم و خود من هم صحبت کردم و اسنادش را هم منتشر کرده‌ایم که جان رقبایمان را نجات بدهیم. این کار را کرده‌ایم و دفاع هم می‌کنیم و قطعاً هم کار انسانی‌ای بوده و اگر کسانی و از جمله نویسنده کتاب مخالف این قضیه هستند، باید به حکومت جمهوری اسلامی ایران انتقاد کنند که چرا فضایی در کشور ایجاد می‌کند که شهروندان، نجات خود را در گرو این می‌بینند که از کشور خود خارج شوند. ما به غرب نرفتیم و به اتحاد شوروی رفتیم به خاطر اینکه با آن مواضع ایدئولوژیک و با آن سیستم بوده‌ایم و تمام احزاب چپ در ایران هم در همین سیستم حرکت کرده‌اند.

س: این ارتباطات شما با «کاگ ب»، محدود به رفت‌وآمد یک‌پیکه بود؟ یا در مسایل دیگر امنیتی هم شما با آنها همکاری می‌کردید؟ آیا امکان دارد «کاگ ب» به خاطر تماس با بعضی اعضای سازمان، از بالای سر رهبری سازمان حرکت کرده باشد؟

نگهدار

مسایل امنیتی‌ای که وجود داشت ما از قبل گفتیم که خودمان کنترل می‌کنیم. ما کنترل امنیتی را به هیچ فرد غیرسازمانی نسپردیم. اصلاً با آنها بحث کردیم که شما چه اطلاعاتی می‌توانید داشته باشید که این آدم مثلاً ارتباطاتی با وزارت اطلاعات یا سپاه، داشته یا نداشته؟ امکان‌اتی در اختیار شما نیست، بنابراین ما مسایل امنیتی خودمان را خودمان حل و فصل می‌کنیم.

اما در جریان کار متوجه دو پدیده شدیم: یکی اینکه افرادی که از مرز می‌آیند مورد سوالات اضافی قرار می‌گیرند و دیگر اینکه افراد سازمان اطلاعاتی شوروی به افرادی از سازمان ما که حالا در تاشکند و عشق‌آباد و باکو مقیم هستند، مراجعه می‌کنند و در مورد من، در مورد اعضای هیئت سیاسی، در مورد کمیته مرکزی و در مورد کادراهی دیگر اطلاعات می‌خواهند. اطلاعاتی از این دست که: اینها با هم چه می‌گویند، اختلافاتشان چیست؟ مسایلتان چیست و چه می‌کنند و چه می‌نویسند و از این گونه، یعنی می‌خواهند اطلاعات مخفی از درون سازمان بدست بیاورند. ما متوجه این پدیده شدیم و در بدو ورود هم بود و این از نظر ما نه قابل درک بود، نه معقول بود و در مناسبات ما با حزب کمونیست اتحاد شوروی هم تاثیر مخربی داشت و حتماً در ارتباط با سایر رقبایمان، فضای امنیتی مشکوکی را ایجاد می‌کرد. نشستیم و صحبت کردیم و گفتیم که ما به هیچ‌وجه و به هیچ‌یک از رقبایمان اجازه نمی‌دهیم که اطلاعات به غیر از سازمان در مورد درون سازمان بدهند و فقط گزارشات با‌یستی به دفتر سازمان بیاید. این را هم ابلاغ کردیم و بخشنامه‌ای وجود دارد و همه‌ی اعضای تشکیلات هم می‌دانند که ما گفته‌ایم مطلقاً اطلاعات از درون سازمان به هیچ منبعی، که از خارج سازمان مراجعه می‌کند، نباید بدهیم و نمی‌دهیم.

کار ادامه پیدا می‌کند و یعنی باز هم گزارش می‌آید که «فلان مامور اطلاعات شوروی به من مراجعه کرده و می‌گوید که این کار را برایش بکنم و این چیزها را بگویم». بگذریم که آن اطلاعات از نظر من اصلاً اطلاعات نبوده و بدر نمی‌خورد ولی خوب او مامور بوده و معذور، مثل بقیه کارهایی که در آن سیستم متمرکز دولتی می‌کنند، جمع‌آوری اطلاعات هم یک «پلان» بوده که باید انجام و بیلان بدهی. من این مسئله را با مسئولین حزب کمونیست شوروی و مشخصاً با اولیانوفسکی که مسئول بین‌الملل مربوط به ایران و افغانستان بود، طی ملاقاتی طرح کردم. در آن ملاقات با او بحث کردم و گفتیم که هیئت سیاسی کمیته مرکزی ما به این کار مامورین اطلاعاتی اعتراض دارند. ایشان به من گفت که خوب چرا با مسئولین خود این سازمان مطرح نمی‌کنید که فاکت‌هایتان را بگویید؟ همان جا گوشی را برداشت و به مرکز اطلاعاتی مربوط به بخش ایران و افغانستان در «کاگ ب» تلفن کرد. رئیس این مرکز که فکر می‌کنم خودش راکتانتینویچ معرفی کرد هم‌راه شخص دیگری، به هتلی که ما بودیم آمدند و نشستیم و بحث کردیم. ایشان تکذیب کرد که چنین کاری می‌کنند. او گفت که سیاست حزب

کمونیست شوروی نفوذ در احزاب برادر نیست. من گفتم که خوشحال شدم که شما می‌گویید سیاست ما نیست ولی چرا مامورین اینکار را انجام می‌دهند؟ گفت که سرخود انجام می‌دهند و اگر شما باز هم مطلبی از این دست پیدا کنید به ما اطلاع دهید. من هم خوشحال از این ملاقات که مسئله از بالا حل شده است. ولی، باز داستان ادامه پیدا کرد و ما در هیئت سیاسی به این نتیجه رسیدیم که این خصلت کار هر سازمان اطلاعاتی است. بنابراین ما باید با آموزش و تربیت و مقاومت در برابر آنها، از درون سازمان خودمان اقدام کنیم. البته این روش تا سال ۸۶ و ۸۷ ادامه داشت و در زمان گورباچف این مسئله کمتر شد.

س: آیا نمونه‌هایی وجود دارد که بعضی از افراد سازمان، تشکیلات را ول کرده باشند و همکاری خود را با «کاگ ب» ادامه داده باشند؟ آیا شما در این مورد چیزی می‌دانید؟

نگهدار

این سوال خیلی حساسی است که شما از من می‌کنید! چون در این کتاب نه تنها از افرادی اسم می‌برد که خود اقرار کرده‌اند که با «کاگ ب»، همکاری داشته‌اند. حتا به گونه‌ای از علی توسلی و بعضی از افراد رهبری صحبت می‌کند که برای اکثریت خوانندگان کتاب شک برانگیز است! البته سابقه‌ی حزب توده‌ی ایران نیز در این شک، بی‌تاثیر نبوده است.

نگهدار

من خیلی متأسفم و کتاب کار خیلی زشتی کرده است. حتا در مورد دستگیری دوست ما علی توسلی، زمانی که او را دزدیدند و به ایران بردند، برخی از افراد نام برخی از افراد را منتشر کردند به عنوان مامورین سازمان اطلاعاتی فلان جا، این کار بسیار بسیار بی‌رحمانه و بسیار بسیار غیراخلاقی است. من از هیچ‌کس اسم نمی‌برم، از هیچ‌کس، مگر آنکه خود آن فرد اعتراف کند که چنین سابقه، پرونده یا چنین کاری داشته است. به هیچ‌وجه اخلاقی نیست که انگ جاسوس جمهوری اسلامی، جاسوس «کاگ ب»، جاسوس سیا و از این قبیل را به کسی زد. اینها روش‌های کهنه‌ی دوران گذشته است که ما از آن مصیبت بسیار کشیدیم. من بسیار متأسفم که آدمی غیرمسئول در کتاب خودش با سرنوشته آدم‌هایی که نمی‌دانید و برایش هم مسلم نیست و یا لاقفل از خود آنها نشنیدید یا از جانب دادگاه‌های صالحه در مورد جرایم آنها رسیدگی حقوقی و قضایی نشده، بازی می‌کند و برایشان حکم صادر می‌کند و از آنها نام می‌برد. اینها فاجعه است و بسیار بسیار متأسفم که عده‌ای از دوستان ما هم این کار را کرده‌اند. البته فضای سازمان اکثریت طوری بوده که بسیاری از آن دوستان از این نوع نگاه که نگاه «مشکوک»، «خانن» و از سلب حق زندگی و امنیت مخالفان و رقبای درونی برگشته‌اند و دیگر این نگاه را نسبت به دوستان خودشان ندارند.

س: البته، کسانی که این کتاب را می‌خوانند متفاوت‌اند و هرکس هم بسته به درک خود برداشت‌های خود را از این اطلاعات خواهد کرد. ولی در کسب مسوادتی است که بهتر است خوانندگان ما از زبان خود شما هم ماجراها را بشنوند و آن وقت بهتر قضاوت خواهند کرد. کتاب در مورد خانمی به نام طوبا می‌نویسد: که سازمان - به طور مشخص می‌گوید فرخ - به او که یک دختر سیزده ساله هم داشته، مشکوک بوده، و بعد مطرح می‌کند که این خانم با صلیب سرخ هم درگیری پیدا می‌کند و مامورین شوروی او را به مرز می‌برند و می‌خواسته‌اند او را تحویل ایران بدهند، ولی او را به شهری در ازبکستان می‌برند. پس از چندی یکی از بچه‌ها شما که به او سر می‌زند می‌بیند که این مادر و دختر در وضع بدی هستند که به آنها کمک می‌کند، و این خانم بعدها به آلمان می‌رود. آیا شما او را به یاد دارید؟

نگهدار

تا آنجایی که من یادم می‌آید، این خانم وابستگی به سازمان اعلام نکرده و سازمان نیز مسئولیتی در قبال او نداشت. تا آنجایی که یادم می‌آید - البته به گفته من استناد نکنید چون حافظی من خوب نیست و شاید پانزده سال از این واقعه گذشته و فقط الان با آن تصادف می‌کنم. در مورد کسان دیگری که وابستگی‌های دیگر داشتند و ما نمی‌شناختیم شاید چنین اتفاقاتی افتاده باشد. به هر حال من الان خاطرم نمی‌آید که چه شد. ولی یادم هست که مسئله مشکوک شدن نبود چرا که او جزو تشکیلات ما نبود.

س: در کتاب مطرح شده که در یک مهمانی بزرگ، یک نواز وودویون که متعلق به یکی از کادرها بنام مریم بوده و از تمام میهمانان فیلم گرفته بوده گم می‌شود، برای همین بطور پنهانی در غیاب طوبا ادامه در صفحه ۱۱

ادامه از صفحه ۱۰  
خاتم به عنوان اینکه دزد آمده، منزل او توسط افراد کمیته‌ی امنیت سازمان - بنا بر گفته‌ی یکی از افراد به نام (م) عضو شعبه‌ی امنیت که بعداً افکار کرده - برای یافتن فیلم ویدئویی بازرسی شده است. آیا چنین چیزی صحت دارد؟ و اصولاً خارج از اراده‌ی سازمان می‌توانست چنین چیزهایی اتفاق بیفتد؟

**تکهار**

به خاطر می‌آید که نوار ویدئویی نبود، حلقه‌های فیلم عکاسی ظاهر نشده از مراسم ازدواج دوست گرامی فاطمه حریری با دکتر رضا جوشنی بود که دزدیده شد. واقعه مربوط است به مهر ماه سال ۶۳. همه‌ی ما به شدت مشکوک و نگران شدیم. شخصاً به یاد نمی‌آورم که کسی را فرستاده باشیم که مخفیانه منزل کسی را بازرسی کند. با این حال الان نمی‌توانم تصور کنم که این کار در آن شرایط می‌توانست غیرعادی، غیر ضروری یا غیر قابل انتظار تلقی شود.

س: نویسنده مدعی است که گویا عده‌ای از کادرها و اعضای سازمان تصمیم می‌گیرند که در مورد کشتار زندانیان، تظاهراتی در مسکو داشته باشند. جلساتی برای تصمیم‌گیری برگزار می‌شود و کمیته‌ای از بین خودشان انتخاب می‌کنند که تظاهراتی را در میدان سرخ در اعتراض به این کشتارها سازمان دهد. مقامات شوروی به هیچ وجه به آنها اجازه نمی‌دهند. نویسنده عنوان می‌کند که گویا رهبری سازمان هم - حتی جناح چپ - به این تظاهرات رضایت ندادند. برنامه به هر ترتیبی بود در مقابل دفتر سازمان ملل که جای پرتی بوده برگزار شده است. در ضمن مطرح کرده است که هیچ یک از اعضای رهبری سازمان شرکت نکردند. البته خود نویسنده هم حضور نداشته است! شما از این برنامه اطلاع داشتید و آیا با چنین برنامه‌ای موافق بودید یا نه؟

**تکهار**

افزادی که در تاشکند زندگی می‌کردند و وابسته به سازمان هم بودند، آمدند و عنوان کردند که اگر بخواهیم علیه این کشتارها و اعدام‌ها اعتراض کنیم، در اینجا چه کار می‌توانیم بکنیم؟ پاسخ من این بود که ما با اعتراض موافقیم اما باید به شکل قانونی باشد. سازمان پاسخ‌گویی اعمالی که مطابق قوانین شوروی - در آن زمان - نقض قانون بود و جرم محسوب می‌شد، نخواهد بود بهتر است که به مقامات قانونی شوروی مراجعه بکنید و اجازه بگیرید، و اگر اجازه ندادند، آن وقت همین مسئله را منعکس کنید. خبر بدهید که ما تقاضای تظاهرات در فلان محل را برای اعتراض علیه اعدام‌ها کردیم ولی مقامات شوروی مستأسفانه اجازه ندادند! ما به آنها چنین بختی داشتیم و تا آنجایی که ما حافظه‌ام رجوع می‌کنم با این تظاهرات مخالفتی وجود نداشته است. اما یاد می‌آید که ارزیابی‌ای از این کار بود یا توجه به شناختی که از شرایط شوروی داریم! آیا این کار انعکاسی خواهد داشت؟ گفتیم که انعکاسی نخواهد داشت ولی شما می‌توانید بروید و این کار را تجربه کنید و ارزیابی من این بود که تأثیری در غرب نخواهد داشت و تا آنجایی که یاد می‌آید این حرکت انجام شد و بازتابی هم نداشت.

س: نویسنده در کتاب می‌نویسد: وقتی فرخ و بقیه از شوروی رفته بودند، یکی از بچه‌ها گاو صندوقی را در آنجا می‌بیند که در آن باز است و اسناد محرمانه‌ی سازمان، خصوصاً اسناد تشکیلات داخلی در آن است! بعد هم می‌نویسد آن رفیق به رفیق (م) در آلمان تلفن می‌زند و او می‌گوید که اسناد را آتش بزنید. آیا شما در مورد این اسناد چیزی می‌دانید؟

**تکهار**

این خبر درست نیست! افرادی که به دستور سازمان آمده بودند و کادری حرفه‌ای محسوب می‌شدند. از سال ۸۹ شروع به مهاجرت به غرب می‌کنند. موج خروج از شوروی به نیمه دوم ۸۹ برمی‌گردد. تا پائیز سال ۸۹ هنوز جلسات هیئت سیاسی در تاشکند برگزار می‌شد و دفتر هم به باز بود. از آخر سال ۸۹ است که دیگر اعضای هیئت سیاسی و کمیته‌ی مرکزی هم تصمیم به خروج می‌گیرند و به کشورهای آلمان و سوئد و انگلیس و غیره می‌آیند. من همراه با چند نفر از رفقای دیگر نه به تصمیم سازمانی به آن معنی که هیئت وجود داشته باشد که تصمیم بگیرد بلکه بنا بر تصمیم شخصی خودمان در آن منطقه و همین طور افغانستان ماندیم تا همه‌ی امور مربوط به سازمان را که باقی مانده، به انجام برسانیم. از جمله چندین گاو صندوق اسناد سازمانی بود که می‌بایست تکلیف‌اش روشن می‌شد، از جمله رادیو زحمتکش بود که آن زمان هنوز از افغانستان پخش می‌شد، از جمله دفتر سازمان بود که هنوز باز بود و عده‌ای هم برای حل و فصل مسایل خودشان به آن مراجعه می‌کردند یک نکته‌ی مهم این بود که هر کس که می‌خواست از شوروی خارج شود، احتیاج به ویزا و پاسپورت داشت و حل و فصل مسایل مربوط به خاندان و کلی کار اداری، و همه اینها هم از طرف سازمان انجام می‌شد. یا عده‌ای اصلاً مدارک نداشتند و بایستی به مقامات شوروی مراجعه می‌شد که برای آنها پاسپورت

و مدارک سفر درست کنند که آنها بتوانند سفر کنند. ما چند نفر خودمان تصمیم گرفتیم بمانیم و همه این کارها را سازمان بدهیم. این درست اوج شدت بحران درون سازمان در یک ساله قبل از کنگره اول بود. این داستان تا اکتبر سال ۹۱ طول کشید. در عرض این دو سال کارهایی که مربوط به تصفیه بوده، چه از نظر آدم و چه از نظر نقل و انتقال اسناد و چه از نظر بستن دفاتر و تحویل خانه‌ها و چه از نظر حل و فصل مشکلات افرادی که جدید می‌آمدند، انجام می‌شد. بنابراین اینکه گفته شده همه ول کردند و آمده‌اند، منصفانه نیست. تازه بعد از اکتبر سال ۹۱ هم رفت و آمد به آنجا صورت گرفته، اسناد آنجا بنایه تصمیم سازمانی دربارش تعیین تکلیف شد و خوب من خودم شخصاً تصمیم گرفتم - چون آن زمان یک بحران در سازمان بود - که همراه با کادری که آنجا بودیم، تمام مدارک مربوط به افراد را که در آرشیو شعبه‌ی تشکیلات بود، از بین ببریم و از بین بردیم و چیزی باقی نماند. اسناد سیاسی هم که مربوط به کار خود سازمان بود، یعنی آرشیو نشریات یا کتابخانه‌ی سازمان که خوشبختانه منتقل شد. س: در مورد نکات اطلاعاتی کتاب «کتاب» که از طرف فردی نوشته شده که خودش می‌گوید از سال ۵۶ در ارتباط با سازمان بوده و در خانه تیمی زندگی می‌کرده و سیانور زیر لب داشته - پاسخ دادم: «کتاب» که از آنجا که خودتان می‌دانید، اکنون ارزیابی شما از انتشار این کتاب که گویا برخی اطلاعاتش نادرست، و بعضاً غیرمسئولانه است، چیست؟

**تکهار**

مسئله در ماه اوت امسال که در اردوی تابستانی سازمان در سوئد بودم این کتاب تازه منتشر شده و هنوز نخوانده بودم و تنها به دوستانی که خوانده بودند بحث بود! بحث من با این دوستان این بود که چرا از انتشار این کتاب ناراحت هستید؟ ما الان سی سالگی مان را می‌گذرانیم و سی سال یعنی یک عمر فعال یک انسان که به پایایی نزدیک می‌شود و افراد به فکر نوشتن و نگاه به پشت سر می‌افتند، همانطور که در مورد حزب توده ایران اتفاق افتاده و همانطور که در مورد جبهه ملی و رژیم سابق و غیره اتفاق افتاده. الان هم در مورد سازمان‌های دیگر و ما اتفاقی خواهد افتاد و بسیار خوب است که افراد برگردند و به گذشته نگاه کنند و نگاه خودشان را به نگارش در آورند. حتما هر کس بنویسد من با خیلی چیزهایش موافق خواهم بود و یا مخالف، هر کس این طور است و این یک نگاه است.

بعد که این کتاب را خواندم، دیدم که قبل از هر چیز محصول یک کار اطلاعاتی است که در دوری معینی و با اهداف معینی جمع‌آوری شده است. ادم‌های عادی که توی تشکیلات ما بودند و با ما زندگی کردند، به این شکل در جستجوی جمع‌کردن این نوع اطلاعات از درون تشکیلات نبودند. من مقداری شوکه شدم! چون این آدم‌ها که ما به او صفر می‌گفتیم و با هم دوست هستیم از وقتی به شوروی آمد می‌شناختم. آدمی بود بسیار ساده و خاموش و کمتر می‌گفت و اصلاً نمی‌نوشت. من این ارزیابی را نداشتیم که او دلخوری و یا ناراحتی از روابط بین دوستانی که آنجا هستند، دارد. یعنی مناسبات و فضای آنجا به طبع او خوش نیامده و از ما ناراضی است. فکر می‌کردم که ما با یکدیگر هستیم و دوست هستیم. بعد در کتاب وی دیدم که فضایی که ترسیم می‌کند، فضای یک نفر شاک، ناراحت و دلخور از مناسبات است. چنین فضایی بین ما در واقعیت آن زمان وجود نداشت. یا لااقل او وانمود می‌کرده که وجود ندارد.

درباردهی اینکه صفر چرا در آنجا کار اطلاعاتی می‌کرده و برای چه کسانی فاکت جمع می‌کرده و یادداشت برمی‌داشته؟ من اطلاع درستی ندارم و خود این دوست هم به ما نگفته که برای چه کسانی این کار را انجام می‌داده است. من فقط می‌توانم براساس ارزیابی‌ای که از سرنوشت این فرد دارم و فعالیت که داشته، نظر بدهم.

تحلیل من این است که صفر بواسطه دوستانی که در تاشکند داشت و بواسطه روابطی که در پاریس و اروپا برقرار کرده بود، بتدریج تمایل به جریانی که بعداً تبدیل به «حزب دمکراتیک مردم ایران» شد، پیدا کرده بود. وقتی که خود من یک بار به سوئد رفتم آنجا نمایندگی «حزب دمکراتیک مردم ایران» را داشت و آنجا فهمیدم که این تمایل، همکاری و عضویت در آن جریان وجود دارد.

در آن زمان افرادی که می‌خواستند «حزب دمکراتیک مردم ایران» را تأسیس کنند، برایشان مسئله مرکزی مقابله با حزب توده ایران بود و البته روشن صحبت کنم که این تحلیل من است و نه اطلاع. یکی از مسایل مرکزی هم در درون سازمان بحث راجع به سیاست ما نسبت به حزب توده ایران بود. دو نظر وجود داشت یک نظر می‌گفت باید مقابله بکنیم و نظر دیگر می‌گفت که باید همکاری کنیم و مناسبات را حفظ کنیم. این نظر دوم می‌گفت که ما مخالف انشعاب در حزب توده ایران هستیم و این شخصاً نظر من بود. این نگاه یا این سیاست می‌خواست وحدت حزب توده ایران و سازمان و مناسبات این دو حفظ شود. این نظر از جانب بنیان‌گذاران «حزب دمکراتیک مردم ایران» پشتکار نداشتند و بایستی به مقامات عنوان یک اشتباه و به عنوان افتادن در دام

اتحاد شوروی و «کاک ب» می‌دیدند. این نظر اساساً اعتقاد نداشت که یک سازمان سیاسی در آن دوران می‌تواند همکاری خودش را در عرصه بین‌المللی با سایر احزابی که مثل او فکر می‌کنند ادامه بدهد و در عین حال استقلال خودش را حفظ کند بدون اینکه وابستگی داشته باشد یا حرف شوی و یا بخواهد سیاست‌های آنها را اجرا کند.

تلاش سنگینی از جانب رفقای ما صورت گرفت که مانع انشعاب در حزب توده ایران بشود و همه می‌دانند که خود من هم در این مبارزه و تلاش شرکت داشتم. از آن سو تلاش بسیار سنگینی از جانب رهبری حزب توده ایران و مششعین از حزب توده و بخش دیگری از سازمان. در حزب توده ایران و همه‌ی گرایش‌هایش این پروژ و داشتند و فکر می‌کردند که در عمل هم چنین خواهد شد. ما گرایش نیرومندی در سازمان مخالف این پروژه و برنامه بودیم. از این نظر و در آن زمان کسانی که در مقابل این سیاست می‌ایستادند از چشم مششعین از حزب توده ایران به عنوان توده‌ای، «کاک ب» مشکوک دیده می‌شدند. صفر در این چنین فضایی قرار گرفته بود، و آن فاکت‌هایی را که جمع کرده یا آن استدلال‌هایی که برای خودش نوشته، به نوعی سپاتی نسبت به جناح چپ و به نوعی نگاه مشکوک یا مرود و یا حتا در مواردی دشمنی نسبت به جناح دیگر را نشان می‌دهد.

پس از آن دوران ما به کنگره اول می‌رویم و سازمان نشکسته و سالم از کنگره بیرون می‌آید و انشعابی صورت نمی‌گیرد. این امر موجب تعجب محافل حول و حوش سازمان که اکثراً رفقای حزب توده ایران یا مششعین آن بودند، شد که چطور چنین مسئله‌ای اتفاق افتاد؟

چند سال می‌گذرد و حزب دمکراتیک مردم ایران جایگاه خودش را پیدا می‌کند و دیگر مسئله‌ی مرکزی سیاست‌گذاری در ذهن آنها مخالفت با حزب توده ایران، نیست و این موضوع برای آنها ثانوی می‌شود. موضع چپ، انقلابی و سرنوشتی خواه نیز کنار گذاشته می‌شود و مواضع معتدل و اصلاح‌طلبانه در این گروه از اعضای سابق حزب توده ایران جا می‌افتد.

س: یعنی در واقع به بخشی از سازمان که در سابق مخالف آن بود نزدیک‌تر می‌شوید؟

**تکهار**

در سازمان هم همین روند طی می‌شود و موضوع مناسبات حزب توده ایران با اتحاد شوروی و به تاریخ می‌پیوندد و مسایل سیاسی روز جامعه ما در دستور قرار می‌گیرد. اینکه موضع شما نسبت به حکومت جمهوری اسلامی ایران چیست؟ جریاناتی که بیشتر طرفدار پایان دادن یا از بین بردن کل سیستم از طریق فشار بودند و جریاناتی که بعداً طرفدار اصلاحات یا تغییرات در درون سیستم موجود سیاسی کشور شدند. این جناح‌های سیاسی براساس مثنی‌شان توی سازمان از یکدیگر تفکیک می‌شدند و نه براساس موضع‌شان در قبال حزب توده ایران. نگاه حزب دمکراتیک مردم ایران هم نسبت به سازمان تغییر پیدا کرد و باز هر دو گرایش که سازمان وجود داشت برداشت مثبت داشت. حالا بگویم که با یکی نزدیک و با دیگری نزدیک‌تر بود. من فکر می‌کنم که حزب دمکراتیک مردم ایران انتشار چنین کتابی را و چنین «اطلاعاتی» را که در دنیای دیگری می‌توانسته اهداف دیگری را برآورده کند، امروز زائد، غیر ضروری و مسئله ساز ارزیابی می‌کند ولی افراد خاصی که از ۱۵ سال قبل به این کار گماشته شدند و تلاش کردند و زحمت کشیدند و آن را تولید کردند، الان نمی‌توانند به راحتی از محصول کار خودشان دست بکشند.

به نظر من کسانی که در شرایط فعلی بر انتشار این جزوه مصر بوده‌اند که در ذهنشان از تاریخ چپ ایران و نقش آن در ایران معاصر برداشت منفی غلبه دارد. من فکر نمی‌کنم حزب دمکراتیک مردم ایران و سازمان فدائیان اکثریت طالب این نگاه باشند.

س: در اینجا این نکته را باید اضافه کرد که: خود نیروها و سازمان‌های چپ هم با سیاست‌ها و روش‌هایی که زمینه‌ساز حمله به چپ است، برخوردی متعهدانه نداشته‌اند! برای نمونه برخوردی که با نسل جوان امروز دارند! نسلی که در انقلاب ده ساله بوده و امروز به سی و چند سالگی رسیده! نسلی که در نوک پیکان جنبش‌های سیاسی درون کشور قرار دارد و با نسل مبارزه قلبی خود گسست تاریخی. اطلاعات زیادی هم درباره‌ی نسل قدیم در اختیارش نیست. آیا در چنین شرایطی دادن اطلاعات غلط به این نسل مسئله ساز نخواهد بود؟ منظرم فتح‌الله زاده یا سازمان شما نیست! بلکه وزارت عریض و طویل جمهوری اسلامی است! که با تاریخ‌سازی و جعل و سندسازی و... اطلاعات غلط را در اختیار جنبش جوان ایران قرار می‌دهد؟

آیا فکر نمی‌کنید که خود سازمان‌ها، افراد و بازیگران اصلی و مسئول هستند که می‌توانند با برخوردی نقادانه به اشتباهات گذشته‌ی خود، اطلاعات درست را در اختیار آیندگان قرار دهند؟ متلا در مورد همین دوران اقامت شما در شوروی.

به دلیل اتفاقاتی که برای حزب توده‌ی ایران افتاده!! تکرانی‌هایی در مورد سازمان اکثریت وجود دارد که شنیدن روند زندگی این دوران از زبان کادرها و اعضا و رهبری درگیر مسایل، اهمیت دوچندانی پیدا می‌کند! آیا بهتر نیست حداقل یک گزارش و یا نقد و بررسی از این اتفاقات و تصمیم‌گیری‌ها در شوروی، از طرف خود سازمان منتشر شود؟

**تکهار**

من مخالفم که سازمان‌های سیاسی وارد ارزیابی‌های تاریخی شوند. ارزیابی‌های تاریخی چیزی نیست که بشود روی آنها متحد شد و دولت گفت‌وگو و بحث و تفاوت نظر و تنوع نظر هستند. به هیچ وجه نباید تصورات واحدی درباردهی گذشته‌ی هیچ یک از جریان‌های سیاسی تولید کرد و یا تلاش کرد تصوراتی را که صاحب‌نظران مختلف با ناظران مختلف که خود شاهد آن وقایع بوده‌اند، تولید می‌کنند و می‌نویسند، یک کاسه کرد و جمع کرد و حالت سازمان یافته یا متشکل و یا برآمد عمومی یک جریان را بدان داد. این کار یعنی مقابله با آزادی فکر، مقابله با استقلال نظر. ما باید فضایی درست کنیم که اگر صفر این کتاب را می‌نویسد، نگاه و برخورد ما نباید به گونه‌ای باشد که جرات دیگران را کم کند، بلکه باید تولید مسئولیت بکنند و تولید حساسیت بکنند که دیگران هم قلم بدست بگیرند و بنویسند.

اما دیگران ایکاش اینقدر سطحی، خرده‌بین، سرسری و ولنگارانه با وقایع، با شخصیت‌ها، با روندها و تاریخ رفتار نکنند. شما وقت و انرژی زیادی برای این مصاحبه گذاشتید که بسیار ارزشمند است. اما ایکاش کسی - جز مشوق اصلی صفر در این کار - پیدا شود که درباره ارزش و اهمیت کار صفر نظری جز من نداشته باشد. مطمئنم که اگر پای اغراض سیاسی ضد چپ در میان نباشد چنین کسی یافت نخواهد شد.

س: پس شما معتقدید که بهترین روش همین مراجعه هر فردی و یا نشریه‌ای - مثل امروز که به شما مراجعه کرده‌ایم و نظراتان را می‌پرسیم - به افراد است تا وقایع تاریخی و ارزیابی‌ها و نقد گذشته روشن شود!!

**تکهار**

بله، و بسیار کار درستی کردید! آن کسانی که در زمینه اطلاع‌رسانی به جامعه و تولید شفافیت بیشتر در فضای سیاسی حساسیت و علاقه‌ی بیشتر دارند، به خصوص روزنامه‌نگاران، اگر این کار، به فضای سنگین و پیش‌دآوری و اتهام وارد نشود، البته من کار محققین تاریخ معاصر را هم اضافه می‌کنم. کار ما زیار بهرور، علیرغم تمام محدودیت‌های اطلاعاتی‌اش بسیار مفید است. کارهای ابراهامیان که جای خود دارد.

س: در کتاب بخشی راجع به افراد فرقه‌ی دمکرات است که واقفا تکان دهنده است. از ناصد تعبیدی ایرانی که در زمان استالین در اردوی کار سیبری بودند تنها صد نفر زنده مانده‌اند. ضمناً مطرح شده که برخورد حزب توده با آنها بسیار بد بوده و در مورد سازمان هم همین را مطرح می‌کنند! نظر شما در مورد این افراد فرقه و سرنوشت شومشان و برخورد مقامات شوروی و سازمان شما با آنها، چیست؟

**تکهار**

آن مسئله‌ای که راجع به «فرقه» و تاریخ حزب کمونیست ایران و «سلطان زاده» و بعد هم مهاجرت نسل اول توده‌ای‌ها به آنجا و غیر و غیر. چیزهاییست که مطالعات و تحقیقات مفصلی در موردشان صورت گرفته است. سازمان‌های دیگری هم در کمیترون بودند که فشارهایی را متحمل شدند. من وقتی از زاویه سیاسی - نظری به مسئله نگاه می‌کنم، می‌بینم که کار روند استحالته‌ی جبری در حزب کمونیست اتحاد شوروی بعد از به قدرت رسیدن اتفاق می‌افتد و آن سیستم اگر می‌خواست سیرا بماند بجز آن استحالته‌ی چهاره‌ای نداشت و آن کارها اتفاق می‌افتاد. مسئله‌ای که من در مقابل خود قرار می‌دهم این است که آیا درست کردن آن سیستم اصلاً درست بود؟! که بعداً این تبعات را داشته باشد؟! کسی که می‌خواهد همه چیز دولتی شود و قدرت متمرکز و یک پارچه درست بکند و جامعه را مونیولیت تولید بکند، باید چنین کارهایی را هم بکند. لذا پروژه باید از بیخ مورد ارزیابی قرار بگیرد.

در دوره‌ای که ما در شوروی بودیم، با «فرقه‌ها» مناسبات دوستانه داشتیم و سعی می‌کردیم بگوییم و رودرویی بین سازمان و آنها بوجود نیاید. اما یک سری رفتارها از آنها می‌دیدیم که به نظر ما خوشایند نبود. مثلاً برخی از دوستان شهر «مینسک» بودند و بعضی از رادیوهای خارجی را ضبط می‌کردند - آن موقع امکانات امروز نبود - و پس از پیاده کردن نوار آنها را به مینسک بست می‌کردند. در آنجا یکی از مسئولین ساختمان که «فرقه‌ای» بود آنها را باز می‌کنند و می‌بیند که مربوط به رادیو بی‌بی‌سی و اسرائیل و آمریکا است و مراتب را به حزب کمونیست اتحاد شوروی گزارش می‌کند. ما مورد اعتراض قرار گرفتیم که آیا این کارها را انجام می‌دهیم که به نظر من مسخره بود.

به نظر من آنها متعلق به نسل گذشته بودند و با آن حد آزادی‌فکر که در درون سازمان ما وجود داشت، آشنا و بیگانه بودند. حال اگر

صفر یا هر کس دیگری ادعا کند که در سازمان و در آن دوره ما فضای عدم اعتماد غالب بوده و روی افراد کنترل سیاسی داشتیم و آنها را مشکوک تلقی می‌کردیم یا بیرون می‌انداختیم، ادعایش نادرست است. ممکن است چنین پدیده‌هایی در این یا آن گوشه به چشم خورده باشد ولی فضای عمومی سازمان چنین نبوده است. در سازمان اصل بر اعتماد رفقانه بوده است و این شاید یکی از رازهای مهم بقای آن بوده است.

س: حال که چنین نظری را مطرح می‌کنید! این سوال پیش می‌آید: شما که اکنون نگاهتان به جهان جلو رفته! نسبت به آن شش سالی که در شوروی بودید، آیا به روابط خودتان با مقامات و سازمان‌های شوروی انتقاد دارید؟

**تکهار**

نه در مورد این شش سال بلکه به طور کلی بارها این سوال را از من کرده‌اند. فوکوس کردن روی این مناسبات، که به نظر من اهداف سیاسی خاصی را در دوره خاصی داشته که آن هدف چنان که گفتیم امروز در مرکز سیاست قرار ندارد، اگر کسی بخواهد آن را به موضوع مرکزی تبدیل کند، در حاشیه قرار خواهد گرفت. موضوع مهم‌تر و عمده‌تر و به عنوان تجربه زندگی این است که بپرسید اگر امروز می‌ایستادید و تامل می‌کردید که چه کارهایی درست و چه کارها غلط است، کارهایی که در آن زمان نمی‌کردید کدام بود؟ به عبارت دیگر و تحت عنوان خطاها: در مدت هشت سالی که من دبیر اول سازمان - از ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۰ - مرکزی‌ترین نقد من به کدام موضوع برمی‌گردد؟

من به این نتیجه می‌رسم که ارزیابی ما از توازن نیروها در انقلاب بهمین خطا بود. ما می‌بایست از قبل می‌فهمیدیم که از طریق مقاومت و رودرویی قادر نخواهیم شد که ایده‌آل‌های خاص بیرون حکومتی را (حالا ضدامپریالیستی است یا دمکراتیک است یا عدالت پژوهانه است و یا...) و ایده‌آل را باز می‌گذاریم - که مال ما و در قالب ما بود - با سازمان‌های بسیج مردم برای ایستادن پیش بریم. درست کردن تشکیلات توده‌ای در میان مردم، سازماندهی شهرستان‌ها و محلات و شبکه مخفی درست کردن در ایران غلط بود. وقتی که ما می‌دیدیم موج سرکوب حکومت جمهوری اسلامی در حال نزدیک شدن است و مقابله‌ای خونین هم از جانب «مجاهدین خلق» یا «پیکار» و «راه کارگر» سازمان داده شد برای اینکه جلوی این هجوم را بگیرد، همه ما می‌بایست می‌فهمیدیم این هجوم همه را له خواهد کرد و فجاج بسیار در مملکت اتفاق خواهد افتاد و بایست عقب می‌کشیدیم، تشکیلاتمان را تعطیل می‌کردیم و هم می‌گفتیم که امکان اینکه ما تشکیلات مخفی در ایران داشته باشیم وجود ندارد! کارها تعطیل و بروید دنبال زندگی‌تان و در مقابل حکومت جمهوری اسلامی ایران هم به هیچ‌وجه برآمد سازمانی و متشکل و نیرو نخواهیم داشت. کادری‌ها بودند شناخته شده، علنی، کار سیاسی کرده و تشدید استبداد جان آنها را به خطر می‌انداخت، اینان تک‌تک از کشور خارج می‌شدند و یعنی همان تصمیمی را که ما در سال ۱۳۶۹ گرفتیم می‌بایست در سال ۱۳۶۰ می‌گرفتیم که ما تشکیلات نخواهیم داشت. اگر ما از همان سال‌های ۶۰ تا ۶۲ یا ۶۳ از زمینه‌ی نوع فعالیت در ایران به همان نتیجه‌ی می‌رسیدیم که در سال ۶۹ رسیدیم، نه این مقدار مهاجرت و درگیری داشتیم و نه این مقدار مسئله که الان خواهیم بینیم گجایش به دست آمده و گجایش غلط بوده! من از این بیخ به مسئله که در زمینه سیاست‌گذاری در قبال حکومت جمهوری اسلامی ایران هست، ایراد پیدا کردم. فکر می‌کنم که آن بخورد ما برخوردار شد و ناسنجیده بود و مبتنی بر تحلیل دقیق شرایط سیاسی نبود. کسانی که احتیاج دارند سازمان مخفی را حفظ بکنند، مبارزه مخفی متشکل را در این شرایط حفظ کنند و در عین حال نسبت به تبعات آن ایراد دارند، به نظر من در نتاقتند.

تعلیق‌خالی: با سیاس فراوان از شرکت در این گفت‌وگو.

زیر نظر شورای سردبیری

**سردبیر**

بهرز خلیق

شورای سردبیری

فریدون احمدی

بهزاد کریمی

علی مختاری

علی مختاری

علی مختاری

علی مختاری

علی مختاری

علی مختاری

علی مختاری

علی مختاری

علی مختاری

علی مختاری

علی مختاری

علی مختاری

علی مختاری

علی مختاری

علی مختاری

علی مختاری

علی مختاری

علی مختاری

